



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ضمیمه
۷۸

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۱ دسامبر ۲۰۰۸ - ۱۱ آذر ۱۳۸۷ e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود سردبیر: سیاوش دانشور

بیانیه حزب در مورد جایگاه سیاست کنترل کارگری قطعنامه در مورد کنترل کارگری

هیات دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد:

در باره قطعنامه کنترل کارگری



قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

منصور حکمت



* کنترل دولتی یا کنترل کارگری؟

* کنترل کارگری و حزب حکمتیست

* فعالین کارگری و سیاست کنترل کارگری

علی جوادی



خلع مالکیت کارفرما یا دولتی کردن؟

طرد سیاست های راست کارگری

آذر ماجدی



در باره کنترل کارگری

گفتگو با سعید مدانلو

* تناقضات حزب حکمتیست و بحث کنترل کارگری

* سوالاتی در باره کنترل کارگری

* ایجاد تشکل توده ای کارگری

مروری مجدد بر تلاشهای تاکتونی

سیاوش دانشور



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

کنترل کارگری

در این شماره مجموعه مطالبی در باره سیاست کنترل کارگری را میخوانید. انتشار این مجموعه دو هدف دارد: اول، توجه به این بحث در میان فعالین کارگری از زمان طرح آن هر روز بیشتر شده است. شرایط وخیم زندگی طبقه کارگر تحت سرمایه داری سوپر ارتجاعی و ورشکسته جمهوری اسلامی دلیل اصلی این توجه است. بخشی از سوالات مطرح شده در این زمینه و گزارشهای دریافتی ما از مباحث در میان محافل کارگری موید این امر است. دوم، این بحث متأسفانه با موجی از تحریفات و انتساب مواضع دلخواهی و اساساً یکسان رویرو شده است. مواضعی که در طرح بحث کنترل کارگری از جانب ما مطرح نشده است. "بیانیه و قطعنامه حزب در باره کنترل کارگری، میزگرد هیئت دائر حزب، چند مطلب مستقل، و پاسخ به سوالات طرح شده از جانب فعالین کارگری" مجموعه ای است که مواضع ما را بیان میکند. انتشار این مجموعه هم برای علاقه مندان این بحث مفید است و هم برای منتقد منصف میتواند مبنایی برای یک بحث اصولی و پیش برنده باشد.

مضافاً اینکه بحث تشکل کارگری جزو لاینفک سیاست کنترل کارگری است. در این زمینه "قطعنامه حزب در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر" از منصور حکمت تجدید چاپ شده است که چهارچوب سیاست ما را تبیین میکند. همینطور مطلب "تشکل توده ای کارگری، مروری به تلاشهای تاکتونی" کمیته های مختلف برای ایجاد تشکل کارگری است که زاویه نقد ما را به این سنت فعالیت بیان میکند. و بالاخره مطالبی در نقد سیاست "دولتی کردن در تقابل با خصوصی سازی" تجدید چاپ شده است که اساساً نقد گرایشهای ناسیونالیست و پروتکشنیست در جنبش کارگری است.

مطالعه و توزیع گسترده این شماره نشریه را در میان کارگران و محافل کارگری توصیه میکنیم. *

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بیانیه حزب در مورد جایگاه سیاست کنترل کارگری

قطعنامه در مورد کنترل کارگری

بیانیه حزب در مورد جایگاه سیاست کنترل کارگری

۱- حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای پیروزی کامل و همه جانبه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری مبارزه میکند. انقلابی که کل مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری را واژگون و به مصائب ناشی از این نظام خاتمه میدهد هدف ما برقرار فوری یک جامعه کمونیستی است؛ جامعه ای، بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، بدون مزدگیری، بدون دولت، بدون استثمار و بدون ستم. یک جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراک همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر سرنوشت آن. ما برای نظامی مبارزه میکنیم که در آن هرکس داوطلبانه به اندازه توان و خلاقیتش در تولید وسایل زندگی و رفاه همگان شرکت میکند و به اندازه نیازش از محصولات این تلاش جمعی بهره میگیرد. جامعه ای آزاد، برابر و مرفه!

۲- در عین حال، تا زمانی که نظام استثمارگر سرمایه داری پابرجاست، حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای تحمیل گسترده ترین اصلاحات بمنظور تضمین رفاه و آسایش و بهبود وضعیت زندگی کارگران و توده مردم مبارزه میکند. در شرایط کنونی محور سیاستهایی که حزب برای آن مبارزه میکند عبارتند از:

الف- تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان کارگران و بر مبنای نیازهای یک زندگی انسانی.

ب- پرداخت بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی

دولتی، معادل حداقل دستمزد رسمی به همه افراد فاقد شغل و بازنشسته.

پ- طب و خدمات بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب و قابل دسترس برای همه.

ج- تامین و تضمین مسکن مناسب برای همگان. هزینه مسکن نباید از ۱۰٪ در آمد فرد یا خانواده بیشتر باشد و مابقی هزینه، باید توسط سوبسید دولتی تامین گردد.

د- لغو قراردادهای سفید امضا و موقت و انعقاد قراردادهای دسته جمعی رسمی توسط نمایندگان منتخب تشکلهای مستقل کارگری.

۳- حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین تلاش برای تحمیل مفاد بند ۲ به دولت و کارفرمایان و بهبود شرایط کار، همزمان برای پیشبرد سیاست کنترل کارگری که متضمن نظارت و کنترل ارگانهای توده ای کارگران و کارکنان در مراکز تولید و توزیع و ارائه خدمات زندگی اجتماعی است، مبارزه میکند. قطعنامه کنترل کارگری ضرورت، مفاد، چگونگی و دامنه اجرای سیاست کنترل کارگری را روشن میکند.

۴- در شرایطی که سیاستهای سرمایه داری و حکومت اسلامی عملاً برخی از مراکز تولیدی و اقتصادی را به ورشکستگی کشانده اند، کارگران را دسته دسته اخراج و بیکار میکنند و حقوق صدها هزار تن را ماهها پرداخت نمیکنند، کنترل کارگری یک پاسخ واقعی و رادیکال کارگری در مقابل این وضعیت است. کنترل کارگری یک

راه حل کارگری در این شرایط برای دفاع از امنیت شغلی، ادامه کاری کارخانه، و سازماندهی واحدهای اقتصادی و تولیدی در جهت رفع نیازهای کارگران و جامعه است.

۵- کنترل کارگری یک گام در جهت حاکم کردن طبقه کارگر بر سرنوشت اقتصادی خود و خارج کردن کنترل شرایط کار و پروسه تولید و توزیع محصولات مورد نیاز زندگی مردم از حوزه بازار و سرمایه است. پیشبرد موفق سیاست کنترل کارگری نیازمند تامین همبستگی و اتحاد گسترده طبقه کارگر و عقب راندن دستگاه سرکوب دولت اسلامی حافظ سرمایه داری است.

۶- اجرای سیاست "کنترل کارگری" در مراکز تولیدی و خدماتی مترادف و به معنای اجرای سیاستهای اقتصادی دولت کارگری و یا پیاده کردن "سوسیالیسم" در یک واحد تولیدی و یا "تعاون" کارگر و سرمایه برای راه اندازی واحد تولیدی نیست. تحمیل اراده مستقیم کارگر، نظارت و کنترل کارگری بر پروسه و شرایط تولید و توزیع، در برخی از واحدهای اقتصادی در چهارچوب مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه است.

۷- سرنوشت سیاست کنترل کارگری در تحلیل نهایی در جامعه منوط به تسویه حساب با قدرت سیاسی و تصرف قدرت سیاسی توسط کارگر و کمونیسم و نابودی مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و تمامی فعالین رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر را به

تشدید مبارزه علیه فلاکت اقتصادی و رژیم اسلامی و سرمایه فرامیخواند. پیروزی انقلاب کارگری در گرو تامین رهبری طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار فوری جامعه ای مبتنی بر آزادی، برابری و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ ژوئیه ۲۰۰۸

قطعنامه در مورد کنترل کارگری

۱- کارگران کار میکنند، اما صاحبان صنایع و دولت از پرداخت حقوق و مزایای آنها، به بهانه عدم سود آوری و عدم توانایی رقابت با محصولات وارداتی، خودداری میکنند. فروشگاهها و مراکز توزیع و انبارها پر از کالاها و محصولات مورد نیاز مردمند، اما تولید کنندگان این محصولات خود در زمره محرومترین اقشار جامعه و از محصولات تولید شده بی بهره اند. بیکار سازیها و اخراج کارگران ابعاد گسترده ای یافته است. تعداد واحدهای اقتصادی و کارخانجاتی که هر روز تعطیل میشوند و یا در آستانه تعطیلی هستند و یا توسط کارفرمایان به بهانه وضعیت بحرانی به تعطیلی و رکود کشانده میشوند، در حال گسترش است.

۲- بخشهای وسیعی از کارگران قادر به تامین ملزومات اولیه زندگی نیستند. بیکاری و عدم پرداخت دستمزدها زندگی کارگران را به تباهی و فلاکت کشانده است. آنها که کار میکنند، دستمزد مکی دریافت نمیکنند و همان حقوق صفحه ۳

قطعنامه در مورد کنترل کارگری...

ناچیزشان نیز ماهها پرداخت نمیشود. آنها که بیکار گشته اند، در غیاب بیمه بیکاری مکفی و برخورداری از هرگونه سیستم تأمین اجتماعی، محکوم به فلاکت و محرومیت اند. بعلاوه تحمیل فقر و فلاکت، سرکوب هر اعتراض حق طلبانه کارگران و توده های مردم یک رکن سیاست رژیم اسلامی برای بقا و بزانو درآوردن اعتراضات جامعه است.

۳- در چنین شرایطی، و در تقابل با سیاستهایی که طبقه کارگر را به حمایت از راه حل هایی سازشکارانه و بورژوایی دعوت میکند، اتخاذ سیاست کنترل کارگری در بخش های صنعتی و خدماتی که در آستانه رکود و تعطیلی قرار دارند، یک راه حل

کارگری رادیکال و سوسیالیستی در پاسخ به این وضعیت بحرانی در کنار سایر مطالبات دیگر کارگری، از جمله افزایش فوری دستمزدها و بیمه بیکاری مکفی است.

۴- مجمع عمومی کارگران و کارکنان هر موسسه ای ارگان اجرایی اعمال سیاست کنترل کارگری است. تشکلهای توده ای کارگری، مجامع عمومی منظم شده و شوراهای کارگری، با اعمال اراده مستقیم خود فعالیت های واحد تولیدی و خدماتی را تحت نظارت و کنترل خود قرار میدهند. کلیه تصمیمات مجمع عمومی برای کلیه کارکنان واحد صنعتی لازم الاجرا است. نمایندگان منتخب مجمع عمومی دارای اختیارات محدود در فاصله بین دو اجلاس مجمع

عمومی کارگران و کارکنان واحد اقتصادی هستند.

۵- دامنه اعمال سیاست نظارت و کنترل کارگری بر حسب قدرت و نیروی کارگری میتواند تا کلیه امور مربوط به واحد تولیدی، از تهیه مواد خام و قطعات، تعیین نوع و میزان محصولات تولید شده، تعیین قیمت تمام شده محصولات، اعتبارات لازم بانکی، دخالت در شرایط کار و امور استخدامی و همچنین میزان دستمزد کارگران و کارکنان را در بر بگیرد.

۶- کلیه دفاتر و اسناد امور مالی و حسابداری واحد صنعتی می بایست باز و تحت کنترل و نظارت مجمع عمومی کارکنان و نمایندگان منتخب آنها باشد.

۷- حراست و کلیه ارگانهای اطلاعاتی و سرکوبگر کارگران و انجمنهای اسلامی ضد کارگر و انگلی باید منحل و از محیط

کار اخراج شوند.

۸- دستمزد هیچیک از کارکنان فنی و امور اداری نباید از حقوقی معادل مزد متوسط کارگران واحد بیشتر باشد.

۹- مجمع عمومی کارگران و کارمندان ارگان اجرایی جلوگیری از هر گونه سوء استفاده شخصی از امکانات و تسهیلات و محصولات واحد تولیدی و خدماتی است.

۱۰- مقررات جزئی تر و ویژه هر واحد در امور کنترل کارگری توسط مجمع عمومی کارگران و کارکنان هر واحد تعیین و تنظیم میشود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ ژوئیه ۲۰۰۸

کمونیسم کارگری

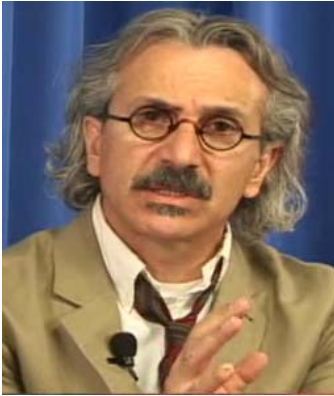
اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانبیخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

کمونیسم کارگری جنبشی جدا از کل طبقه کارگر نیست و منافع جدا از منافع کل طبقه کارگر دنبال نمیکند. تفاوت جنبش کمونیسم کارگری با سایر جنبشها و احزاب کارگری در اینست که اولاً، در مبارزه طبقاتی در هر کشور، پرچم وحدت و منافع مشترک کارگران سراسر جهان را بر میافرازد و ثانیاً، در مراحل و جبهه های مختلف مبارزه طبقه کارگر، مصالح کل جنبش طبقه کارگر را نمایندگی میکند. کمونیسم کارگری لاجرم جنبش پیشرو ترین بخش طبقه کارگر است که شرایط و ملزومات پیروزی و هدف نهایی مبارزه طبقاتی را بدرستی میشناسد و میکوشد بخش های مختلف طبقه کارگر را به میدان بکشد.

از "یک دنیای بهتر" برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری



ما در مقابله با فلاکت اقتصادی موجود نیست. یکی از حلقه های آن است. مبارزه ما علیه فلاکت اقتصادی ابعاد گسترده و متنوعی دارد. ما برای بیمه بیکاری مکفی مبارزه میکنیم. ما برای افزایش دستمزد و تعیین دستمزدها توسط نمایندگان مستقیم کارگران مبارزه میکنیم. ما برای جلوگیری از اخراج کارگران مبارزه میکنیم. ما برای لغو قراردادهای برده وار سفید امضا مبارزه میکنیم. ما بیمه درمانی مناسب و قابل دسترس برای همه مبارزه میکنیم. در کنار این مبارزه همزمان برای اعمال کنترل کارگری مبارزه میکنیم. کنترل کارگری یک رکن تلاش و سیاست ما در مقابله با فلاکت اقتصادی است.

این مبارزات عرصه های فوری و مطالباتی ما در بستر عمومی مبارزه علیه سرمایه و نابودی نظام کار مزدی و حکومت اسلامی است. لغو کار مزدی، از بین بردن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع نیازمندیهای اجتماعی هدف ماست. اما در عین مبارزه برای این اهداف پایه ای برای بهبود روزمره زندگی کارگر و توده های مردم مبارزه میکنیم.

یک دنیای بهتر: برداشتهای واحدی از این سیاست در تاریخ جنبش کارگری وجود ندارد. از سیاست بلشویکی و کمیته های کارخانه در فاصله دو انقلاب فوری و اکتبر گرفته تا سیاستهای سازشکارانه ای که همکاری کار و سرمایه تحت عنوان "تعاون" و "همکاری" را در برمیگیرد. تاریخ این جنبش چیست؟ حزب اتحاد کمونیسم

شده یک بهانه کارفرمایان برای تعطیلی و به رکود کشاندن واحد تولیدی و تاراج لوازم وسایل تولید است. در چنین شرایطی اعتصاب کارگری، قدرت از کار انداختن چرخ تولید و توزیع از همان جایگاه و توانی که در یک واحد تولیدی سود آور وجود دارد، برخوردار نیست. همان ساعت اول اعتصاب در ایران خودرو شریان اقتصادی "بیت امام" و "صدا و سیمای اسلامی" و ابزار سرکوب را وادار به "تکان و واکنش" میکند. هم سودشان و جیبشان به خطر افتاده است و هم رژیم و دستگاه حکومتی و نظام حاکم. هر دستگاه اتوموبیلی که در کارخانجات ایران خودرو تولید نشود، چند میلیون تومان ضرر مستقیم به صاحبان سرمایه و انگلهای اسلامی حاکم است. اما اعتصاب در واحدهایی که چنین موقعیت اقتصادی را به دلایل مختلف ندارند از قدرت و نقش لازم برخوردار نیست. زمانیکه یک سیاست کارفرما به تعطیلی کشاندن و فروش و حراج وسایل تولید است، اعتصاب کارایی همیشگی خود را ندارد.

نتیجتاً یک سؤال اساسی در مقابل رهبران کارگران در چنین شرایطی این است: استراتژی کارگران برای پیروزی بر کدام مولفه ها باید متکی باشد؟ آیا کارگران باید بنشینند و شاهد بیکاری و اخراج و تعطیلی واحد تولیدی باشند؟ آیا کارگران یک واحد صنعتی معین باید سرنوشت مبارزه خود را به گرد آوری نیرویی بسیار فراتر از نیرو و توازن قوای محلی با کارفرما و دولت تماماً گره بزنند؟ مسلماً اتحاد و همبستگی کارگری یک رکن پیروزی هر مبارزه کارگری است. اما تمام استراتژی مبارزاتی کارگران در هر بخشی نمیتواند به این رکن متکی باشد. در چنین شرایطی و در مواجهه با این فلاکت اقتصادی یک سیاست ما کنترل کارگری است.

اما کنترل کارگری تمام سیاست

هیات دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد:

در باره قطعنامه کنترل کارگری

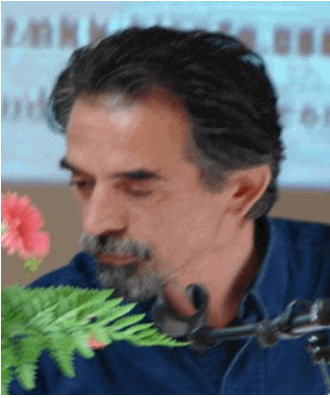
اقتصادی یک رکن به زانو در آوردن کارگران، بزانو در آوردن مبارزه و مقاومت طبقه کارگر در شرایط کنونی است.

این شرایط اقتصادی در ایران را فقط میتوان "فلاکت اقتصادی" نامید. این شرایط یک استثناء و مساله ای خارج از نرم فعالیت اقتصادی سرمایه در ایران نیست. محصول طبیعی عملکرد سرمایه داری و حکومت اسلامی در ایران است. حکومتی که نفس بقاء و تدوام هر روزه آن با اعتراض توده های مردم سرنگونی طلب روبرو است. مقابله با فلاکت اقتصادی تحمیل شده بر طبقه کارگر یک واقعیت روزمره جامعه است. مبارزه علیه دستمزدهای پرداخت نشده، مبارزه علیه اخراج و بیکار سازی کارگران، مبارزه علیه به تعطیلی کشاندن واحدهای تولیدی و نابودی و چپاول وسایل تولیدی، مبارزه برای افزایش دستمزدها و دریافت بیمه بیکاری، جملگی از عرصه های مبارزه طبقه کارگر در شرایط حاضر هستند.

ما در دوره کنونی شاهد اعتراضات و اعتصابهای گسترده کارگری در این واحدهای صنعتی بوده ایم. اعتراض گسترده کارگران نیشکر هفت تپه و اعتراض کارگران کیان تاپیر تنها دو نمونه از این اعتراضات هستند. این اعتراضات علیرغم گستردگی و حمایت توده های مردم، بطور مشخص اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه، تاکنون به اهداف خود دست نیافته اند. علاوه بر سرکوب وحشیانه رژیم اسلامی و عوامفریبی های کارفرمایان، یک واقعیت مهم اقتصادی - سیاسی نیز مانع دستیابی کارگران به اهداف خود در این زمینه شده است و آن نقش و جایگاه اعتصاب و اهرم اقتصادی کارگری در مقابله با سرمایه در این واحدهای اقتصادی بطور ویژه است. عدم سود آوری و عدم قابلیت رقابت با کالاهای وارد

یک دنیای بهتر: اخیراً دفتر سیاسی حزب قطعنامه و بیانیه ای در مورد سیاست "کنترل کارگری" و جایگاه این سیاست صادر کرده است. بطور مشخص تر چه ملزوماتی اتخاذ چنین سیاستی را در دستور حزب قرار داده است؟ این قطعنامه در حال حاضر پاسخ به چه معضل مشخصی است؟ چه افقی را در مقابل فعالین کارگری و جنبش ما قرار میدهد؟ محدوده های این سیاست کدامند؟

علی جوادی: همانطور که در قطعنامه اشاره شده است اتخاذ سیاست کنترل کارگری ناشی از موقعیت ویژه ای است که بخشهایی از طبقه کارگر در آن قرار داده شده اند و این سیاست پاسخی روشن و کمونیستی به این شرایط داده شده است. این واقعیات زمینه های عینی اتخاذ چنین سیاستی هستند: ۱- صد ها هزار کارگر مدتهاست که دستمزد شان برای چندین ماه پرداخت نشده است. اخراج کارگران ابعاد گسترده و تکان دهنده ای بخود گرفته است. ۲- بنا به آمار دولتی، در هفته های اول سال جاری بیش از پنجاه هزار تن را اخراج کردند. این روند نه با شدت گذشته اما کاملاً ادامه دارد و یک نتیجه بحران اقتصادی سرمایه داری ایران است. ۳- سیاستهای اقتصادی سرمایه و دولت اسلامی برخی از واحدهای تولیدی و صنعتی را به رکود و در آستانه تعطیلی قرار داده است. بعضاً فروش و تاراج ابزار و ماشین آلات تولیدی و کلاً خود عوامل تولید راه سریعتری برای سرمایه و جانیان حکومتی برای انباشت و ثروت اندوزی است. در بخشهایی از جامعه راه ثروتمند شدن نه تولید و انباشت "متعارف" بلکه نابودی عوامل تولید است. این سیاست نیرویی است که آینده ای در جامعه ندارد. محکوم به فنا است. ۴- تحمیل فقر و فلاکت



حمایت دولت و اعتبارات بانکی کارخانه در چهارچوب بازار برای بقا تلاش میکند. مسئله ای که چشم انداز آن روز به روز تیره تر میشود. تجربه ونزوئلا تماما دولتی و از بالا است و به طرح سهیم شدن کارگران در سهام کارخانه جات شبیه است. در ونزوئلا در متن یک جنگ بین چاوز و نیروهای طرفدار آمریکا و با حمایت دولت بعنوان خریدار کالاهای تولیدی، تعدادی کارخانه بحران زده و سابقا تعطیل راه اندازی شدند و با کار شاق کارگران فعلا سرپا مانده است.

هر تجربه معین، بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی و توان و موقعیت عمومی طبقه کارگر و همینطور گرایشات مسلط در این بحث اشکال و مضمون مختلفی دارد. آنچه روشن است سیاست کنترل کارگری با چشم انداز دوام سرمایه داری، هرچه باشد، کنترل کارگری نیست. نوعی سهیم کردن کارگر در سازماندهی تولید و استثمار و در بهترین حالت نظارت بر اجرای پروسه تولید سود سرمایه است. موارد دیگر که در غرب دیده میشود و عمدتا توسط جنبش اتحادیه ای پیش برده میشود، مانند تعاونی ها و سیستم های "مشارکت کارگری" اساسا ربطی به کنترل کارگری و سنت رادیکال کارگری ندارند. اینها مکانیزمهایی برای تامین همزیستی طبقاتی اند که سنتا اتحادیه ها فعالیت و پراوتیک شان را بر آن استوار کرده اند.

آنچه حزب اتحاد کمونیسم کارگری طرح میکند، سنت عمل مستقیم کارگری و

سوسیال دمکراتها و بستر اصلی جنبش اتحادیه ای روبرو بود. در خلا آلترناتیو کارگری، بورژوازی فاشیست عروج کرد و سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ جنبش توده ای و رادیکال کارگران و حزب کمونیست را در هم کوبید.

در اروپای دهه ۶۰ و ۷۰ در انگلستان و آلمان و فرانسه، بحث "کمپین کنترل کارگری" و "مشارکت کارگری" و غیره، مضمونی دمکراتیک در تنظیم رابطه کار و سرمایه در محل کار دارد و در اساس با تجارب روسیه و ایتالیا و ایران متفاوت است. بطور کلی سنت ترید یونیونی و اتحادیه ای بنا به ماهیت و فلسفه خط سازش و همزیستی طبقاتی بحث کنترل کارگری را "غیرمجاز" میداند و حتی در روسیه نیز اتحادیه ها کمترین نقش و جاهانی نقش مخالف در همراهی با بحث کنترل کارگری داشتند. تجربه ایران سالهای ۵۷ و ۵۸ نیز انعکاسی از قدرت و جایگاه کارگر در انقلاب و محصولی از سنت شورائی و عمل مستقیم کارگری است که در متن فرار سرمایه داران و تعطیلی کارخانه جات و همینطور خواست و توقع کارگران در انقلابی که خود نقش محوری در آن ایفا کرده بودند، عملا کنترل کارگری بر تولید و توزیع توسط شوراهای کارگری بویژه در جاهانی مانند صنعت نفت اعمال میشود. این جنبش با آغاز جنگ و سرکوب انقلاب و کشتار رهبران کارگری به پایان میرسد. در آرژانتین بدنال سرنگونی و فروپاشی دولت دلاروا و یک انهدام مالی تمام عیار، در سال ۲۰۰۲ کارگران گرسنه و بیکار جنبش اشغال کارخانه راه انداختند. قریب ۲۰۰ کارخانه به اشغال کارگران در می آید. در بخشی از این صنایع بعد از دوره ای جنگ و گریز با نیروی پلیس و دولت و مالکین، بالاخره قانونا اختیار اداره برخی صنایع را میگیرند. تجربه آرژانتین بنا به سیر تحولات سیاسی در این کشور عملا تمام شده است و آنجا هم که موجود است با

در باره قطعنامه کنترل کارگری ...

قدرت گیری بلشویکها شد. با اینحال بلشویکها نیز تلقی واحدی و سیاست واحدی در قبال جنبش کنترل کارگری و کلا کمیته های کارخانه نداشتند. در میان دیگر موافقان و مخالفان کنترل کارگری از آنارشیستها و منشویکها و اس آرها و اتحادیه ها، نیز درک واحدی از این موضوع وجود نداشت و مواضعشان در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۷ در قبال کنترل کارگری متغیر است. جنبش کنترل کارگری و کمیته های کارخانه در روسیه اما توانستند در مقاطع ویژه ای پیروز بیرون بیایند و نهایتا در انقلاب کارگری اکتبر به رهبری بلشویکها نقش تعیین کننده ایفا کردند.

تجربه ایتالیا در متن تحرک طبقه کارگر اروپا بعد از جنگ اول و تأثیرات اجتماعی انقلاب اکتبر صورت گرفت. در متن بحران سیاسی و اقتصادی و تعطیلی کارخانه جات و اعتصاب عمومی، کارگران گامی فراتر نهادند و فراخوان اشغال کارخانه ها را دادند. در تورین ایتالیای ۱۹۱۹ جنبش اشغال کارخانه شروع و بسرعت گسترش یافت. سال ۱۹۲۰ حدود نیم میلیون کارگر در صنایع مختلف کارخانجات را در اختیار خود گرفته بودند. کنترل تولید را بدست گرفته بودند و کارخانه را توسط کمیسیونهای داخلی کارخانه و نمایندگان منتخب و قابل عزل شوراهای کارگری اداره میکردند. اگرچه گرایشات رادیکال و کمونیستی در جنبش اشغال کارخانه در ایتالیا شرکت دارند اما خط آنارشیستی در آن مسلط است. در این دو سال بحرانی در ایتالیا، که به "دو سال سرخ" هم معروف است، نهایتا طبقه کارگر ایتالیا نتوانست آمادگی کامل برای دخالت و پیشروی به سمت قدرت سیاسی پیدا کند. دولت هم بیکار نبود و با انواع طرحها و فشارها میخواست این روند را متوقف کند. جنبش کنترل کارگری و اشغال کارخانه ها و شوراهای با مخالفت سر سخت

کارگری چه برداشتی از این مساله و سیاست دارد؟

سیاوش دانشور: عنوان کنترل کارگری و اسامی دیگری مانند مشارکت کارگری و مدیریت کارگری و غیره، در تجارب مختلف و در کشورهای مختلف بکار رفته اند. نه این عناوین ضرورتا به یک معنی بکار رفته اند و نه برداشتها چه در میان یک سنت و گرایش کارگری و چه در میان سنتها و گرایشات مختلف کارگری یکسان بوده است. کمونیستها، سوسیالیستها، آنارشیستها، آنارکوسندیکالیست ها، تریدیونیونیستها، چپ، و سنت رسمی جنبش اتحادیه ای در هر کشور تلقیات ویژه خود را داشته اند. بویژه سابقه جدال و بحث میان آنارشیستها و کمونیستها و جریانات رفرمیست در این زمینه و مشخصا در مورد تجربه روسیه کم نبوده است. تجارب بعدی در ایتالیا و ایران و بعدتر در آرژانتین و ونزوئلا بوده است. نمیتوان بررسی بحث کنترل کارگری را در هر تجربه مشخص از متن تاریخی و اجتماعی و توان و موقعیت عمومی طبقه کارگر و بخش پیشرو آن جدا کرد. در روسیه کمیته های کارخانه دورانهی سخت و جدالهای سختی را پشت سر گذاشتند. در روسیه این سنت عمل مستقیم کارگری و خط رادیکال شورائی بود که ابتکار عمل را در دست داشت و کارگران کمونیست بدنه اصلی آن بودند. در وضعیت معینی که جنگ و بحران اقتصادی و ناتوانی دولت موقت ایجاد کرده بود، و هر روز در ابعاد هزاران نفره کارگران به خیابان پرتاب میشدند، طبقه کارگر و کمیته های کارخانه در تقابل با تعدیات سرمایه جنبش کنترل کارگری را بیرون داد و بسرعت به جنبشی فراگیر و تعیین کننده تبدیل شد که در انقلاب اکتبر یک پایه اساسی



کارگری با این برخورد ها کاملا آشنایم. این برخوردهای منفی یا از روی ناباوری است و یا به قصد ایجاد شک و تردید و مانع تراشی. یک راه مبارزه بورژوازی با کمونیسم همین ایجاد شک و تردید و ناباوری است. ما اینگونه عبارات را بارها در رابطه با برنامه یک دنیای بهتر شنیده ایم. گفته میشود برنامه شما عالی است، اما عملی نیست، اتوپیک است. یک پاسخ من به این منفی بافی ها اینست که اگر برنامه عالی است پس لطفا شما هم به صف کسانی که میخواهند آن را پیاده کنند ببینید تا پیاده کردنش آسان تر شود!

به سیاست کنترل کارگری بپردازیم. هیچ سیاست انقلابی و رادیکالی را نمیتوان به آسانی پیاده کرد، بویژه زمانی که با یک رژیم هار و جنایتکار روبرو باشیم. تامین بیمه بیکاری مکفی، بیمه درمان و بهداشت مناسب و رایگان، آموزش و پرورش مناسب و رایگان برای همه کودکان، برابری حقوقی زن و مرد، کلیه این مطالبات تحت رژیم اسلامی به همین میزان ناممکن و غیرعملی بنظر میرسد. بنابراین یا باید گوشه خانه نشست و گفت هیچ تغییر واقعی ممکن نیست یا باید مبارزه کرد. راه سومی وجود ندارد. مردم دولت باصلاحات را آزمایش کردند، معلوم شد که تغییرات جزئی از طریق جریان دو خرداد غیرعملی تر از تغییر رادیکال از طریق مبارزه است.

جریانات چپی که بدنبال دو خرداد روان شدند نیز سرشان سریعاً به سنگ خورد. و همین جریانات سر به سنگ خورده از "دولت اصلاحات" جزء اولین دسته هایی هستند که اعلام

داشته باشند. بهتر است حق استخدام و اخراج و غیره توسط نهادهای کارگران کنترل شود. بهتر است سرمایه دار در محل کار قدرتش کمتر شود و شرایط برای کارگر بهتر شود. اینها و صدها مثال از این نوع فرض ماست. اما کنترل کارگری به یک سوال بسیار مشخص و حیاتی همین امروز کارگر یعنی مقابله با بیکاری و حفظ معیشت هم جواب میدهد. ضرورتش بدوا همین است و هدفش فراتر رفتن از این وضعیت است. کنترل کارگری "مدینه فاضله" کارگران در سرمایه داری نیست. برای گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه، سیاست کنترل کارگری در پیچه ای به قدرت کارگری است. موفقیتش در گرو تعیین تکلیف با قدرت سیاسی و تعیین تکلیف با مناسبات استثمار سرمایه داری است. امروز اما کنترل کارگری تلاشی برای بقا و دفاع از کار و زندگی است. اعلام "نه" کارگر به شرایطی است که سرمایه ایجاد کرده است. کارگر با اتخاذ وسیع این سیاست وضعیتش بهتر میشود بدتر نمیشود. چون در فقدان بیمه بیکاری و کنترل کارگری و دخالت توده ای کارگران، تنها خروجی این سیستم فقر و گرسنگی و تن فروشی و بیماری و بی مسکنی و بی حرمتی بیشتر است. ما به مسئله کنترل کارگری نه "ایدئولوژیک" برخورد میکنیم و نه به معضلات عملی چنین سیاستی بی توجه هستیم. کارگران برای بهبود این اوضاع ناچارند به سنتهای اجتماعی و طبقاتی شان رجوع کنند و کنترل کارگری یکی از آنهاست.

یک دنیای بهتر: از "زود است"، "عملی نیست"، در "دوره انقلابی فقط ممکن است" تا "کارگر که نمیتواند کارخانه و واحد تولیدی را اداره کند" شنیده میشود. پاسخ شما چیست؟ ملزومات پیشبرد این سیاست بطور مشخص تر کدامند؟

آئر ماجدی: ما کمونیست های

در باره قطعنامه کنترل کارگری ...

قتل عام شدند تا سرمایه داری ملی روسیه بازسازی شود.

تبیین مارکسی ما از سوسیالیسم و ملزومات سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی و نظام شورائی، ما را در کنار سنت کمونیستی کارگری کمیته های کارخانه روسیه و جنبش کنترل کارگری قرار میدهد. دیدگاهی که مرز روشنی با آنارشیسم و رفرمیسم دارد. سیاست کنترل کارگری برای ما، به هر میزان که ممکن است، و این تابعی از اراده و تشکل و آگاهی طبقه کارگر است، بحثی است برای بالا بردن قدرت و مکان کارگر در قلمرو اقتصاد و سیاست؛ بحثی است برای ایجاد مناسباتی متفاوت و پیشرو در محل کار؛ بحثی است برای تقویت جنبش مجمع عمومی و شورائی؛ بحثی است در تداوم بمیدان کشیدن توده ای کارگران برای دفاع از موجودیت انسانی و اجتماعی خود در مقابل سرمایه؛ بحثی است مربوط به قدرت و تغییر مناسبات قدرت؛ بحثی است برای ایجاد شرایط مساعدتر برای تعرض به نفس مالکیت بورژوائی؛ بحثی است برای دفاع و پاسخ فوری به معیشت دهها هزار خانوار کارگری که امروز در متن بحران و فلج اقتصادی رژیم و ورشکستگی ها و بیکارسازیها به فلاکت کشیده است. کنترل کارگری نیاز امروز کارگر برای دفاع از خود است. و این ضرورتاً قانون "همه یا هیچ" نیست. ما سیاست و مبارزه طبقاتی را اینگونه نمیفهمیم. ما میگوئیم بهتر است که کارگر بداند در کارخانه چه خبر است. بهتر است کارگر بداند حساب و کتاب ها چگونه است و بیلان مالی چیست و نظارتی بر فعل و انفعالات اقتصادی محیط کارش داشته باشد. بهتر است هر تصمیمی در هر واحد صنعتی بدون رضایت و توافق کارگر و ارگانهای ذیصلاح آنها صورت نگیرد. بهتر است کارگران کمیسیون ها و نهادهای مستقل و منتخب خود را برای بررسی هر معضل در محل کار

جنبش شورائی و خط رادیکال کارگری و سوسیالیستی است. سنت مسلط کمیته های کارخانه روسیه با خط ما نزدیکی بیشتری دارد. در کمیته های کارخانه روسیه و جنبش کنترل کارگری خط آنارشیستی و منشویکی و بعداً اتحادیه ای هم وجود داشتند. اما در فوریه تا اکتبر عمدتاً سنت کمونیستی کارگری در این جنبش مسلط بود. سنتی که بلشویکها به نظر من برخورد دقیقی با آن نداشتند. موضع بلشویکها در قبال جنبش کمیته های کارخانه و کنترل کارگری از یک تناقض و محدودیت اساسی رنج میبرد. از یک طرف همراه با بیشتر کمیته های کارخانه تقابل اصولی با آنارشیستها داشتند. این تقابل از نیاز ابژکتیو آندوره روسیه برای سر و سامان دادن به اقتصاد جامعه و پاسخ به گرسنگی مردم و حتی نفس بقا حکومت کارگری ریشه میگرفت. یعنی با یک وضعیت سیاسی معین روبرو بودند. آنارشیستها، علیرغم روایتیهای مختلف در میان آنان، پاسخی برای این سوال نداشتند و در کارخانه و "خودگردانی لوکال" مانده بودند. از طرف دیگر دیدگاه اقتصادی متکی بر برنامه و تمرکز دولتی که هر نوع دخالت و نظارت و کنترل توده ای کارگری را بر شرایط تولید و کار عملاً منتفی میکرد، بلشویکها را از توجه به سازماندهی توده کارگران در اداره جامعه و از جمله تولید اقتصادی دور میکرد. همین تناقض در موضع بلشویکها نهایتاً به محدود کردن اختیارات کمیته های کارخانه و ادغام آنها در جنبش اتحادیه ای منجر شد. جنبش اتحادیه ای ساختار مناسب تری برای سازماندهی این نوع اقتصاد دولتی بود. بعد از مرگ لنین و شکست انقلاب کارگری روسیه و در دوران تصفیه های استالین، سران جنبش کمیته های کارخانه و جنبش کنترل کارگری، بسیای از بلشویکها و آنارشیستها

در باره

قطعه‌نامه کنترل کارگری ...

خواهند کرد کنترل کارگری غیرممکن است، زود است یا فقط در دوره‌های انقلابی ممکن است. یک پاسخ به این بهانه جویی‌های "چپ" اینست، که "اگر حکیم بودی درد خود دوا میکردی!" اجرای هیچ سیاست رادیکالی آسان نیست. مبارزه و تغییر توازن قوای طبقاتی تنها راه عملی کردن چنین سیاست‌هایی است.

آیا کنترل کارگری فقط در شرایط انقلابی ممکن است؟ این میتواند سوال مربوطی باشد که باید به آن پاسخ گفت. زمانی که داریم از اعمال سیاست کنترل کارگری سخن می‌گوییم، نیت مان اجرای این سیاست تحت نظام سرمایه داری است. روشن است که در شرایط متعارف سیاسی - اقتصادی نمیتوان سیاست کنترل کارگری را پیاده کرد. اما شرایط جامعه ایران یک شرایط متعارف نیست. بحران اقتصادی و سیاسی رژیم بسیار عمیق است. ما داریم از اعمال سیاست کنترل کارگری در شرایطی صحبت می‌کنیم که طبقه کارگر ایران هر روز در صف صدها نفره برای حداقل معیشت و زیست زیر خط فقر مبارزه میکند. بسیاری از صنایع دارند از دور خارج میشوند. کارخانه‌ها بسته میشوند و کرور کرور کارگر اخراج میشود. در مواردی کارگران برای حفظ صنعت و فابریک خود دارند سیاست‌های پروتکشنیستی را مطرح میکنند. این بسیار اتوپیک تر از بدست گرفتن کارخانه و اعمال کنترل بر تولید و توزیع توسط تشکل‌های کارگری است. اتوپیک بودن مطالبات پروتکشنیستی تاریخا بارها و بارها به اثبات رسیده است. بعلاوه، این یک مطالبه ارتجاعی است.

مطالبه کنترل کارگری یک پاسخ

دراز مدت و دائمی کارگری به مناسبات سرمایه دارانه نیست. پاسخ کمونیستی کارگری به استثمار و ستم سرمایه داری سوسیالیسم و لغو کار مزدی است. سیاست کنترل کارگری یک سیاست دوره گذار است. طبقه کارگر برای حفظ خود باید دست به ابتکارات رادیکال بزند. راهی بغیر از این ندارد. در شرایط حاضر اعمال این سیاست یکی از عملی‌ترین طرق مبارزه با این میزان فقر و فلاکتی است که بورژوازی به طبقه کارگر و به زحمتکشان دارد تحمیل میکند. بعلاوه، مبارزه برای این خواست کارگری و رادیکال خود راهی برای ایجاد اتحاد و تشکل طبقاتی و تلاش برای تغییر توازن قوا بنفع طبقه کارگر و توده مردم است. طبقه کارگر با تجهیز خود برای اعمال کنترل کارگری میتواند دوره گذار به شرایط انقلاب کارگری را فراهم کند. به این معنا سیاست کنترل کارگری هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی یک پاسخ کمونیستی کارگری به شرایط برده‌واری است که رژیم اسلامی سرمایه به طبقه کارگر و توده مردم تحمیل کرده است. عملی بودن یا نبودن آن را "نئوری" تعیین نمیکند. منفی بافی و بهانه تراشی قطعاً به یک مانع اصلی اعمال این سیاست بدل خواهد شد و یکی از تلاش‌های ما و کارگران رادیکال سوسیالیست پاسخ به این منفی بافی‌ها و بهانه تراشی محافظه کارانه است. مبارزه برای اعمال این سیاست از عقب زدن این نوع مقاومت‌ها می‌گذرد.

"کارگر که نمیتواند کارخانه را اداره کند." این پاسخ بورژوازی به هر تلاش طبقه کارگر برای اعمال سیاست خود است. مبارزه بورژوازی با طبقه کارگر فقط از طریق سرکوب مستقیم نیست. ایدئولوژی یکی از ابزارهای مهم بورژوازی در مقابله با کمونیسم و طبقه کارگر است. میلیون‌ها دلار خرج حدادی ابزارهای ایدئولوژیک میشود. کرور کرور متخصص و

آکادمیسین برای این منظور تربیت میشود. رسانه‌ها یکی از ابزارهای اصلی این مبارزه ایدئولوژیک بورژوازی با کمونیسم است. این یک سلاح قدیمی و تاریخی بورژوازی است. مبارزه برای سازماندهی طبقه کارگر حول مطالبه کنترل کارگری یک مبارزه همه جانبه است. یک پاسخ ساده و شاید عامیانه به اینگونه ادعاها تاریخ اخیر خود ایران است. اگر سی سال پیش گفته میشد که یک مشت آخوند بی سواد که تمام فکر و ذکرشان طهارت و غسل پس از رابطه جنسی با الاغ و شتر و تجاوز به عمه و خاله‌شان و مرده خوری است، بر یک کشور 70 میلیونی برای سی سال حکومت خواهند کرد و این چنین از گرده میلیون‌ها انسان ثروت به جیب خواهند زد، همه بعنوان جوک سال به آن می‌خندیدند. حکومت اسلامی در ایران بسیار غیرممکن تر بنظر میرسید. اما این بلای ویران کننده بر سر مردم نازل شد.

مبارزه برای اعمال کنترل کارگری نه فقط تنها راه پاسخ به فقر و فلاکت وحشیانه‌ای است که به مردم تحمیل شده است، بلکه یک سیاست مهم کمونیستی کارگری برای سازماندهی جنبش انقلابی کارگری است. باید کوشید تا بخش هر چه وسیعتری از کارگران رادیکال سوسیالیست و رهبران رادیکال کارگری را به این مساله مجاب کرد.

یک دنیای بهتر: این سیاست در کدام واحدهای صنعتی و تولیدی و یا خدماتی قابل اتخاذ است؟ توصیه‌های حزب در این زمینه به فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری در این عرصه‌ها چیست؟

علی جوادی: کنترل کارگری گوشه‌ای از سیاست عمومی ما در خارج کردن کنترل تولید و توزیع و ارائه خدمات از دست

سرمایه و دولت اسلامی است. ما برای سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم. ما برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم که شهروندان و تولیدکنندگان مستقیم نیازهای جامعه خود در مقام تعیین‌کننده و چون تولید، میزان تولید، نوع تولید و شرایط تولید و ... قرار گیرند. نظارت و کنترل کارگری یک گام در این راستا است. مسلماً به معنای حاکمیت اقتصادی سوسیالیسم در واحد تولیدی و یا استقرار مناسبات اقتصادی سوسیالیستی نیست. اما اقدامی اولیه در این راستا و همسو و هم جهت با این مجموعه از فعالیت است.

در کدام واحدهای صنعتی و خدماتی قابل اتخاذ است؟ پاسخ من به این سؤال این است که هر کجا که کارگران بتوانند چنین سیاستی را پیش ببرند، میتوان و باید چنین سیاستی را اتخاذ کرد. فاکتور اولیه و تعیین کننده، قدرت و نیرو و درجه اتحاد و همبستگی کارگری است. اما اجرای این سیاست در مراکز تولیدی و خدماتی با مبرمیت متفاوتی مواجه است. در واحدهایی که در حال تعطیلی و یا ورشکستگی هستند و یا به نابودی کشانده شده اند اتخاذ این سیاست از میرمیت و اهمیت بیشتری برخوردار است. در این واحدها مساله معاش کارگر مورد تعرض قرار گرفته است. بیکاری و اخراج بعضاً معادل محکومیت به فقر و فلاکت گسترده است. در چنین شرایطی اعتصاب کارگری از همان جایگاه و مکانی برخوردار نیست که اعتصاب در یک واحد به اصطلاح سود آور برخوردار است. نتیجتاً کارگر باید استراتژی روشنی برای تامین معاش و ادامه کاری داشته باشد. در شرایطی که جامعه به سوی یک ورشکستگی اقتصادی همه جانبه رانده میشود، در چنین شرایطی نظارت و کنترل کارگری یک راه واقعی و عملی در مقابله با این تعرض کارفرما است.

فراخوان ما به کارگران رادیکال - سوسیالیست و رهبرای عملی کارگری این است که این افق و سیاست را در

در باره

قطعه‌نامه کنترل کارگری ...

چهارچوب سیاستها و راههای عملی مقابله با فلاکت اقتصادی قرار دهید. این سیاست به کارگر امید میدهد. راه حلی واقعی است. امکان میدهد که سیاستهای سازشکارانه و دنبال روی از بخشهایی از بورژوازی را بطور همه جانبه ای خنثی و حاشیه ای کرد. با اتخاذ سیاست کنترل کارگری، کارگر دست بالا را در مقابله با توطئه های کارفرما پیدا میکند. حتی شیخ پیشبیرد این سیاست به کارگر نیرو میدهد.

ابعاد فلاکت کارگری روز به روز در حال گسترش است. باید دست به اقدامات روشن و ویژه ای زد. باید قدرت کارگر را برای حاکم کردن بر سرنوشت خود به میدان کشید. کنترل کارگری یک سیاست تعرضی در این شرایط دهنشتناک است. باید برای نبردهای جدی و اساسی آماده شد. فراخوان ما به طیف کارگران سوسیالیست و رادیکال این است که رسالت به میدان کشیدن طبقه کارگر در این شرایط بر دوش شما و ما قرار دارد. این سیاست نیروی سوسیالیسم را در طبقه کارگر در پیشاپیش اعتراضات و مبارزه طبقه کارگر قرار میدهد. به میدان کشیدن طبقه کارگر در مبارزه علیه فلاکت اقتصادی یک شرط پیشروی در شرایط کنونی است. این وظیفه را با تمام معضلات و مشکلاتش باید در دستور قرار داد.

ما در عین حال به این فعالین میگوئیم که پیشبرد چنین سیاستی کار ساده و سهلی نیست. ما توهمی به معضلات و مسائل پیشروی نداریم. اما هراس از پیشروی سیاستی نیست که ما در دستور خود قرار دهیم. محدود کردن خود به محدودیتها و کمبودها سیاست ما نیست. ما واقفیم که نیروی ما پراکنده است. اما این امکان فراهم است که در

بورژواها تبدیل میکند. کارگران با اتخاذ این سیاست چیزی عایدشان نمیشود.

گرایشات دیگری هستند که هر تلاش رادیکال کارگر را به دوره انقلابی و شرایط انقلابی گره میزنند. از شورا و مجمع عمومی تا کنترل کارگری گویا صرفا در دوران انقلابی باید طرح شوند و تا رسیدن به شرایطی که اعلام آن از نظر اینها انقلابی باشد، مجاز نیست. نفس این درک از مبارزه طبقاتی و سوخت و ساز جنبش کارگری و گرایشات و سنتهای تاریخی شکل گرفته وارونه است. میتوان فهمید در دوره هائی امکانات مساعذتری مثلا برای فلان خط و گرایش در میان کارگران وجود دارد اما تعمیم این به شرایط انقلابی و غیر انقلابی اشتباه است. توصیه چنین گرایشی در بهترین حالت خود اینست که کارگران وقتش نیست، عملی نیست، و اگر هم باشد کارگر را از توجه به مقابله با سرمایه داری دور میکند. یا گرایشات قانونگرا در اساس مانند خود بورژوازی چنین اقدامی را برای کارگر امری "غیر مجاز" میدانند و چه بسا آن را "تعدی به تقدس مالکیت" تلقی کنند. دیدگاهی که در سوسیال دمکراسی و یونیونیسم به حد افراط وجود دارد.

کشمکش کمونیسم کارگری برسر بحث کنترل کارگری با گرایشات دیگر جزئی از کشمکش سنت رادیکال کارگری با گرایشات راست و رفرمیست و ناسیونالیست است. تمام مسئله اینست اگر به سوال واقعی روز پاسخ عملی و ممکن داده شود از جانب کارگر نیازمند راه حل اتخاذ خواهد شد. مکانیزم تقابل گرایشات در جنبش کارگری از سیر حرکت و نیازهای این جنبش در هر دوره تبعیت میکند. تردیدی نیست که ما با علاقه با فعالین جنبش کارگری در این زمینه مثل هر بحث دیگری وارد گفتگو و جدل دوستانه میشویم. تردیدی نیست که باید در مورد

مطلوبیت این سیاست و رفع موانع آن و حتی اشکال متفاوتی که میتواند در هر جا بخود بگیرد بحث کنیم و منعطف باشیم. اما اساس بحث کنترل کارگری پاسخی است رادیکال و واقعی برای برون رفت نیروی وسیع از طبقه کارگر که در پرتگاه فلاکت تمام عیار قرار گرفته است. کنترل کارگری تخته پرشی است که کارگر را در شکلی کیفی تر به مقابله با سرمایه و قدرت و امتیازات سرمایه میکشاند و به این اعتبار در کل توازن قوا به نفع طبقه کارگر تاثیر میگذارد و به تحرک سنت رادیکال و عمل مستقیم کارگری نیروی تازه میدهد.

ما باید مطلوبیت این راه حل را به کارگران نشان دهیم. نفس طرح این بحث در ایندوره خود از وجود مشکلی واقعی سرچشمه میگیرد و پایه عینی دارد. یک الگو برداری صرف از تجارب تاریخی مبارزات کارگری نیست. اوضاع در ایران بسرعت عوض میشود و میتواند در مسیرهای مختلفی عوض شود. آمادگی طبقه کارگر در این شرایط یک فاکتور تعیین کننده است. تلاش برای برخورداری از مسکن و امنیت شغلی و بیمه های اجتماعی و افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری و تغییر شرایط به نفع کل جامعه، دینامیزم عمومی حرکت کارگر و جنبش طبقاتی برای اعاده آزادی و رفاه است. کنترل کارگری، جنبش اشغال کارخانه، بدست گرفتن و بکار انداختن وسائل تولید وسائل مورد نیاز جامعه هم جزئی از این مبارزه است که در شرایط خاصی میتواند توسط توده کارگران عملی شود. کم نبودند کسانی که میگفتند مجمع عمومی عملی نیست باید کار دیگری کرد، باید سندیکای قانونی داشت، نهاد مخفی داشت، کمیسیونهای ریش سفیدها را داشت و غیره. اما مدتهاست که مجمع عمومی قالب اعتراض و تجمع و تشکل مقدور کارگران است و در موارد زیادی سنتی جاافتاده است. کنترل کارگری با تمام تفاوتها مشمول همین قاعده میشود و یک رکن همین سنت رادیکال کارگری است.

در باره

قطعه‌نامه کنترل کارگری ...

یک دنیای بهتر: پیشبرد سیاست کنترل کارگری تنها یک وجه از وجوه متعدد سیاست حزب در مبارزه با فلاکت اقتصادی طبقه کارگر و جامعه است. سایر سیاستها چه جایگاه و چه رابطه ای در این راستا پیدا میکنند؟ آیا این سیاست جایگزین سیاست تلاش برای دریافت بیمه بیکاری یا افزایش دستمزد است؟ آیا عملاً اینطور نخواهد شد؟ کلاً از چه باید برحذر بود؟

آذر ماجدی: برنامه یک دنیای بهتر مطالبات گسترده ای برای بهبود وضعیت توده مردم و ایجاد رفاه مطرح میکند. در شرایط حاضر دو مطالبه افزایش دستمزد و بیمه بیکاری مکفی از مبرمیت برخوردار است. این خواست کل طبقه کارگر و توده مردم است. تلاش برای تحمیل این دو مطالبه به رژیم اسلامی و سازماندهی جنبش طبقه کارگر و یک جنبش توده ای علیه فقر بر مبنای این دو خواست یکی از نکات محوری سیاست ما است. مبارزه برای اعمال سیاست کنترل کارگری قرار نیست جایگزین مبارزه برای دستیابی به بیمه بیکاری و افزایش دستمزد شود و جایگزین نیز نخواهد شد.

مبارزه طبقه کارگر برای حفظ یا ارتقاء سطح معیشت اش یک مبارزه وسیع و همه جانبه باید باشد. طرح دو مطالبه افزایش دستمزد و بیمه بیکاری مکفی دو مطالبه پایه ای در این رابطه است. سیاست کنترل کارگری یک سیاست استراتژیک تر طبقه کارگر برای مقابله با فقر و فلاکت در یک شرایط معین است. دو مطالبه فوق مطالباتی هستند که همواره و در هر شرایطی از جانب طبقه کارگر قابل طرح هستند. سیاست کنترل کارگری سیاستی است که در شرایطی معین و بعنوان یک راه گذار

مطرح میشود. طبقه کارگر در مبارزه برای بهبود شرایط زیست و کار خود عملاً به اهمیت و ضرورت اتخاذ سیاست کنترل کارگری پی خواهد برد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری یک برنامه همه جانبه برای مقابله با فقر و فلاکت تحمیل شده به مردم در دستور دارد. مبارزه برای بهبود شرایط مردم از طریق سازماندهی تشکلات مردم علیه فقر، سازماندهی مبارزات کارگران برای افزایش دستمزد و بیمه بیکاری مکفی، تلاش برای تحمیل عواقب بحران به سرمایه داران و حکومتشان و تلاش برای سازماندهی طبقه کارگر برای تامین کنترل کارگری محورهای این برنامه کمونیستی کارگری است.

یک دنیای بهتر: نقطه قدرت سیاست کنترل کارگری را کدام میدانید؟ به فعال کارگری که میبرسد من چه اقداماتی را باید برای پیشبرد این سیاست دنبال کنم، چه میگویند؟ چه مجموعه اقداماتی در این زمینه را حزب در دستور دارد؟

علی جوادی: نقطه قدرت سیاست کنترل کارگری را باید در راهگشا بودن، عملی بودن و تعرضی بودن آن دید. این سیاست یک پاسخ روشن و عملی به بحران اقتصادی حاکم بر جامعه است. کنترل کارگری گوشه ای از اراده مستقیم و بلاواسطه کارگر را در پیشبرد واحد اقتصادی متحقق میکند.

اصلی ترین مساله بنظر من جا انداختن این سیاست و افق توسط فعالین و سازماندهندگان و رهبران عملی کارگری در صفوف کارگران است. در حال حاضر راه حل های محافظه کارانه که علت مشکلات کارگری را در "زیاده روی واردات" و راه حل را در "افزایش

تعرفه و گمرک" و بالا بردن محدودیت های اقتصادی میدانند. در صفوف کارگران رایج است. کارگران اعتراض میکنند. اما در عین حال گرایشاتی با سیاستهای محافظه کارانه عملاً کارگران را به زانده بخشهایی از سرمایه در جامعه تبدیل میکنند. سیاست پروتکشنیسم اقتصادی راه حلی برای معضلات کارگران نیستند، بر عکس راه حل کارفرما و سرمایه اند. کارگران رادیکال و سوسیالیست، رهبران کارگری باید بتوانند این سیاستها را کنار بزنند. اما کنار زدن این سیاستها در عین حال مستلزم تدوین و ارائه الترناتیو روشن کارگری و ارائه راه حل کارگری و عملی در مواجهه با معضلات اقتصادی و مسائل مبرم کارگری است.

هم اکنون کارگران نیشکر هفت تپه در گیر مبارزه ای همه جانبه با کارفرما و دولت اسلامی در رابطه با ادامه کاری و دریافت دستمزدهای معوقه خود هستند. ماههاست که حقوق و مزایای آنها پرداخت نشده است. کارفرما مدعی است که این واحد "سود ده" نیست. میخواهند زمینهای زراعی این واحد صنعتی را به فروش بفرسایند و به تدریج کارخانه را تعطیل کنند. تاکنون دو هزار تن از کارگران را بیکار کرده اند. کنترل کارگری در این مجموعه یک راه حل واقعی است.

گام اول در پیشبرد چنین سیاستی از نقطه نظر من مساله ضرورت و مطلوبیت چنین سیاستی در صفوف فعالین کارگری است. باید جوانب سیاسی و عملی این مساله را باز کرد و توضیح داد. فراخوان ما به کارگران این است که مجامع عمومی خود را تشکیل دهید. در مجامع عمومی خود پیرامون راه حل های کارگری به بحث و تبادل نظر بپردازید. این گام اول پیشبرد عملی چنین سیاستی است.

ما فعالین و سازماندهندگان رادیکال - سوسیالیست و رهبران عملی کارگری را به دست گرفتن چنین سیاستی فرا میخوانیم. فراخوان ما به کارگران این است که اجازه ندهید که واحد تولیدی را به نابودی بکشانند. اجازه ندهید که ابزار و وسایل تولید معاش و مایحتاج زندگی مردم را به تاراج بگذارند. اجازه ندهید که یا اخراجتان کنند یا درهای کارخانه را ببندند و شما را به گوشه خیابان پرتاب کنند. راه دیگری علاوه بر اعتراض و اعتصاب و مبارزه عمومی برای مقابله با این شرایط هم وجود دارد. و این راه از نقطه نظر ما کنترل کارگری است. کارخانه و واحد تولیدی را در تحت نظارت و کنترل خود بگیرید. دفاتر مالی را باز کنید. دست عوامل سرکوب کارگران و عوامل به نابودی کشاندن کارخانه را از سرنوشت مراکز اقتصادی کوتاه کنید. اراده و سیاست خود را حاکم کنید. شما میتوانید چرخ کارخانه را بدون عوامل سرمایه و کارفرما به حرکت در آورید. جلوی اخراجها را بگیرید. جلوی دزدیها و چپاول عوامل سرمایه را بگیرید. به هر درجه که میتوانید بر سرنوشت خود حاکم شوید.

یک دنیای بهتر: بیانیه حزب اشاره کرده است که اجرای سیاست کنترل کارگری به معنای پیاده کردن "سوسیالیسم در یک واحد اقتصادی" نیست. اما رابطه پیشبرد این سیاست با سیاست خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع از دست سرمایه و بازار چیست؟ ملزومات و ویژگی های هر کدام چیست؟

سیاوش دانشور: این تاکید الزامی است تا جلوی هر نوع توهم پراکنی و ابهام در مضمون اقتصادی کنترل کارگری در چهارچوب سرمایه داری زوده شود و دامنه عمل و جایگاه واقعی این سیاست و تاکتیک کارگری معین شود. این برای هر مارکسیست و هر کارگر کمونیست روشن است که نمیتوان در متن مناسبات مسلط اقتصادی سرمایه داری و مبتنی

در باره

قطعه‌نامه کنترل کارگری ...

بر بردگی مزدی، تعدادی از کارگران "جزایر سوسیالیستی در کارخانه" بپا کنند. سوسیالیسم از منظر اقتصادی، سازمان تولید بلافصل شهروندان آزاد در تامین نیازهای فرد و جامعه است. سازمان تولیدی که روی الغای بنیادهای جامعه طبقاتی و مشخصات اساسی مناسبات اقتصادی نظم کنونی بپا شده است. جامعه انسانهای آزادی که از اسارت مالکیت خصوصی بورژوازی رها شده اند، کارشان کالا نیست و در بازار بعنوان کالا در قبال مزد بفروش نمیرسد. کار از یک اجبار اقتصادی به یک فعالیت آگاهانه و خلاق و انسانی با هدف تعالی مادی و معنوی انسانی تبدیل شده است. وجود طبقات، چه بورژوا و چه کارگر، مشخصه جامعه نیست. بازار و قوانین اش و منطق سرمایه بر زندگی و حیات سیاسی و اقتصادی انسانها حاکم نیست. یعنی جامعه ای که کنترل بر زندگی و مسیر آن توسط خود انسان متحقق گشته است و بشر دوران پیشا تاریخ اش را پشت سر گذاشته است. در نتیجه ما داریم از کنترل کارگری، از جنگ قدرت، از مکان مناسب تر طبقه کارگر در جدال با سرمایه، از تامین شرایطی برای دفاع از موجودیت و هویت انسانی و اجتماعی کارگر، از تلاش کارگر برای غیر محتوم اعلام کردن مصائب سرمایه داری مانند بیکاری و فقر و گرسنگی حرف میزنیم. هدف این سیاست، اگر دادن پاسخی عملی و رادیکال به معضلات بلافصل معیشتی صدها هزار کارگر و خانواده هایشان است، در عین حال به معنی عملی تر توجه کارگر را به قدرت و کنترل و دخالت و اداره جامعه معطوف میکند. این سیاست سنتی معین را در جنبش کارگری تقویت میکند و یک مجموعه سوالات پراتیکی و بحثهای تئوریک و تاریخی جنبش عمل مستقیم کارگری را جلو صحنه

می آورد. امروز اجرای سیاست کنترل کارگری به معنای پیاده کردن "سوسیالیسم در یک واحد اقتصادی" نیست اما به معنای آماده شدن کارگران برای تمام کنترل و چشم انداز ایجاد سازمان سوسیالیستی جامعه هست. این تاکید همینطور بنا به مباحثاتی که حول تجارب تاریخی کنترل کارگری توسط رگه ها و گرایشهای مختلف وجود داشته است و تصویرهای مختلف و متضادی که از کنترل کارگری داشته اند، برای مارکسیستها و کمونیستهای کارگری ضروری است.

اما رابطه پیشبرد این سیاست با سیاست خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع از دست سرمایه و بازار، بحثی مرحله ای و قدمی در مجموعه قدمهای ضروری از امروز تا سوسیالیسم نیست. به نظر من این تصور قالبی و اشتباهی است. کنترل کارگری تاریخا در پاسخ به معضلی عینی و در چهارچوب شرایطهای متفاوتی جلو صحنه آمده است. کارگر در متن جنگ و تلاش برای بقا و دفاع از موجودیتش در یک جدال مستمر، عملا به پراتیک کنترل کارگری کشیده است. در هیچکدام از تجارب متفاوتی که نام "کنترل کارگری" گرفته است، از پیش ایده های پخته ای حول این مسئله وجود نداشته است. بلکه در عمل مبارزاتی و در متن یک مجموعه فعل و انفعال سیاسی جامعه و مبارزات کارگری بحث کنترل کارگری گوشت و پوست گرفته است. هر جا هم این تلاش، که اساسا خصلتی ترانزیشنال دارد، نتوانسته است خود را به تعیین تکلیف با قدرت در مرحله ای جدیدتر و بالاتر تا کسب کل قدرت برساند، بناچار سیر محتوم برگشت را طی کرده است. یا در نهادهای سیاسی و اداری بورژوازی تماما بلعیده شده و همان قدرت و دخالت بیشتر کارگران عقب رانده شده است (مانند کنوپراتیوها و جناح های دموکراسی

ترید یونیونستی در اروپای غربی) و با به ابزار همزیستی طبقاتی (مانند ونزولا و آرژانتین) و یا نوعی سوسیالیسم اتویستی و ارتجاعی (مانند کمونها و کلکتیوهای خودگردان آنارشیستی) تبدیل شده است. در نتیجه رابطه بحث کنترل کارگری بعنوان بحثی که در شرایط ویژه ای طرح میشود، با بحث خارج کردن نیازهای پایه ای مردم از مکانیزم بازار، بحثی مرحله ای نیست. بلکه رابطه ای بین آنها حکمفرماست که اقتصاد و سیاست بطور کلی در کشورهایی مانند ایران دارند.

ملزومات و ویژگی های هر کدام چیست؟ کنترل کارگری در شرایط امروز ایران یک راه حل واقعی در کنار دیگر تلاشهای کارگری برای دفاع از شغل و مقابله با بیکاری و چرخاندن معیشت خانواده کارگری است. تردیدی نیست که کارگران نباید این توهم را داشته باشند که میتوانند بهتر از سرمایه داران و با همین مناسبات کارخانه را "اداره" کنند. اتفاقا کارگران در این زمینه فاقد "تخصص" اند. بحث این نیست که اگر کارگران نیشکر هفت تپه راسا اداره کارخانه و سازمانداری تولید و توزیع و کنترل بر شرایط کار را داشته باشند، میتوانند با مصباح یزدی و تاجر و باندهای متفرقه شکر و محصولات این مجتمع "رقابت" کنند. این نسخه ای برای ایجاد یک سرمایه داری "منطقی تر" که کارگران دلسوزانه برپا میکنند و چهره "انسانی تری" دارد نیست. صاف و ساده و بسیار روشن، کنترل کارگری نسخه ای برای ممانعت از فروپاشی خانواده کارگری است. امری که امروز در ایران با بیکارسازیها و بسته شدن کارخانه جات ابعاد وسیعی گرفته است. در دوراهی حفظ کار و تلاش برای ادامه زندگی و یا پرت شدن به خیابان و قبول فقر بیشتر و گرسنگی، کارگر دست به اقدام ضروری میزند. کنترل کارگری قدمی مقدور برای کارگر است. ملزوماتش همین است که کارگر تصمیم

بگیرد تسلیم این اوضاع نشود و سرمایه را عقب براند. کنترل کارگری ویژگیهایی دارد که مجموعا مبارزه کارگر علیه سرمایه داری را گامها جلو میبرد. اولاً، هر نوع کنترل کارگری در هر مرکز تولیدی و خدماتی بناچار دخالت ارگان توده ای کارگری را مستقیماً و مستمراً الزامی میکند. این اقدام در سنت عمل مستقیم کارگری است و این سنت را تقویت میکند. دوماً، کارگر در این مسیر بیشتر درک میکند که میتواند بی نیاز از سرمایه دار و قوانین دست و پاگیر سرمایه داری، و وسائل تولید را بکار اندازد و راسا به معنی وسیع کلمه اداره کند. سوماً، پیشرفت هر درجه ای از این سیاست مناسبات قدرت در محل کار را بهم میریزد و اصل نظارت و رای و کنترل و موافقت کارگر را بسته به تناسب قوا احیا میکند. کارگر از شرایط برده وار کار دورتر میشود و در موقعیت مساعدتری برای دورخیزهای بعدی قرار میگیرد. چهارماً، تناقض روزمره و مستمر منفعت سرمایه با موجودیت و دخالت و استقلال رای کارگر بعنوان یک انسان مولد بیشتر عریان میشود و این به سهم خود افق الغای پایه ای این نظام را در چشم انداز قرار میدهد. سیاست کنترل کارگری بدرجاتی اختیار کارگر و اراده کارگر را بر کار و شرایط کار تامین میکند و همینطور به سوال فوری و حیاتی تامین معیشت و امنیت شغلی پاسخ میدهد. اما پاسخ نهایی کارگر به سرمایه داری نیست. تردیدی نیست بورژوازی فرش قرمز برای کارگران پهن نمیکند تا کنترل کارخانه جات را در دست گیرند. معضلات این سیاست مانند معضلات هر خواست و مطالبه بدیهی کارگری دیگر وجود دارند و پاسخ شان در اراده و تصمیم کارگران برای عقب راندن بورژوازی نهفته است.

اما ملزومات خارج کردن تولید نیازهای پایه ای مردم از مکانیزم بازار، نیازمند یک انقلاب پیروزمند کارگری است که بتواند فرمان اقتصادی انقلاب را اجرا کند و گام بگام

در باره

قطعنامه کنترل کارگری ...

بسیار مخرب، آوانتوریستی و ضد کمونیستی است. اگر دو حزبی که با یکدیگر بر سر این شعار مسابقه گذاشته اند، از یک میزان نفوذ واقعی در میان طبقه کارگر برخوردار بودند، باید از عواقب طرح این سیاست بشدت نگران میشد. اما چنین نیست. این سیاست ها فقط طرح میشوند، مانند هر سیاست دیگری که جریانات چپ رادیکال مطرح میکنند. این یک سیاست عملی نیست، صرفا اعلام موضع است. قرار است با این مواضع "رادیکالیسم و انقلابیگری" برخ کشیده شود.

اما بهر رو، ما وظیفه داریم که این سیاست و سیاست های مشابه را شدیداً نقد کنیم. باید انحرافی بودن و مخرب بودن آن را به مردم نشان دهیم. همانگونه که در بالا اشاره کردم، مبارزه ما یک وجهی نیست و از جوانب مختلفی برخوردار است. تلاش برای پیشبرد سیاست کنترل کارگری و سازماندهی طبقه کارگر برای اعمال آن باید با نقد سیاست های انحرافی که گرایشهای مختلف مطرح میکنند، توأم شود. مطلوبیت سیاست کنترل کارگری باید ضمناً در مقایسه با شعارهای انحرافی این چنینی باثبات رسد. باید بتوانیم عواقب کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت هر دو سیاست را به کارگران نشان دهیم.*

جویانه پاسخ رژیم و سرمایه داران به مردم خواهد بود.

فراخوان به مردم برای مصادره، عملاً فراخوان به آنها برای قیام است. فراخوان به مصادره همانقدر آوانتوریستی، غیرمسئولانه و غیرکمونیستی است، که فراخوان به قیام در حال حاضر. این سیاست دارد روی استیصال مردم سرمایه گذاری میکند. اما بجای آنکه استیصال مردم را در یک مبارزه سازمان یافته کانالیزه کند که میتواند هم نتیجه مثبت کوتاه مدت ببار آورد و هم مبارزه مردم را به یک مرحله عالی تر، متشکل تر و آگاهانه تر رهنمون شود، دارد یک شورش و عصیان کور را در مقابل مردم قرار میدهد.

مصادره بعنوان یکی از سیاست های دولت کارگری پس از قدرت یابی در دستور قرار میگیرد. اما سیاست مصادره در وضعیت حاضر و در شرایطی که طبقه کارگر و مردم از حداقل تشکل سازمانیافته بی بهره اند، اگر توسط بخشی از مردم اتخاذ شود، عملاً از یک سو شرایط سرکوب گسترده تر مردم توسط رژیم را فراهم میکند و از سوی دیگر به فضای محافظه کاری و انفعال در میان بخش اعظم مردم دامن میزند. این یک سیاست

انحرافی است. آنهایی که دارند کارگران و مردم را به مصادره اموال و انبارها تشویق و ترغیب میکنند، دارند عملاً مردم را به یک شورش کور فرا میخوانند. اگر آنها امکان سازماندهی طبقه کارگر و مردم را برای مصادره اموال سرمایه داران و انبارها دارند، آنگاه باید قادر باشند مبارزه انقلابی طبقه کارگر را سازمان دهند. اگر صرفاً دارند این سیاست را طرح میکنند تا بلکه عده ای آن را اتخاذ کنند، آنگاه دارند یک سیاست بسیار غیرمسئولانه و انحرافی را در مقابل کارگران و مردم قرار میدهند.

فرض کنیم مردم شورش کردند و انبارها را یک بار مصادره کردند، آنگاه چی؟ چه نتیجه دراز مدت یا میان مدتی از این سیاست عاید مردم میشود؟ هر روز که نمیشود انبار مصادره کرد. چه سازماندهی پایدارتری در این مبارزه بوجود آمده است؟ فرض کنیم در یک حرکت قهرمانانه کارگران به انبارها و به خانه های سرمایه داران و آخوندها یورش بردند، بعد چی؟ اگر طبقه کارگر و مردم خود را برای این شرایط سازمان نداده باشند و مجهز و آماده نباشند، یک سرکوب گسترده و خونریزی انتقام

سازمان سوسیالیستی تولید نیازهای جامعه را سازمان دهد. این حکومت کارگری است، اما در آن کارگران دیگر "کارگر" به معنی امروزی در سرمایه داری نیستند، بلکه انسانهای آزادی هستند که مانند هر شهروند دیگر به اندازه توان و علاقه شان در تولید نیازهای جامعه شرکت میکنند و به اندازه نیاز شان از حاصل ثروت اجتماعی بهره میبرند.

یک دنیای بهتر: سیاست کنترل کارگری یک رکن سیاست حزب در مبارزه علیه فلاکت اقتصادی است. برخی نیروها راه حل را در مصادره انبارها و اموال سرمایه داران و آخوندهای میلیاردی میدانند. نقد شما چیست؟ ارزیابی تان از چنین سیاستهایی چیست؟

آذر ماجدی: سیاست مصادره اموال یک سیاست ماجراجویانه غیر کارگری است. در بالا صحبت از غیرعملی بودن سیاست کنترل کارگری بود. باید گفت که سیاست مصادره یک سیاست غیرعملی، پوچ و

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان بخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

آخر هفته
تحلیل و نظر
Weekend
Analysis & Views
برنامه ای سیاسی، اجتماعی و علمی
با علی جوادی
شنبه ها ساعت ۱۲ تا ۱:۳۰ بعد از ظهر
در کانال یک

$M = EC^2$
 $C = ME^2$
 $E = MC^2$
 $2 = MC^e$

از سایت حزب دیدن کنید؛



قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

منصور حکمت

اراده مستقیم کارگران مبتنی باشد. در غیر این صورت، شکل گرفتن بوروکراسی و مراجع تصمیمگیری جدا از توده‌های کارگر در تشکلهای کارگری اجتناب ناپذیر بوده و خود به مانعی بر سر راه پیشرفت مبارزات کارگران تبدیل خواهد شد.

۴- جنبش کارگری ایران، تحت شرایط اختناق و رویارویی ناگزیر مبارزه و اعتصابات کارگری با دولت، به مبارزه سیاسی سوق پیدا میکند و برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نمیماند. لذا تشکلهای توده ای طبقه باید بتوانند قابلیت بسیج توده‌های کارگران در هر شرایطی را داشته باشند و خود را به مبارزه در چهارچوب قانون و قانونیت بورژوازی محدود نکنند.

۵- تجربه جنبش کارگری در دوره اخیر بر واقعیات فوق تاکید کرده و شکل سازمانی متناسب با این واقعیات را عرضه داشته است. این شکل سازمانی تشکلهای شورائی طبقه کارگر است. در دوره انقلاب بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری به جنبش شورائی روی آوردند و در بسیاری از واحدهای تولیدی شوراهای کارخانه و در برخی مناطق، شوراهای منطقه ای کارگران تشکیل شد. این جنبش، با سرکوب ۳۰ خرداد و اختناق پس از آن، در ابعاد محدودتری در شکل جنبش مجمع عمومی ادامه یافت و هم اینک نیز خواست ایجاد شوراها یک گرایش وسیع و عمومی در میان توده‌های کارگر است.

با توجه به نکات فوق، ما اعلام میداریم که :

صفحه ۱۳

به مانعی در راه سازمانیابی توده ای طبقه کارگر تبدیل خواهد شد؛

با توجه به نکات فوق این وظیفه مبرم در برابر کمونیستها قرار میگیرد که نقطه نظرات و طرح مشخص خود را برای سازماندهی توده ای کارگران بروشنی اعلام دارند.

الف: رئوس سیاست ما

سیاست کمونیستها در امر سازماندهی توده ای کارگران باید بر عوامل زیر مبتنی باشد:

۱- مبارزه اقتصادی کارگران در ایران، عموماً خصلتی فراصنعی و سراسری دارد. در پایه ای ترین سطح، ادغام سرمایه ها در رشته های مختلف تولید، مالکیت دولتی بر بخش عمده سرمایه های صنعتی، نقش اقتصادی دولت و سیاستهای دولتی در تنظیم رابطه عمومی بین کار و سرمایه، و نزدیکی ارگانیک و بهم پیوستگی بیش از پیش مطالبات و خواستهای بخشهای مختلف طبقه کارگر موجب شده است تا مطالبات و مبارزات کارگران در هر کارخانه، خصلت و جایگاهی عمومی و فراصنعی داشته باشد.

۲- در این شرایط سازمانهای کارگری برای پیشبرد مبارزات اقتصادی میباید بر تشکلهای فابریکی-منطقه ای، و نه صنفی و رسته ای کارگران، مبتنی باشد.

۳- سازمان توده‌ای کارگری باید دخالت هرچه وسیعتر و فعالتر توده‌های کارگر در مبارزه را تأمین کند و بر دموکراسی اعمال

۳- یک شرط اساسی برای پیشروی، تعمیق و پیروزی مبارزات جاری کارگری، که در سالهای اخیر در ابعاد بی سابقه و به نحو بیوقفه ای ادامه داشته است، برپایی تشکلهای توده ای کارگری است؛

۴- تمایل به سازمانیابی و متشکل شدن، یک خواست و گرایش فراگیر در میان توده های کارگر است و مبارزه برای ایجاد این تشکلهای خود یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است، جمهوری اسلامی مداوماً این مبارزات را سرکوب کرده و سازمانهای توده‌ای مستقل کارگران را که در جریان انقلاب و در سالهای پس از آن شکل گرفتند، مورد هجوم قرار داده و متلاشی کرده است؛

۵- بر متن این شرایط، جمهوری اسلامی تلاش میکند تا با تبلیغ و ایجاد سازمانهای زرد و ارتجاعی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی، مطالبات کارگران را تحریف کرده و جنبش کارگری را محدود و مهار کند؛

۶- فشار رژیم اسلامی به جنبش کارگری، موجب تقویت گرایشات محافظه کارانه و سندیکالیستی در برخی محافل کارگری و بویژه سازمانهای چپ خلقی شده است. علاوه بر این طرح ها و ایده های ذهنی و غیره عملی نظیر "سندیکای مخفی"، که نه فقط مقدرات و نیازهای واقعی جنبش کارگری را ندیده میگیرد، بلکه اصولاً از پاسخگویی به نیاز کارگران ایران به تشکلهای توده‌ای و علنی شانه خالی مینماید، از جانب برخی گروه ها طرح شده است. این ایده‌ها، هرچند با استقبال وسیعی در میان کارگران روبرو نشده است، اما به هر اندازه که نفوذ و اشاعه پیدا کند، باعث آشفته فکری کارگران شده و

توضیح: "قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر" نوشته منصور حکمت در آبانماه ۱۳۶۶ است که اولین بار در پلنوم دهم "حزب کمونیست ایران" به تصویب رسید. این سند و مجموعه ای از اسناد و قطعنامه های دیگر کمونیسم کارگری که توسط منصور حکمت تدوین شدند، در کنفرانس اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری، اواخر مه ۲۰۰۷، بعنوان مبانی سیاست سازماندهی ما در جنبش کارگری به تصویب رسیدند. نظر به اهمیت این بحث در شرایط امروز مبارزه کارگری در ایران و جایگاه آن در انسجام گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر این سند را مجدداً منتشر میکنیم.

قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

با توجه به اینکه:

۱- تشکلهای توده‌ای کارگری، در کنار تشکلهای حزبی طبقه، یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است و پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای اتحاد وسیع توده‌های طبقه کارگر از طریق آنها، مقدور نیست؛

۲- طبقه کارگر ایران تاریخاً از تشکلهای توده ای و علنی ادامه کار محروم بوده است و فقدان این تشکلهای هم امروز یک ضعف اساسی مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی است. پرولتاریای ایران برای دخالت موثر در تحولات سیاسی-اجتماعی آتی و ایفای نقش تاریخی خود باید بر این نقطه ضعف فائق آید؛

قطعه‌نامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر ...

۱- شعار اصلی و سیاست عمومی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در زمینه سازماندهی توده ای و سازماندهی توده ای کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی شورائی طبقه کارگر است.

۲- ما سازمان شورائی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکل یابی توده ای طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکلهای توده‌ای کارگری میدانیم و برای پیوند دادن دیگر تشکلهای توده ای کارگری بر محور سازمان شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم.

۳- سازمان شورائی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده ای کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. از اینرو ما برای برپائی یک جنبش فراگیر و سراسری شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم. با این وجود در کارگاههای کوچک و کلا در آن رشته هائی که بخاطر موقعیت اقتصادی شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در برابر سرمایه داران قرار میدهد، کارگران را به ایجاد اتحادیه‌های حرفه‌ای فرا میخوانیم و برای ایجاد این اتحادیه‌ها مبارزه میکنیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه‌ای در این رشته ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورائی طبقه کارگر قرار بگیرند.

ب: خصوصیات شوراهای کارگری

خصوصیات اصلی شوراهای و

کنند.

مجمع عمومی در جنبش کارگری تثبیت شده و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان توده های کارگر است. در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد مبارزات خود و در برابر سازمانهای زرد عملاً اجتماعات اعتراضی خود را، غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، بر پا داشته اند.

۲- هر طرح سازماندهی توده‌ای- علنی کارگران، در صورتی قابلیت فراگیری توده‌ای و تحقق خواهد داشت که هم امروز و در هر قدم از سیر پیشرفت جنبش، به ضروریات و نیازهای مبارزه جاری طبقه پاسخگو باشد. جنبش مجمع عمومی، در شکل موجود خود، این ظرفیت را از خود نشان داده است.

۳- شرایط اجتماعی-سیاسی ایران و مختصات جنبش کارگری ایجاب میکند که هر نوع سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر اولاً از سطح محلی آغاز شود، ثانیاً به رهبران محلی جنبش کارگری متکی باشد و ثالثاً از هم اکنون تشکلی توده‌ای باشد. مجمع عمومی این خصوصیات و ملزومات را به خوبی برآورده و متحقق میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری و کارگران کمونیست و مبارزه بطور کلی باید بر مبنای این زمینه مساعد و با اتکاء به تمایلات و گرایشات موجود در میان کارگران برای اتکاء به مجامع عمومی در مبارزات جاری، جنبش مجمع عمومی را به عنوان یک حرکت آگاهانه، هدفمند و وسیع در میان کارگران سازمان و گسترش دهند. کارگران کمونیست و فعالین جنبش مجمع عمومی وظیفه دارند:

۱- ایده کارآیی مجمع عمومی به عنوان یک ارگان مبارزاتی موثر و رکن شوراهای کارگری، و نیز افق وسیعتر جنبش مجمع عمومی را در میان کارگران تبلیغ و تثبیت نمایند و کارگران را به تبدیل شدن به فعالین جنبش

۶- سیستم شورائی این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشانش را در جهات دیگر و در هیات های اجتماعی دیگر به خود متصل نگاه دارد. شوراهای روستائی و یا شوراهای سربازان میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. جنبش تعاونی‌های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به شبکه شوراهای بیابد.

ج: جنبش مجمع عمومی

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده ای کارگری، حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان شکل گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد. واقعیات موجود جنبش کارگری ایران صحت و حقایقت این سیاست را تاکید میکند.

۱- واقعیات دوره اخیر مبارزات کارگری به روشنی نشان میدهد که هم امروز ایده و خواست

چشم انداز سازمانیابی شورائی کارگران، که باید در تبلیغات ما مورد نظر قرار بگیرد، عبارتست از:

۱- شوراهای از پائین شکل میگیرند و خصلت اساسی آنها دموکراتیسم و اعمال اراده مستقیم توده های کارگراست.

۲- شورا مجمع عمومی منظم و سازمانیافته کارگراست. در هر واحد تولیدی، همه کارگران عضو شورای آن واحد هستند و مجمع عمومی کارگران بدنه و ارگان تصمیم گیرنده شورا است. مجمع عمومی برای اجرای تصمیمات خود افرادی را (بعنوان کمیته اجرائی و یا تحت هر نام دیگر) انتخاب میکند. این افراد در هر جلسه مجمع عمومی، قابل عزل و نصب مجدد هستند.

۳- در کارخانه‌های بزرگ که تشکیل مجمع عمومی همه کارگران عملی نیست، شورای کارخانه از نمایندگان چندین مجمع عمومی، مثلاً مجمع عمومی قسمت ها، تشکیل میشود.

۴- سازمان سراسری شوراهای کارگران سازمان هر می است که شوراهای فابریکی واحدهای پایه آن هستند. در سطح بالاتر از فابریکها، شوراهای نمایندگان شوراهای کارخانه تشکیل میشود (و بهمین ترتیب در سطوح بالاتر)

۵- سیستم شورائی وجود اتحادیه‌ها و اتحاد آنها در این شوراهای منتفی نمیکند. اصنافی که اتحادیه شکل مناسب تشکل آنهاست میتوانند در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگی بفرستند و باین ترتیب وابستگی خود را به سازمان سراسری شوراهای اعلام

قطعه‌نامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر ...

مجمع عمومی فراخوان دهند.
۲- در هر واحد تولیدی کارگران را به تشکیل مجامع عمومی فراخوانند.

توده‌ای قرار نمیدهد. سیاست عمومی حزب ایجاد شوراهای کارگری است. در عین حال اعلام میکنیم که:

۳- برای منظم کردن تشکیل مجامع عمومی (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در هر واحد) مستمرا فعالیت کنند.

۱- آزادی بی قید و شرط تشکیل اتحادیه‌های کارگری، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و ما قاطعانه از این حق دفاع میکنیم.

۴- مجامع عمومی را به عنوان سخنگوی واقعی کارگران به رسمیت بشناسانند.

۲- از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم و به آن یاری میرسانیم.

۵- برای مرتبط کردن مستمر و سازمان یافته مجامع عمومی با یکدیگر مداوما تلاش نمایند.

۳- در اتحادیه‌های کارگری مستقل شرکت میکنیم، برای تقویت رهبری کارگران کمونیست در آنها میکوشیم و در درون هر اتحادیه خط کمونیستی را متحد میکنیم.

۶- مجامع عمومی را هر چه بیشتر در قلمرو قراردادهای دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر و تصمیم گیری درباره طرحها و اقدامات دولت فعال نمایند.

۴- برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه‌ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.

د: درباره اتحادیه

نظر به عوامل متعدد نظیر محدودیتهای تاریخی و عملی اتحادیه‌ها در ایجاد اتحاد وسیع طبقاتی و رهبری مبارزه کارگری، پیوند تاریخی جنبش اتحادیه‌ای با سیاست سوسیال دموکراتیک، گرایش اتحادیه‌ها به دور شدن از دموکراسی مستقیم و شکل‌گیری یک بوروکراسی مافوق کارگران در آنها و بالاخره با توجه به فقدان زمینه‌های مادی برای تشکیل آنها در شرایط کنونی در ایران، حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست تشکیل اتحادیه‌ها را در مرکز ثقل مبارزه خود برای ایجاد تشکلهای

۵- به درجه‌ای که سیاست ما برای ایجاد شوراهای کارگری و بسط جنبش مجمع عمومی بعنوان نخستین گام آن با تلاشهای محافل کارگری و جریانات مبارز طرفدار اتحادیه همسویی داشته باشد (نظیر ایجاد مجامع عمومی که مورد تأیید برخی هواداران تشکیل اتحادیه‌ها قرار دارد)، آماده اتحاد عمل با این محافل و جریانات هستیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مه ۲۰۰۷

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه‌ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

منصور حکمت و کنترل کارگری

قابل توجه فعالین جنبش کارگری و کارگران کمونیست!

نوار سمینار منصور حکمت در باره کنترل کارگری، آوریل ۱۹۸۵، در سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سایت منصور حکمت موجود است. این نوار را به دقت گوش کنید و بدست کارگران پیشرو و محافل کارگری برسانید.

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر
کارگران است!

کارگران در اعتراضات جاری به سنت
مجمع عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی را تقویت و
گسترش دهید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان
برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه کارگر علیه
سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری برای
آزادی جامعه است!

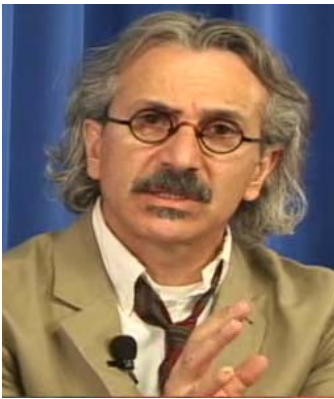
یک دنیای بهتر

را بخوانید و توزیع و تکثیر کنید!

کنترل کارگری و حزب حکمتیست

«بی ربط به جنبش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر»

علی جوادی



مورد نیاز تولید را با سوده‌های کلان به فروش رسانده اند و کارخانه را به تعطیلی کشانده اند؟ آیا این دوستان حاضر نیستند از تلاش کارگران برای بازرسی دفاتر مالی کارخانه قبل از اعلام چنین احکامی حمایت کنند؟

ثانیا مقوله "سود درخواستی" چه مقوله ای است؟ چگونه تعیین میشود؟ آیا بالاتر از نرخ سود متوسط در صنعت مورد نظر است؟ چرا این رفیق رهبری حزب حکمتیست خود را اسیر چنین مقوله اختیاری کرده که سود آوری را با نرخ "سود درخواستی" سرمایه مورد قضاوت قرار دهد؟ آیا برای نشان دادن "عدم سودآوری" واحد تولیدی لازم است دست به اختراع مقولاتی زد؟

بعلاوه اگر کارگران کنترل کارخانه و واحد تولیدی را در دست بگیرند و دست کارفرما و مدیریت و حراست و سایر نیروهای سرکوب و کنترل کارگران را از پروسه تولید برای دوره ای حذف کنند، باز هم این دوستان حاضرند از عدم سود دهی صحبت کنند؟ آیا از پیش مطمئن هستند که در هیچ شرایطی این کارگران نمیتوانند دستمزد خود را با اداره کارخانه تحت نظارت و کنترل مجمع عمومی کارکنان فابریک تامین و پرداخت کنند؟ آیا بر پیشانی شان چنین سرنوشتی از پیش ثبت شده است؟ بعلاوه مساله بر سر سود دهی نیست، مساله ما تامین معاش کارگران است. مساله جلوگیری از به تعطیلی کشاندن و به فلاکت کشاندن زندگی کارگران است. در ادامه پرسیده میشود:

"فرض که عملی شد و کارگران توانستند تصمیم بگیرند که اداره کارخانه را خود بعهده بگیرند، چگونه محصولات کارخانه را بفروش میرسانند و در بازار رقابتی که سرمایه داران خود نمیتوانند از عهده هم بر آیند، کارگران نیز وارد این رقابت میشوند"

تعطیلی بنگاه ها بیکار میشوند. آموزش حرفه ای جدید به هزینه دولت برای کارگران که حرفه و یا رشته آنها بدلیل تغییرات تکنولوژیک از دور خارج میشود" و همچنین خواهان پرداخت "بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار بالای ۱۶ سال بر مبنای آخرین حقوق دریافتی. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که بعلل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار را ندارند"، (یک دنیای بهتر) هستیم. اسد گلچینی میپرسد:

"کارخانه و شرکت هایی که اکنون برای سرمایه داران در بازار سود درخواستی را ندارند چگونه ممکن است بوسیله خود کارگران اداره شود و تولیداتش بتواند به مساله بازتولید معیشت کارگر هم برسد؟"

این استدلالی است که بعضا توسط بسیاری از مخالفین کنترل کارگری ارائه میشود. اثبات عدم سود آوری واحد تولیدی از قرار یک رکن رد و نقد سیاست کنترل کارگری است. ظاهرا اگر بتوان اثبات کرد که واحد تولیدی سود آور نیست به دنبال آن بحث کنترل کارگری هم به کناری زده میشود. چرا؟ معلوم نیست! در این استدلال این فرض و ادعای کارفرما از پیش پذیرفته شده است که واحد تولیدی زیربند سوددهی ندارد! تعجب آور است چگونه مخالفین سیاست کنترل کارگری حاضرند بدون هیچگونه بررسی دفاتر مالی این کارخانجات از جانب مجمع عمومی و نمایندگان منتخب کارگران، این ادعای کارفرمایان را بپذیرند؟ آیا مواردی که کارفرمایان ادعا کرده اند سوددهی ندارند تا بتوانند کارگران را به قبول دستمزد کمتر و یا اخراج و بازنشستگی وادار کنند، کم بوده است؟ آیا این دوستان کم شنیده اند که در موارد بسیاری کارفرمایان، بمنظور سودآوری بیشتر در سیکل کوتاه تر، حتی مواد خام و ماتریال

سیاست کنترل کارگری از زمان طرح آن تاکنون توجهات معینی را در صفوف فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری به خود جلب کرده است. اما این سیاست مانند تمامی سیاستهای کمونیستی نیز مخالفین خود را دارد. اسد گلچینی از رهبری حزب حکمتیست در مخالفت با این سیاست خطاب به کارگران نکات متعددی را مطرح کرده است که بعضا فصل مشترک بسیاری از مخالفین سیاست کنترل کارگری است. بررسی و نقد این استدلالات هموار کننده راه سیاست رادیکال کمونیستی کارگری در مواجهه با فلاکت اقتصادی ای است که رژیم اسلامی و سرمایه داری حاکم به طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش تحمیل کرده اند. این استدلالات کدامند؟ پاسخ چیست؟

اما پیش از پرداختن به این مجموعه لازم است چند کلمه ای در باره سیاست چند وجهی ما در مقابله با سیاست بیکار سازی و اخراج بیان کرد. کنترل کارگری یک پاسخ رادیکال کارگری در مقابله با سیاست به تعطیلی کشاندن و جلوگیری از اخراج وسیع و گسترده کارگران و عدم پرداخت دستمزدها در متن مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از قدرت سیاسی حاکم است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست کنترل کارگری را بمثابة پاسخ مشخصی در کنار سیاست همیشگی و عمومی خود در زمینه مقابله با اخراج و بیمه بیکاری مکفی مطرح میکند. ما علاوه بر اعمال سیاست کنترل کارگری خواهان: "ممنوعیت اخراج. پرداخت کامل آخرین حقوق دریافتی به کارگرانی که بنگاه آنها تعطیل میشود تا مقطع اشتغال به شغل جدید. موظف شدن دولت به پیدا کردن مشاغل مشابه برای کارگرانی که به دلیل

ظاهرا سؤال معقولی است. اما پیش فرض این سؤال یک شرایط متعارف و روتین اقتصاد سرمایه داری است و نه شرایطی بحرانی که جامعه ایران در آن بسر میبرد. گویا سیاست کنترل کارگری در شرایطی طرح شده است که سرمایه بطور روتین مشغول تولید و بازتولید و انباشت و سود آوری است و کارگران و کمونیستهایی در چنین شرایطی به دنبال ایجاد جزایر "کنترل کارگری" در متن جامعه آرام و روتین سرمایه داری هستند. این شاید تحلیل این دوستان از اوضاع جامعه باشد. اما واقعیت جامعه نیست. جامعه دستخوش تحولات جدی و تعیین کننده است. مساله قدرت سیاسی در جامعه باز است. طبقه کارگر مدعی است. کمونیسم کارگری یک نیروی جدی و اساسی در صحنه تحولات سیاسی است. شرایط جامعه بر خلاف تصور این دوستان "متعارف" نیست. مردم در کمین رژیم اسلامی نشسته اند. مساله بقاء مساله هر روزه رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی برای بقاء خود و تضمین حاکمیت سرمایه هر روز ناچار است بزند، تا بماند. ندیدن این جنبه از واقعیت جامعه بدون استثناء هر نیرویی را در تدوین و اتخاذ تاکتیکهای سیاسی خود به محافظه کاری و راست روی سوق میدهد.

بعلاوه کنترل کارگری سیاستی برای دوران کارکرد روتین و متعارف سرمایه داری در شکل مطلوب خود بدون مدیریت و کنترل بر پروسه تولید قابل دوام نیست. مساله کنترل کارگری علاوه بر پاسخگویی به مساله معاش کارگران در

از صنایع را موجه میکند؟ چرا این دوستان برای مخالفت خود با سیاست کنترل کارگری بر سر تلاش و تحرک و ابتکار کارگران میزنند؟ بعلاوه باید پرسید که در شرایط حاضر سیاست کنترل کارگری را در کدام بخش از صنایع میتوان و باید مطرح کرد؟ در صنایعی که از نرخ سود بالایی بنا به ادعای سرمایه برخوردار هستند؟ آیا کنترل کارگری را باید در صنایع "دولتی" و "ملی" مطرح کرد و صنایع خصوصی و "ضرر ده" را به حال خود رها کرد؟ آیا مشکل در این است که کارگران این واحدها از حد نصاب تعداد کارگری لازم برخوردار نیستند؟ پاسخ این دوستان به طرح آیین نامه کنترل کارگری بلشویکها که اعلام میکند: "در کلیه بنگاههای صنعتی، بازرگانی، بانکی، کشاورزی و غیره که تعداد کارگران و کارمندان آنها (جمعا) کمتر از ۵ نفر نباشد و یا داد و ستد آنها سالیانه کمتر از ده هزار روبل نباشد، تولید، حفاظت و خرید و فروش کلیه محصولات و مواد خام تحت کنترل کارگری قرار میگیرد." چیست؟

از سیاست کنترل کارگری بگذریم، به بررسی ویژگی پاسخ این دوستان به مساله فقر و فلاکت تحمیل شده بر کارگران و توده های مردم زحمتکش، بپردازیم. متأسفانه سیاست حزب حکمتیست در این زمینه پر تناقض و فاقد انسجام لازم است. یک روز از مصادره انبارها و در مقابله با سیاست بیمه بیکاری صحبت میکنند. روز دیگر از مصادره اموال سرمایه داران و روز سوم از بیمه بیکاری و تشدید مبارزات کارگران.

کورس مدرسی به دنبال راه حل چند روزه است. بی تحمل و بدون طاقت خواهان حل چند روزه مساله بیکاری و گرسنگی میباشد. مبارزه برای بیمه بیکاری را در پاسخ به این شرایط غیر موثر میدانند. میگویند: "سوال من این است به یک آدم گرسنه، به یک جمعیت گرسنه میگویند چه بکنند؟ برای بیمه

به وضعیت بدتری از زمانیکه کارفرما و مدیریت کنترل واحد تولیدی را در دست دارند، منجر خواهد شد؟

"کنترل کارگران بر کارخانه و تولید در شرایطی ممکن میشود و درست است که کارگران قدرتمند باشند، کنترل کارگری بر کارخانه از ضعیف ترین نقطه در مناسبات کارگر و سرمایه دار نتیجه گرفته نمیشود، یعنی شرایطی که الان این بخش کارگران در آن قرار دارند."

در این جا تمام نقد به سیاست کنترل کارگری به یکباره وارونه میشود. آنچه در بالا ارائه شده بود نقدی عمومی و استراتژیک بر سیاست کنترل کارگری بود. اما اکنون از شرایط مطلوب اعمال سیاست کنترل کارگری صحبت میشود و مساله پیشبرد این سیاست تماما به "قدرت کارگر" گره زده میشود. در این شرایط انتقاداتی که تحت عنوان "هضم شدن در سیستم سرمایه داری"، اجبار به "استثمار خود"، عدم توانایی در گرداندن واحد تولیدی و تامین "سود درخواستی" و غیره مد نظر بود، تماما به کناری میروند. آیا نباید از این بابت خوشحال بود؟ و انتقاد این جریان به یک انتقاد تاکتیکی در محدوده چگونگی اعمال سیاست کنترل کارگری خلاصه میشود! انتقاد در این چهارچوب به نقطه شروع و پرداختن به آن در صنایعی که کارگر در نقطه "ضعف" قرار دارد، محدود میشود؟ باید پرسید: چگونه است کارگرانی که دست به یک اعتراض جدی زده اند، اعلام کرده اند که آماده اند تا واحد تولیدی را بمنظور تامین هزینه زندگی و حقوقشان راه اندازی کنند، نقطه "ضعف" جنبش کارگری هستند؟ آیا کارگران نیشکر هفت تپه و کیان تاثیر هم در زمره "حلقه های ضعیف" و یا "ضعیف ترین در مناسبات کارگر و سرمایه" هستند؟ چه فاکتورهایی این ارزیابی از موقعیت کارگران در این بخش

کنترل کارگری و حزب حکمتیست ...

در این مجموعه از استدلال فرض گرفته شده است که کارگران برای کنترل کارخانه ناچار به استخدام نیروی کار ارزان و قراردادی هستند و خود بناچار به استثمارگران جدید تبدیل خواهند شد. تلاش میشود همان اهدافی را به تلاش کارگران برای کنترل و اداره واحد تولیدی نسبت دهند که هدف سرمایه در خشن ترین و ضد انسانی ترین شکل آن است. این تلاشی برای ترساندن از پیشروی است. هدف از کنترل کارگری راه اندازی واحد تولیدی و پرداخت حقوق و مزایای کارگران در شرایطی است که خود کارگران و کارکنان کنترل واحد تولیدی را در دست دارند. ایراد این اتهام به کارگران که در پس اجرای کنترل کارگری به "استثمارگران" جدید تبدیل میشوند تنها یک انتقاد به ظاهر چپ برای جلوگیری از پیشروی طبقه کارگر در این عرصه است. چرا باید کارگرانی را که برای تامین هزینه زندگی خود و کارکنان واحد تولیدی دست به راه اندازی فابریک میزنند متهم به "استثمارگری" کارگران کرد؟ چه نفعی در این سیاست نهفته است؟ اگر مجمع عمومی کارگران در فردای کنترل کارگری تصویب کند که تمام تلاش خود را خواهد کرد که هیچ کارگری اخراج نشود، دستمزد هیچیک از کارکنان از متوسط دستمزد کارگران بیشتر نخواهد بود، باز هم کارگران استثمارگران جدید خواهند بود؟ چرا کارگران ناچارند کارگر قرار دادی و سفید امضا استخدام کنند؟ چگونه است که به کارگران از یکطرف اعلام میشود که قادر به تامین معاش و پرداخت دستمزدهای خود نخواهید بود و از طرف دیگر همین کارگران متهم به استخدام کارگر جدید با شرایط برده وار و ضد انسانی میشوند؟ این دوگانگی چگونه توضیح داده میشود؟ بعلاوه چرا کارگران از جانب یکی از اعضای رهبری حزب حکمتیست از پیش متهم میشوند که تلاششان برای اعمال سیاست کنترل کارگری

عین حال تعرضی جدی به یک رکن پایه ای نظام سرمایه داری حاکم است. مساله دخالت کارگران در شرایط و وضعیت کارشان است.

اما چرا این منتقدین ما می پذیرند که کارفرمایان میتوانند کالای تولید شده را در بازار بفروش برسانند اما کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی نمیتوانند؟ مگر حذف مدیریت و کارفرما و ابزار سرکوب کارگران چه تغییری در پروسه عرضه کالا به جامعه ایجاد میکند؟ کدام فونکسیونهایی حذف میشوند که کارکنان هر واحد تولیدی قادر به تامین آن نیستند؟ چرا این دوستان تلاش میکنند که ثابت کنند که کارگران و کارکنان این واحدهای تولیدی نمیتوانند از پس اداره چنین پروسه ای بر آیند؟ آیا این سیاستی است که قرار است به کارگران اعتماد به نفس بدهد؟ طبقه کارگر را به قدرت و نقش خویش در اداره و کنترل جامعه متقاعد کند؟ آیا این پاسخ کمونیستی به "نمیوانید"، "بلد نیستید"، "متخصص نیستید" های، مبلغین و متفکرین سرمایه به کارگران است؟ شاید در پاسخ به مساله "تحریم" محصولات کارخانه در بازار توسط سرمایه اشاره کنند. اما این بار هم از قرار باید نقش مردم و طبقه کارگر در حمایت از تلاش کارگران و هم طبقه ای های خود را نادیده بگیرند!

"کارگران نیز وارد این رقابت میشوند، مساله ای که اساسا به استثمار بیشتر و هر چه ارزان تر کارگر مربوط میشود و اینبار این کارگران هستند که باید در این سیستم سرمایه دارانه هضم شده و کارگر ارزان و قرار دادی استخدام کنند! دنبال همکاران هر چه ارزانتر بگردند و خود اینبار مستقیما به استثمار خود بپردازند."

کنترل کارگری و حزب حکمتیست ...

بیکاری مبارزه کند؟ برای بالارفتن دستمزدها مطابق تورم مبارزه کند؟ گویی دارد به آن بخش از رهبری حزبشان میتازد که پرچم بیمه بیکاری را در دست گرفته اند. مبارزه برای بیمه بیکاری و بالارفتن دستمزدها را برای مقابله با فلاکت اقتصادی غیر موثر و دور از دسترس می بیند. به دنبال راه حل "سریع" است. بر راه حل "رابین هودی" مورد نظر این حزب یعنی "مصادره انبارها" در پاسخگویی به گرسنگی و فقر تاکید میکند؟ میگوید: "۵ هزار نفر محله فلان شهر جمع بشوند و بروند انبارهای محتکرین، که دولت هم جزو شان است، مصادره کنند؟ بروند محتویات انبار محتکرین را بیرون بکشند و در محله تقسیم کنند، امکان پذیر تر است یا بیمه بیکاری؟" این سیاست "تک نوبتی" حزب حکمتیست قبلا از جانب ما نقد شده است. آیا باید به این دوستان یادآوری کرد که درست است که انسان یک بار زندگی میکند، اما یک روز زندگی نمیکند؟ هر روز نیازمند حل معضل تامین معاش زندگی است. بر فرض که یکبار انباری مصادره شد، فردای مصادره و پایان یافتن مصرف اقلام انبارهای مصادره شده با مساله گرسنگی چه خواهید کرد؟ این سیاست آناشیستی بر خلاف ظاهر دارای یک عنصر قوی پاسیفیستی و بی عملی است.

اما این تمام پاسخ این دوستان نیست. حزب حکمتیست در اوج ناتوانی در پیشبرد این سیاست پاسیفیستی و روشن شدن معضلات این سیاست، به جای کنار گذاشتن آن برعکس به دامنه آن افزوده و هر چه بیشتر به خصلت غیر کمونیستی آن می افزاید. چگونه؟ کمیته کردستان این حزب در اطلاعیه خود میگوید: "کارگران اموال سرمایه داران و دولت را باید مصادره

کنند." اینجا دیگر صحبت از "اموال" است و نه محصولات موجود در "انبارها"! از قرار ما باید از فردا شاهد سازماندهی مصادره "اموال" در مبارزه با گرسنگی باشیم؟! آیا این جوهر سوسیالیستی مبارزه حزب "حکمتیست" ها در مبارزه با فقر و فلاکت و گرسنگی است؟ در این زمینه باید بیشتر صحبت کرد.

"اموال" اساسا به آن چیزی گفته میشود که در تملک هر فردی است. مقوله ای بسیار فراتر از ابزار تولید و توزیع اجتماعی و یا حتی کالاهای ذخیره شده مورد نیاز مردم توسط دولت و سرمایه است. هدف ما کمونیستها اساسا الغا مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع اجتماعی و نابودی مناسبات استثمارگرانه حاکم است. "صفت ممیزه کمونیسم عبارت از الغاء مالکیت بطور کلی نیست، بلکه عبارت است از الغاء مالکیت بورژوازی ... ما بهیچوجه در صدد آن نیستیم که تملک خصوصی محصولات کار را، که مستقیما برای تولید مجدد زندگی بکار میرود، از میان ببریم، این تملکی است که مازادی ایجاد نمیکند تا با آن بتوان زحمت بازوری دیگری را محکوم حکم خویش ساخت. ما تنها میخواهیم جنبه مصیبت بار این تملک را از میان ببریم. زیرا در این طرز تملک کارگر تنها برای آن زنده است که بر سرمایه بیفزاید و تا زمانی زنده است که مصالح طبقه حاکمه مقتضی شمرد." (مانیفست کمونیست).

مصادره انبارهای حاوی محصولات مورد نیاز مردم میتواند در شرایطی توسط کمونیستها بمثابه یک سیاست اتخاذ شود. اما این اقدام یک سیاست استراتژیک و پایه ای در مقابله بمنظور نابودی فقر و فلاکت نیست. سیاستی تک نوبتی و مقطعی و موقت است. از طرف دیگر مصادره اموال، دارایی ها و

بر نکته ای در پاسخ به این سؤال حائز اهمیت است. کمونیسم کارگری بخشی از جنبش طبقاتی و گرایش معینی در صفوف اعتراضی طبقه کارگر است. آن جنبشی که افق پیشروی و پیروزی کل و تمام مبارزه طبقه کارگر را نمایندگی میکند. از این رو یک ملاک اصلی تعیین تعلق مشخص هر جریان و سازمانی به جنبش کمونیسم کارگری رابطه سیاسی و عملی این جریانات با طبقه کارگر، با اعتراضات و مطالبات کارگری، با جنبش شورایی و مجمع عمومی و کلا سوخت و ساز فشر رادیکال - سوسیالیست طبقه کارگر است. اینکه احزاب و نیروهای مدعی کمونیسم کارگری مشخصا بعنوان یک حرکت در جنبش اعتراضی طبقه کارگر فعالیت میکنند یا خیر یک مساله اصلی تعیین هویت سیاسی و طبقاتی هر جریانی است. اینکه از دل کدام سنتهای اعتراضی و مبارزاتی در جامعه شکل گرفته اند، چه رابطه عملی و سیاسی با طبقه کارگر در صحنه پراتیک اعتراضی دارند، مساله محوری تعیین هویت هر نیروی سیاسی مدعی کمونیسم است.

در این زمینه ما شاهد عقب گردی عملی به سنگرهای چپ سنتی و غیر کمونیستی - غیر کارگری در مجموعه حرکت حزب حکمتیست هستیم. چگونگی برخورد این جریان به اعتراضات و تحرک طبقه کارگر یک ملاک جدی در رابطه با تعیین موقعیت و جایگاه اجتماعی این جریان است. اتخاذ سیاستهای چپ رادیکال و راست و غیر کارگری هر چه بیشتر موجودیت این جریان را به نیرویی در این سنت اجتماعی نزدیک میکند.

آیا نیرویی در حزب حکمتیست قادر به جلوگیری از این روند و برافراشتن پرچم کمونیسم منصور حکمت هست؟ باید دید!

امکانی که نهادهای دولتی در طول حکومت رژیم اسلامی به زور یا از طریق دولت تصاحب کرده اند و قرار دادن این اموال در اختیار نهادهای منتخب مردم در فردای سرنوشتی رژیم اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی یک رکن سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. اما مصادره "اموال سرمایه داران" علی العموم مقوله ای در قالب سیاست و سنت چپ پوپولیستی است. سیاستی برای اجتناب از مبارزه علیه مناسبات کار مزدی و لغو مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری است. سیاستی که در زمان انقلاب ۵۷ به شدت در میان چپ خلقی رایج بود. در این چهارچوب مبارزه برای نابودی فقر و گرسنگی به مبارزه ای اساسا به غیر از تلاش برای استقرار سوسیالیسم بمثابه پاسخ نهایی علیه فقر و فلاکت خلاصه میشود.

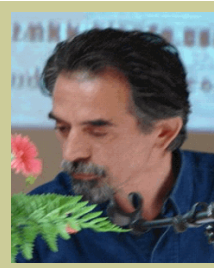
آیا باید گوشزد کرد که هدف ما نابودی مناسبات سرمایه داری و خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه در پس یک انقلاب کارگری است؟ ریشه فقر و فلاکت و گرسنگی نظام سرمایه داری است. راه حل نهایی آن هم نابودی این نظام و استقرار یک نظام سوسیالیستی است. شاید با تعجیل بگویند که ما هم برای سوسیالیسم مبارزه میکنیم. تردیدی نیست. اما باید اضافه کرد نه در پس تحولات حاضر و نه در تلاش برای استقرار فوری سوسیالیسم و حکومت کارگری. بلکه در فردای یک "انقلاب دمکراتیک". پس از دوره ای نا معلوم در پس حاکمیت "دولت موقت" ناشی از "منشور سرنوشتی". روی آوری رهبری حزب حکمتیست به این سیاستهای پوپولیستی مایه تعجب نیست، یک نتیجه دوری از کمونیسم کارگری منصور حکمت و محصول "در افرودهای" جدید لیبرشیپ این حزب است.

در خاتمه: حزب حکمتیست با این سیاستها به کجا میرود؟ تاکید

تناقضات حزب حکمتیست

و بحث کنترل کارگری

سیاوش دانشور



سلطنت به "آزادی تشکل و اعتصاب" رسیده بود؟ آیا حزب کمونیستی ای "در آستانه قدرت" بود؟ اگر شما سال ۵۷ همین نظر را داشتید به کارگران نفت و صنایع دیگر اعلام میکردید دست به کنترل تولید و توزیع نزنند؟ بگذارید کارفرما و وزارت نفت و دولت همه چیز را کمافی السابق در اختیار داشته باشند؟ وانگهی این یک توهم محض در قبال دولت و حکومت بورژوازی در کشورهایی مانند ایران است.

"تا آستانه سرنگونی" یعنی چه؟ فعلا در چه وضعیتی هستیم؟ آیا از نظر حزب حکمتیست رژیم اسلامی با یک بحران اقتصادی و سیاسی و فرهنگی همه جانبه روبرو هست یا نه؟ و آیا آوار همین بحران نیست که سونامی فقر و گرسنگی و بیکاری و بردگی مطلق را به بخش عظیمی از طبقه کارگر تحمیل کرده است؟ آیا در این تحلیل پایه ای هم تجدید نظر کرده اید؟ همان منطق و تحلیلی که "منشور سرنگونی" مینویسد، سوسیالیسم را با بحث و نگرش مرحله ای به لیست "امروز نمیشود" میراند، جنبش سرنگونی را "شکست خورده" میداند، و اخیرا "متعارف شدن سرمایه داری ایران بوسیله احمدی نژاد" را جار میزند، با همین منطق و همین دیدگاه تحلیلی و مفروضات پایه ایش به "غلط بودن" بحث کنترل کارگری هم میرسد. سیستم حزب حکمتیست انسجام دارد، ایراد اما در خود این سیستم معیوب و پاسیو و غیر کارگری آنهاست که تسلیم منطق بازار شده است. این دیدگاه که "کارگر نمیتواند" در مطلب اسد گلچینی و هم نظریات حزب حکمتیست موج میزند. آنها تلاش نمیکند موانع سر راه مبارزه کارگر را بردارند بلکه دارند استیصال موردی طبقه را بجای سیاست فرموله میکنند.

"کارخانه های مدل احمدی نژاد"؟!؟

اسد گلچینی با از سر بی اطلاعی با از سر عمد اتهام زمخت و پرتی را به طرف ما پرتاب میکند و بحث ما را به طرفداری از "کارخانه های مدل احمدی نژاد" من انتظار متهم میکند! من انتظار نداشتم او اینچنین بی مهابا و غیر مسئولانه حرف بزند چون او را آدم با انصاف تری میشناختم. مدل احمدی نژاد، در سیاست و اقتصاد طناب دار و گرسنگی و فقر است. شما دارید به احمدی نژاد چیزی را نسبت میدید که سرسوزنی حقیقت ندارد. شاید اینکار در ادامه سیاستی است که احمدی نژاد را به سیاق ژورنالیسم سطحی با "دوره اقتصاد است" تبیین کرده است! کجا احمدی نژاد طرح و مدلی بدست داده و پیاده کرده که الگویش در برگیرنده طرح "کنترل کارگران بر کارخانجات" است؟

اسد گلچینی مینویسد؛

"بحث از کنترل کارگری آنها در بخش هایی که حاشیه ای و در حال ورشکسته شدن هستند خیلی بی ربط است،... بر خلاف طرفداران این بحث، کارگر را باز هم بیشتر و این بار در مقام کارفرمای جدید به جان کارگران میندازد. مالکیت دولت و سرمایه دار هنوز بر همان کارخانه ها و ابزار تولید وجود دارد و لغو نشده، کارگران هم اگر بتوانند این مراکز را خودشان راه بیندازند در بهترین حالت به نوع کارخانه های مدل احمدی نژاد تبدیل میشوند که میخواهد دست مافیای وارد کننده کالا را قطع کند! این چه ربطی به کارگر دارد؟ همانطور که میبینیم اینها دعوی سرمایه داران وطنی و خارجی است، دعوی تکنولوژی کهنه و جدید که همه در مالکیت سرمایه داران و دولت است میباشد. هر نیاتی داشته باشید، معضل شما منفعت، کار و معیشت کارگر نیست."

این نکات را کم و بیش آنر

مدرسی و رضا رشیدی هم تکرار میکنند. نکات فوق استدلال نیستند، سنگ پرانی اند و از بی اطلاعی محض از اوضاع ایران عموما و از جنبش کارگری خصوصا ناشی میشود. اسد گلچینی و حزب حکمتیست نمیتواند حتی یک نمونه آزمایشی از این "کارخانه های مدل احمدی نژاد" را به مردم معرفی کنند. احمدی نژاد در بحث اسد گلچینی و حزب حکمتیست، آگاهانه یا ناآگاهانه، به طرفداری از "سرمایه دار وطنی" جا زده شده است و ما هم به طرفداری از آن! اولاً سندیکالیستهای راست و دو خردادی، و نه هر سندیکالیستی، بلکه مشخصا توده ایها چنین بحثی دارند و نه احمدی نژاد. شما زیادی حرافیهای تبلیغاتی سران رژیم را کپی مطابق اصل فرض میکنید و این متد دنبال اخبار و حوادث دویدن و هر روز روی آن "تحلیل" دادن در چپ رادیکال ریشه دار است. ثانیاً همان دو خردادیها و توده ایها این بحث را به عنوان "راه حل و مدل اقتصادی" طرح نمیکند بلکه بیشتر قلمروی سیاسی- تبلیغاتی و سیاست گروه فشار جناحی است و مصرف محدود دارد. چون خود دو خرداد و بقایای آن پلاقرم اقتصادی ماهیتا متفاوتی از کل حکومت اسلامی ندارند. از خامنه ای تا بقیه برسر خصوصی سازی، پیاده کرده اصل ۴۴ قانون اساسی و ایجاد تسهیلات برای سرمایه ها توافق دارند. احمدی نژاد از بقیه شان در این روند هارتر است. احمدی نژاد تاکنون حتی یک کارگاه ۲۰ نفره را به این شکل "نجات" نداده است. اما بگذارید بپرسیم که هدف از ارائه الگوی اقتصادی برای احمدی نژاد چیست؟ آیا این همان الگوی نیست که قرار است سرمایه داری را در ایران "متعارف" کند؟ میتوانید مولفه های این طرح را توضیح دهید یا از کنار اینهم چراغ خاموش رد میشوید؟ واقعیت اما اینست که شما ناتوانی خودتان در اتخاذ یک سیاست رادیکال کارگری را در یک وضعیت مشخص به "وجبات" احمدی نژاد ارتقا داده اید. وانگهی ما تاکنون سیاست و قطعنامه ای از حزب شما در نقد سیاستهای ناسیونالیستی در جنبش

اخیرا دوست قدیمی اسد گلچینی از حزب حکمتیست دو یادداشت کوتاه در باره "نادرست" بودن سیاست کنترل کارگری در "شرایط کنونی" نوشتند. در این دو نوشته بر "سراب بودن" و "غلط بودن" این سیاست و "سردرگمی" گویندگان آن اشاره دارد. در مطلب دوم در پاسخ به علی جوادی بتاريخ ۲ مهر با عنوان "کنترل کارگری یا نسخه نجات کارخانه های ورشکسته بوسیله کارگران؟" نکات قبلی را تلاش میکند توضیح دهد و در این توضیحات خود را در مهلکه و تناقضات بیشتری می اندازد. مشابه همین استدلالها و با یک متد واحد توسط رضا رشیدی، احتمالا از حزب کمونیست کارگری، تکرار شده است. همینطور آنر مدرسی در یک گفتگوی تلویزیونی ادله های اسد گلچینی را عریانتر مستدل کرده است. این البته اتفاقی نیست که دیدگاه و متد نویسندگان هر دو حزب در موضوعات مختلف، علیرغم جنگی که باهم دارند یکسان است. آبخور و درونمایه هر دو چپ رادیکال است و در بسیاری موارد آنها را به نتیجه واحدی میرسانند.

اسد گلچینی میگوید؛ "کنترل کارگری بر واحد تولیدی نقشه و بحثی در آستانه سرنگونی یک رژیم سیاسی است **تازه اگر حزب کمونیستی کارگران در آستانه قدرت باشد**". همینطور تاکید میکند که؛ "طبقه کارگر در ایران هم اکنون باید قادر شود که به **آزادی تشکل و اعتصاب** برسد.

این حکم از بیخ و بن غلط است و یا هیچکدام از تجارب تاریخی در زمینه کنترل کارگری خوانائی ندارد. آیا طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ قبل از سرنگونی رژیم

تناقضات حزب حکمتیست

و بحث کنترل کارگری...

کارگری ندیده ایم.

کنترل کارگری و مالکیت

اسد گلچینی برای اثبات "مضر بودن سیاست کنترل کارگری" روی مسئله مالکیت هم تاکید میکند. به نظر او و با فرض کنترل کارخانجات توسط کارگران، چون "**مالکیت دولت و سرمایه دار هنوز بر همان کارخانه ها و ابزار تولید وجود دارد و لغو نشده**" پس کارگران به کارفرمایان و عاملان استثمار خود بدل میشوند!

اسد گلچینی و حزبش نمیتواند اشکال انقلابی مبارزه کارگر در مسیر سرنگونی سرمایه داری و استقرار کامل یک نظام برتر را تشخیص دهند و تبیین کنند. او تصور میکند مسئله مثل روشن و خاموش کردن کلید برق یا صورتجلسه محضری است که چیزی از این دست به آن دست منتقل میشود. او ابتکارات و ضروریاتی که کارگر را در چهارچوبهای مشخصی وادار و نیازمند به اتخاذ تاکتیکهای معینی میکند درک نمیکند. کارگر وقتی به سیاست کنترل کارگری رو آورد نه تئوری از پیشی داشت، نه احزاب کمونیستی توصیه اش کرده بودند، و نه هیچ چیز دیگر. آنها در یک مبارزه واقعی و زنده در مراحل ناچار میشوند فراتر روند و چهارچوبهای موجود را بشکنند. آنها نمیتوانند درک کنند که کارگران در شرایطی که به نابودی کشیده شدند باید چه اقدامات مشخصی صورت دهند تا این روند را سد کنند و در موقعیت بهتری برای مبارزه علیه سرمایه و دولتش قرار گیرند. از نظر آنها اگر خودشان چرت میزنند و آماده نیستند باید دنیا چرت بزند و فعلا بسوزد و بسازد! ذهنیت و تحلیل تسلیم طلبانه خود را اصرار دارند عین "واقعیت اجتماعی" جا دهند و هر بار میبینند که بر گهواره ای

بگذارند؟

ثالثا، این نوع تبیین ها به تلقی پایه ای تری از روند اوضاع سیاسی مربوط است. تلقی ای که اتفاقا به "سردرگمی" و آوانتوریسم و پاسیفیسم متکی است. آیا از خودتان پرسیدید که چرا حزب شما و حکک که مدعی بودید و هستید که قدرت را میخواهید بگیرید از یک تاکتیک رادیکال کارگری میترسید؟ یکی آگاهانه در مقابل این بحث سکوت میکند و اخیرا مثل شما میگوید کجا باید جنس شان را بفروشد و دیگری میگوید "غلط است"! کارگران نباید دنبال این سیاست بروند! یکی مدعی است که میخواهد حکومت سرنگون کند اما به کارگر نمیگوید که کارخانه را دست خودت بگیر و اصلا کارفرما باید برود بیرون! دیگری شعار مصادره "اموال سرمایه داران" میدهد اما به کارگر میگوید دنبال گرفتن کارخانه یعنی بخشی از "اموال سرمایه داران" نرو! اینها تناقضات تئوریک نیستند، تناقضات سیاسی اند.

"مشاورین چپ بورژوازی"

اسد گلچینی از بی استدلالی گامی فراتر میگذارد و به روش مالوف حزب حکمتیست به پرتاب کردن برچسپ و فحش سیاسی رو می آورد. از "کارخانه مدل احمدی نژاد" شروع میشود و به "مشاورین چپ بورژوازی" و انگیزه شناسی "معضل ما کارگر نیست" ادامه می یابد. این عبارات زمخت فقط بحث سیاسی را آلوده و هیستریک میکند و تصویر پانینی از گویندگانش میدهد. من قصد ندارم واکنش مشابه نشان دهم تا مانعی مقابل تداوم یک بحث اصولی و مستدل و متمدنانه نگذارم. هرچند برای این نوع استدلالها ارزی ارزش قائل نیستم و منشا آن را می شناسم. این نوع بحث کردن قرار است سوراخ حرف نداشتن و بیربطی مفرط آنها به جنبش کارگری را پر کند. او میگوید؛

"بحث و مخالفت ما در مورد سیاست بسیار ورشکسته مشاورین از نوع چپ، کارخانه های در حال ورشکستگی است. این مشاورین برای کارگران نسخه میپیچند و به آنها میگویند که بروند و کنترل این نوع کارخانه ها را بدست بگیرند." در ادامه استدلال میکند که "**سرمایه در پی راهی برای بیرون رفتن خود از این مراکز و رفتن به مراکز و بخشهای سود آورتر و قابل رقابت برای استثمار بیشتر است و این بیش از ۱۵ سال است که در جریان است."**

واقعا دیدنی است! او منطق سرمایه و حرکت جبریش را فرض میگیرد تا به این نتیجه برسد که سیاست کنترل کارگری در این بخش صنایع نادرست است! ایشان مثلا میخواهد "مشاور چپ" بورژواها نشود اما به کارگران منطق سرمایه را طی ۱۵ سال گذشته یادآوری میکند. لابد فکر میکند خیلی "مشورت پرولتری" داده است! من میگویم به من و شمای کمونیست و کارگر چه مربوط که سرمایه چه راهی برای سوددهی بیشتر دارد و تازه چرا ما باید این روند و منطق را بپذیریم؟ چرا اسیر جبر حرکت سرمایه شدید و از این مکان برای کارگران موعظه میکنید؟ چرا از زاویه منفعت کارگر موضوع را نمیبینید؟ آیا این تلقی تصادفی و اشتباهی است؟ سوال این نیست که سرمایه دنبال چیست، این روشن است، سوال اینست این جهت و تلاش سرمایه برای کسب سود بیشتر چه پیامدهایی برای کارگر و زندگی طبقه کارگر دارد و چه باید کرد؟ در این بحث یک سیاست، ناسیونالیسم اقتصادی و توده ایسم و دفاع از "تولیدات داخلی" است که طبقه کارگر را به رفتن پشت این و آن حاجی و کارفرما در مقابل دیگری دعوت میکند. اینها طرفداران حمایت از تولیدات داخلی در مقابل سیاست واردات "مافیای اقتصادی" هستند که البته هیچ جناح رژیم اسلامی از جمله احمدی نژاد آن را سیاست خود قرار نداده است. همین سیاست و افق در سطح بین المللی علیه جهانی شدن

تناقضات حزب حکمتیست

و بحث کنترل کارگری...

است و جنبش "آنتی گلوبالیزیشن" راه می اندازد. سیاست کل رژیم هم روندی است که از دوره رفسنجانی تاکنون ادامه دارد و احمدی نژاد نماینده هارتر آنست. در رژیم اسلامی دعوا بر سر "پلتفرمهای اقتصادی" نیست دعوا بر سر سهم هریک از این پروسه است. در مقابل این سیاستهای ضد کارگری، سیاستی کمونیستی به جنبش عمل مستقیم کارگری، انترناسیونالیسم کارگری و تلاش برای متشکل کردن کارگران در مقابل کل سرمایه متکی میشود.

شما، چون سیاست کارگری را باور ندارید و کاری در جهت آن نمیکنید، برای کارگران موعظه بی سر و ته اقتصادی میکنید که جنس تان بفروش نمرسد یا اگر کنترل کنید کارخانه سود ندارد. ممکن است بگویند منطق خود شما مبنی بر اجتناب ناپذیری تلاش سرمایه طی ۱۵ سال گذشته که ظاهرا کارگران باید آن را بپذیرند در کدام چهارچوب سیاسی جا میگردد؟ غیر از این است که کارگران باید این وضع را قبول کنند؟ این معنای واقعی سیاست شما و امثال شماست. حالا واقعا ما "سردرگم" هستیم و "سیاستهای نامربوط به منفعت کارگران" داریم یا شما؟ اصلا به کارگر چه مربوط است که دخل و خرج بورژواها چطوری است؟ کجا این منطق مبارزه کارگری و نقطه عزیمت کارگر سوسیالیست و جنبش کمونیستی کارگران بوده است؟ کارگر دارد میگوید این کارخانه مال من است، با خون و عرق و نابودی من تا اینجا آمده است و تو بورژوا چند برابر سرمایه پیش ریخته ات را گرفتی و بردی. غلط میکنی میبندی و من را توی خیابان پرت میکنی! اما به همین سادگی و سراسرانی! اما شما از درک این حقایق ساده عاجزید. تکنولوژی تغییر کرده است چرا باید کارگر بیکار شود؟ چرا نمیگویند کارگران را به

خرج دولت آموزش دهند و مجددا سرکار برگردند؟ چرا در شرایطی که نه بیمه بیکاری میدهند، نه مسئولیتی در قبال کارگر دارند، نه آموزش لازم را برای تغییرات تکنولوژیک در دستور دارند، و تنها سیاست شان پرت کردن به خیابان است، شما هم کارت قرمزتان تان را نشان کارگران میدید که نکند دنبال سیاست کنترل کارگری بروید؟ نکند خود را آلوده به خرید و فروش و استخدام کنید؟ دوره اش نیست، شرایطش نیست، پیشرفتها آماده نیست! واقعا فکر میکنید شما خیلی "مشورت کارگری" به صدها هزار کارگر گرسنه و اسیر این وضع دادید؟

کنترل کارگری و "لشکران ناموفق"

اساس بحث اسد گلچینی و حزب حکمتیست اینست که کارگران نمیتوانند. میگویند کارگران صنایع ورشکسته "لشکران ناموفق" هستند و سیاست کنترل کارگری را توصیه به کاری "که کارفرما قادر و مایل به ادامه آن نیست به کارگران" میداند. نکته این است که اسد گلچینی عملکرد سرمایه را در بستن کارخانه به ناتوانی کارگران بعنوان "لشکران ناموفق" جا میزند. انگار کارگر مسئول ورشکستگی صنایع و بیکارسازی و تعدیل است. این امکان که کارگران نیشکر هفت تپه و ایران تایر و نساجیها و غیره بتوانند چنین سیاستی را پیش ببرند را کلا منتفی میداند و از ما میپرسد که؛ "اصلا میتوانید یک لحظه تصور کنید که این کارگران مورد اشاره و یا مراکز مشابه در چه موقعیتی در برابر کارفرما و دولت قرار دارند؟ میتوانید تصور کنید که اتحاد آنها چه اندازه شکننده است؟ تازه شما میخواهید با این لشکران ناموفق کارخانه را کنترل کنید؟ همه چیز معکوس است."

نه عزیز من، ذهنیت و تئوری شما وارونه و معکوس است. چون بجای حرکت از منفعت مستقل کارگر از

بحث اسد گلچینی و حزب حکمتیست و رضا رشیدی از نوع انتقاد سندیکالیستها و رفرمیستها به بحث کنترل کارگری و انتقادی از موضع گرایشات راست و قانونگرا در جنبش کارگری است. بحث او در زمینه کنترل کارگری در زمان سلب مالکیت از بورژوازی متکی به درکی غیر مارکسی و غیر کارگری از سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی است و ربطی به بحث کنترل کارگری نه امروز و نه در تجارب تاریخی ندارد. پایه استدلالی و نگرش حزب حکمتیست و مشابه آنها در حزب کمونیست کارگری در این زمینه بشدت ملهم از اکونومیسم منشویکی و اقتصادگرا در زمینه کنترل کارگری است و جایگاه و اهمیت سیاسی این بحث را در شکل و انسجام کارگر علیه سرمایه و حکومتش در یک جامعه بحران زده مطلقا نمیبیند. پیش شرطهایی که او در مورد کاربرد و زمان سیاست کنترل کارگری میگذارد عملا نفی این بحث است. چیزی شبیه "سوسیالیسم خوب است اما نه امروز" است.

این آنارکوپایسیسم چپ رادیکال است که رژه میرود و به تناوب خود را در مقابل رادیکالیسم کمونیستی کارگری می باید. اینجا حتی بحث بر سر تاکتیک غلط و درست توسط جریانات درگیر در جنبش کارگری نیست. متأسفانه حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری کاری به جنبش کارگری ندارند. اخیرا برای یکی تلاش بیوقفه ما برای سازماندهی اعتراض کارگران "کارگر پناهی" نام گرفته که باید الحق به این دلیل به آنها تبریک و تسلیت گفت، و برای دیگری از یکسو سرکوفت زدن به کارگران و از سوی دیگر پیش شرطهای منشویکی در مقابل یک سنت جنبش رادیکال کارگری "سیاست" شده است. معلوم نیست با این دیدگاهها خودشان قدرت را چگونه میخواهد بگیرند؟

به هر حال در این میان بحث کنترل کارگری بی تقصیر است.

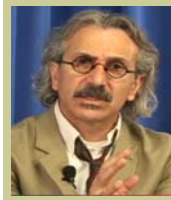
اولویت سرمایه حرکت میکند و اسیر آن آنست. این چیزی جز ناباوری به توان انقلابی و اراده جمعی کارگر نیست. سرمایه دارد چند هزار کارگر نیشکر هفت تپه را همراه با خانواده هایشان و مجموعه ای از صنایع که عملا یک شهر و منطقه است نابود میکند. عده ای هم که نام خودشان را کمونیست و انقلابی میگذارند بجای ارائه راه حلی از آنها بعنوان "لشکران ناموفق" نام میبرند! واقعا که "همه چیز معکوس" است! و بالاخره کارگران تا تشکیل شوراهایشان و آمادگی امثال شما برای قدرت سیاسی باید چکار کنند؟ بروند شهرهای دیگر در حلبی آبادها سکنی گزینند و زنان و دخترانشان به خیل میلیونی تن فروشان اضافه شوند یا دست به اقدامی بزنند که الگوی جنبش کارگری برای مقابله با سببیت سرمایه شود؟ نکته روشن اما اینست که شما ابدا سیاستی برای برون رفت این بخش از طبقه کارگر از وضعیت کنونی شان ندارید همانطور که سیاستی در بخشهای "سودده" ندارید.

اسد گلچینی سعی میکند بی سیاستی حزبشان را با تاکید مکرر "ما از هر درجه تلاش کارگران برای سرپا ماندن کارخانه دفاع میکنیم" بپوشاند. یعنی با وجود کارفرما او از سرپا ماندن کارخانه دفاع میکند. معلوم نیست چرا همین سیاست را بدون کارفرما قبول ندارد! معلوم نیست چرا این حق را برای کارفرما برسمیت میشناسند اما برای کارگر نه؟ او این تناقض را توضیح نمیده که چرا میشود رفت و "اموال سرمایه داران" را مصادره کرد اما نمیشود کارگران مانع بستن کارخانه شوند و خودشان راسا راهش بیانازند؟ چرا میشود سنگ سرنگونی برداشت اما قادر به اتخاذ تاکتیک گرفتن کارخانه ها توسط کارگران نبود؟ چه اتفاقی می افتد که این رادیکالیسم ادعائی اینجا از هرسو غیب اش میزند؟

کنترل دولتی یا کنترل کارگری؟

سرمایه داری یا سوسیالیسم؟

علی جوادی



آیا باید تاریخ جنایت این دولت و جناحهای مختلف آن را بازخوانی کرد؟ کدام واحد تولیدی را میتوان نشان داد که کارگران از شرایط اقتصادی و کاری و ایمنی برخوردار بوده اند. شاید در پاسخ گفته شود که کارگران در زمان دولتی بودن بسیاری از این واحدها از شرایط کمی بهتر برخوردار بودند، حداقل دستمزدشان پرداخت میشد. آیا کارخانه و واحد دولتی نیست که کارگران در شرایط مشابهی بسر نبرند؟ آیا وضعیت کارگران نیشکر هفت تپه متفاوت است؟ آیا واقعا موقعیت کارگران در واحدهای دولتی تفاوت چشمگیری با این واحدها دارد؟

واقعیت این است که شعار دولتی کردن سیاست بخشی از هیات حاکمه است که پرچمدار دولتگرایی اقتصادی است. این گرایشی است که تمام وجناتش را کارگران دیده اند. کارنامه این گرایش چه در زمان میر حسین موسوی، چه در زمان خاتمی، چیزی جز فقر و محرومیت و فلاکت برای کارگران نبوده است. چرا کارگران باید ناچار به انتخاب میان بد و بدتر شوند؟ چرا بخشی از کارگران باید ناجی خود را دولتی ببینند که خود مرتکب بزرگترین جنایت علیه کارگر شده است؟ آیا این است سرنوشت کارگر در شرایط کنونی؟ آیا راه حل دیگری نیست؟

خوشبختانه چنین گرایشی در صفوف طبقه کارگر غالب نیست. این گرایش بازتاب تلاش جریانهای ارتجاعی ملی اسلامی و جناحهای دولتگرایی طبقه حاکمه در صفوف طبقه کارگر است. نفوذ این گرایش نه ناشی از حقانیت و قدرت بسیج آن در شرایط کنونی بلکه انعکاسی از سرکوبگری رژیم اسلامی است. اما این تنها پاسخ به این معضل کارگران نیست. کارگران نساجی راه دیگری را در مقابل خود قرار دادند. کنترل کارگری! این کارگران در شرایط مشابهی راه حل متفاوتی را پیش گرفتند. اعلام کردند که خود میتوانند کنترل کارخانه را در دست بگیرند و آن را راه

کارگر است. کارگران لاستیک البرز نباید تنها بمانند.

۲- شعار دیگری هم در کنار این شعار به همان برجستگی به چشم میخورد. "ما کارگران لاستیک البرز خواهان تسریع در واگذاری شرکت به بخش دولتی هستیم". هر چقدر که شعار قبلی واقعیات خشن نظام سرمایه داری اسلامی در ایران را هدف میگرفت این شعار بیان توهنات سازشکارانه و نفوذ گرایش راست و ملی اسلامی در صفوف طبقه کارگر است. معنای واقعی این شعار چیست؟ چه نقشی میتواند در جنبش کارگری ایفا کند؟

این شعار خواهان انتقال مدیریت کارخانه و واحد تولیدی به دولت است. شاید مدافعین این شعار، مدیریت دولتی را راه نجات کارگران از مخصصه ای که در آن قرار گرفته اند و مجرای برای دریافت حقوق و مزایای آنها قلمداد میکند. آیا واقعا چنین است؟ آیا انتقال مدیریت کارخانه به دولت باعث پرداخت حقوق و مزایای کارگران خواهد شد؟ آیا کارگران با مدیریت دولتی دارای امنیت شغلی و شرایط مناسب تر کاری خواهند شد؟ واقعیت چیست؟ دولت اسلامی در ایران خود یکی از بزرگترین اهرمهای سرمایه و سرمایه دار در جامعه است. بیطرف نیست. جانبدار است. نماینده و حافظ منافع سیاسی و اقتصادی سرمایه و اسلام در جامعه است. تصور اینکه دولت به کمک کارگران بشتابد، مهلک ترین سیاست در صفوف کارگران است. آیا نیازی به توضیح است که سرمایه، هر بخش و هر جناحی از سرمایه و دولت آنها، یک نیروی تا مغز استخوان ضد کارگری هستند؟

معامله برابر قرار دارند. کارگر فروشنده نیروی کار است، سرمایه دار خریدار نیروی کارگر. اما کارگر در فروش نیروی کارش آزاد نیست. در صورتیکه سرمایه دار برای خرید نیروی کار واقعا آزاد است. واقعیت این است که نیروی کار هر روزی که بفروش نرسد، ارزش خود را از دست میدهد. نیروی کار اگر بفروش نرسد، ذخیره نمیشود. از بین میرود. این معامله نابرابر است. در پس این معامله یک نابرابری عمیق نهفته است. در این معامله کارگر ظاهرا قرار است امکان بقای زندگی را کسب کند. اما سرمایه دار انباشت میکند. کارگر با کار کردن زندگی و عمرش را از دست میدهد، در صورتیکه کارفرما بر سودش می افزاید.

اما همین مناسبات استثمارگرانه هم اکنون در سرمایه داری در ایران بعضا به گونه دیگری در آمده است. کارگر کار میکند. ارزش و ثروت تولید میکند. سرمایه دار سود میبرد. انباشت میکند. اما همین دستمزد بخور و نمیر کارگر را نیز برای ماهها پرداخت نمیکند. دولت هم حافظ چنین موقعیتی است. هر اعتراض کارگری به این وضعیت را سرکوب میکند. کارگر را زندانی و سرکوب میکند. کارگر نیشکر هفت تپه، کارگر نساجی کردستان، کارگران لاستیک البرز ماهه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. دنیای وارونه ای است. پس از ماهها کار و تلاش، پس از اتمام کار خسته کننده و کسالت آور روزانه، یک وظیفه دیگر نیز در مقابلشان قرار داده شده است. برای دریافت آنچیزی که حتی در این نظام استثمارگرانه حشمان قلمداد میشود، باید بجنگند. اعتراض کنند. اعتصاب کنند. مبارزه کنند. دستگیر و زندانی شوند. این واقعیات خشن سرمایه داری در ایران نتیجه عملکرد سرمایه و اسلام است. حمایت از مبارزه این کارگران یک وظیفه حیاتی بخشهای مختلف طبقه

در اعتراض کارگران لاستیک البرز در مقابل اداره کار دو شعار برجسته بود. "آقای وزیر شش ماه است حقوق نگرفته ایم، شما چطور؟"، "ما کارگران لاستیک البرز خواهان تسریع در واگذاری شرکت به بخش دولتی هستیم" شعارهای گویایی هستند. از شعار اول آغاز میکنم.

۱- بیان موقعیت نابسامان بخشهای گسترده ای از طبقه کارگر است. بیش از ۶ ماه است که کارگران لاستیک البرز حقوق و دستمزد خود را دریافت نکرده اند. تصورش ساده نیست. زندگی این بخش از طبقه کارگر دستخوش مخاطرات بسیاری شده است. این موقعیتی است که سرمایه و اسلام برای کارگر در ایران ایجاد کرده اند. اگر برای کارگر جهنم اسلام و سرمایه معنایی داشته باشد، همین است که در مقابل چشمانمان در شرف وقوع است.

نظام سرمایه داری مانند هر نظام استثمارگر دیگری بر استثمار تولید کنندگان مستقیم، بر استثمار کارگر، استوار است. در طول تاریخ همواره طبقات استثمارگر بخشی از محصول کار و تولید آنها را تصاحب کرده اند. در نظام برده داری نه تنها محصول کار بلکه خود برده نیز به مالک و ارباب متعلق بود. اما استثمار در نظام سرمایه داری بر اساس متفاوتی پایه ریزی شده است. کارگر در نظام سرمایه داری برده نیست. متعلق به ارباب و کارفرما نیست. "آزاد" است. اما ناچارند، ناگزیرند برای امرار معاش، نیروی کار و تلاش خودشان را به سرمایه دار، به اقلیتی که وسایل کار و تولید و توزیع اجتماعی را در کنترل انحصاری خود گرفته اند، به فروش برسانند. ظاهر قضیه این است که کارگر و سرمایه در یک

شرایطی مقاومت در برابر خصوصی کردن بعنوان یکی از خواست های کارگران می تواند موضوعیت داشته باشد. زیرا خصوصی شدن بلافاصله اخراج عده ای از کارگران، تحمیل شدت استثمار بر بقیه و کاهش امنیت شغلی کارگران را بدنبال خواهد داشت.

اما آیا این مساله در مورد هر جامعه ای و هر شرایطی صدق می کند؟ پاسخ منفی است. تجربه سرمایه داری نیمه دولتی دوران میرحسین موسوی را از یاد نبرده ایم. این سیاست ممکن است باب طبع توده ایست ها بوده باشد، اما کارگران سیاست های ضد کارگری این رژیم را دست اول آزموده اند. آیا واقعا دولتی شدن یک واحد تولیدی در ایران را باید به نفع کارگران ارزیابی کرد؟ آیا دولت استثمار کمتری نسبت به سرمایه دار خصوصی بر کارگران تحمیل می کند؟ شرایط کار بهتری را برای آنها تامین می کند؟ آیا شرایط کار کارگران البرز پس از دولتی شدن این کارخانه بهتر از قبل خواهد شد؟ اینها آن سوالات اساسی است که باید پاسخ گیرد. اما "اتحادیه آزاد کارگران" و دیگر تشکلاتی که با خوشحالی شیرینی پخش کردند، به این سوالات نه تنها نمی پردازند، بلکه اصولا توجهی به آن نیز ندارند. دیدگاه سنتی چپ توده ایستی حاکم بر این جنبش آنها را بدون تفکر و تحلیل به این ارزیابی می رساند.

در شرایط بحران عمیق و گسترده جهانی سرمایه داری، دولت های غربی بسیاری از بانک ها را دولتی کردند. آیا این بنباع طبقه کارگر و مردم زحمتکش است؟ برخی حتی از سوسیالیزه شدن وال استریت سخن گفتند. آیا در چنین ارزیابی هایی ذره ای حقیقت نهفته است؟ خیر. دولت های سرمایه داری برای نجات نظام سرمایه داری از سقوط، میلیاردها دلار از پول مردم را هزینه نجات این بانک ها و موسسات ورشکسته کردند. با روش این دوستان لابد باید برای این سیاست ها نیز هورا



خلع مالکیت کارفرما یا دولتی کردن؟

طرد سیاست های راست کارگری

آذر ماجدی

وسایل تولید و مبادله، یک رکن اساسی استقرار سوسیالیسم را همان دولتی کردن فهمیده اند. یک مبحث مهم و پایه ای در تحلیل از شوروی بر همین مقوله و تفاوت میان دولتی کردن و اجتماعی شدن وسایل تولید و مبادله بوده است. آن گرایشاتی که شوروی را سوسیالیستی ارزیابی می کنند، اساسا بر مبنای همین سوء درک و سوء تعبیر از مقوله مارکسیستی اجتماعی کردن وسایل تولید و مبادله به این ارزیابی می رسند. بر مبنای همین درک نادرست و وارونه از سوسیالیسم، گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری همواره و در هر شرایطی کاملا از سیاست های دولتی کردن دولت های متبوع دفاع کرده است.

اما سوال اینجاست که آیا دولتی کردن به نفع کارگران است؟ بشرط آنکه دولتی کردن را همان چه که هست بنامیم، یعنی یک سیاست سرمایه دارانه و افق رفرمیستی دولتی کردن را به افق کارگران بدل نکنیم، دولتی کردن در برخی شرایط می تواند شرایط بهتر کار را برای کارگران فراهم کند. بطور نمونه در دهه 60 و 70 میلادی در کشورهای اروپای غربی، برخی صنایع و بویژه بخش خدمات عمدتا دولتی بود. به این ترتیب کارگران و کارکنان این بخش از ایمنی شغلی و شرایط کاری بهتری برخوردار بودند. در طول دهه 80، پس از سقوط بلوک شوروی و حاکمیت تاجریسم و ریگانیسم در بسیاری از کشورها بخش گسترده ای از خدمات به بخش خصوصی واگذار شد و این مساله موجب وخیم تر شدن شرایط کار کارگران و کارکنان گردید. اتحادیه های کارگری در مقابل خصوصی کردن مقاومت و اعتراض کردند. در چنین

"اتحادیه آزاد کارگران ایران" طی اطلاعیه ای با شادی "حکم خلع مالکیت از کارفرمای کارخانه (لاستیک البرز) و واگذاری آن به شرکت سرمایه گذاری سازمان تامین اجتماعی" را بعنوان یکی از دستاوردهای مبارزه کارگران ارزیابی کرده و به کارگران لاستیک البرز تبریک گفته است. بلافاصله چند تشکل دیگر نیز این اتفاق را به کارگران تبریک گفتند. هر کارگر و کمونیستی در قبال این خبر با این سوال روبرو می شود: آیا این واقعا یک دستاورد جنبش کارگری است؟ آیا کارگران باید از این مساله خشنود باشند؟ آیا این اقدام در موقعیت کارگران تاثیر مثبت می گذارد؟

یک رهبر کارگری باید برای تمام این سوالات پاسخ داشته باشد. این اطلاعیه از "خلع مالکیت کارفرما" سخن می گوید. طرح واقعه یا فرمولبندی آن به این شکل، ظاهری رادیکال به مساله می دهد. زمانی که یک تشکلی که خود را مدافع کارگران می نامد از خلع مالکیت کارفرما سخن می گوید، تصویری که بلافاصله به ذهن متبادر می شود، خلع مالکیت از کارفرما توسط کارگران است. و فقط در این صورت نیز هست که خوشنودی یک تشکل مدافع حقوق کارگر و تبریک و تهنیت آن معنا خواهد داشت. اما خیلی سریع خواننده متوجه می شود که رژیم اسلامی از کارفرما خلع مالکیت کرده است. این به زبان عامه فهم، یعنی دولتی کردن کارخانه. اما چرا این دوستان همین عبارت را استفاده نمی کنند؟ چه صدی در پس این مساله نهفته است؟ به این سوال خواهیم پرداخت.

دولتی کردن یک سیاست کارگری یا سرمایه دارانه؟

تاریخا جریانات رفرمیستی و سندیکالیستی دولتی کردن را در جهت منافع کارگران قلمداد کرده اند. یک جریان گسترده درون جنبش چپ منتسب به کمونیستی، سوسیالیسم را همان دولتی کردن می داند. عملا تفاوتی میان سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم قائل نیست. اینها مقوله اجتماعی کردن

کنترل دولتی یا کنترل کارگری...

اندازی کنند. به نوعی کنترل خود، کنترل کارگران را اعمال کنند. این یک سیاست پیشرو و رادیکال در صفوف کارگران است. سیاستی کارگری است. در مقابل کنترل دولتی، در مقابل کنترل کارفرما، سیاست کنترل کارگری را قرار میدهد. بیان این سیاست در عین نشان دهنده این است که جدال بر سر محیط کار و چگونگی ادامه آن جدالی دو سویه نیست. محدود به دو گرایش سرمایه نیست. کارگر با قامت و سیاست خودش در صحنه است. سیاست کنترل کارگری گوشه ای از قدرت کارگری است که خواهان دگرگونی وضعیت موجود است. به کم راضی نیست. چشم امیدش به کارفرما و جناحی از دولت نیست. به عمل مستقیم و قدرت اتحاد و همبستگی کارگری متکی است. با تشدید پلاریزاسیون طبقاتی در جامعه صف بندیها مشخص تر میشود. کارگران رادیکال و سوسیالیست باید علاوه بر حاشیه ای کردن این سیاستها، باید تمامی نیروهایی را که نغمه خوان سرود "کارگران نمیتوانند" هستند را هم به کناری بزنند. راه پر پیچ و خمی در پیش رو داریم. جامعه در آستانه یک تحول عظیم سیاسی قرار گرفته است. سرنوشت آتی جامعه به نقش محوری کمونیسم و کارگر در این تحولات گره خورده است.*

خلع مالکیت کارفرما یا دولتی کردن...

کشید. آیا تفاوت ماهوی میان این دو سیاست وجود دارد؟ دولت سرمایه دار به نجات سرمایه دار و سرمایه داری آمده است. این حقیقت نهفته در این اقدامات، علیرغم تفاوت در ابعاد و عرصه ها است. آنگاه باید از اتحادیه آزاد کارگران پرسید، که چرا بابت اقدام دولت برای نجات سرمایه دار، به کارگران تبریک می گوید؟ چرا این اقدام را بعنوان دستاورد کارگران قلمداد می کند؟

دیدگاه حاکم بر این تشکل و تشکل های مشابه، که به اشتباه عده ای آنها را تشکلات کارگری می خوانند، آنها را به چنین استنتاجاتی می رساند. آنها از منافع و موقعیت فوری و دراز مدت کارگران حرکت نمی کنند. از ایده ها و ایدئولوژی رفرمیستی - سندیکالیستی شان حرکت می کنند. اگر چنین جریاناتی دارای نفوذ واقعی میان کارگران باشند، نه تنها مبارزه جاری را به انحراف و شکست می کشانند، بلکه افق تنگ و کوتاه بین رفرمیستی را بر جنبش کارگری حاکم می کنند. زمانی که حقیقت نهفته پشت اقدام رژیم اسلامی را درک کنیم، متوجه می شویم که چرا این اقدام را "خلع مالکیت از کارفرما" نامیده اند. به این خاطر که رژیم اسلامی در میان کارگران بی آبرو تر از آن است که دولتی کردن هیجان و شوقی در آنها ایجاد کند. استفاده از القاب و توصیفاتی که با عمل مستقیم و رادیکال کارگر تداعی شود، بهتر می تواند این سیاست را به خورد کارگران بدهد.

باید چنین سیاست هایی را نقد و افشاء کرد. باید کارگران را از زیر نفوذ چنین ایده ها و تفکرات راست خلاص کرد. چنین تفکراتی کارگران را بعنوان بردگان دائم العمر سرمایه می شناسد. در این شرایط سخت و مشقت باری که بر طبقه کارگر تحمیل شده است، کارگران باید با اتکاء به نیرو و تشکل خود از طریق اقدامات کارگری در مقابل سرمایه و دولت سرمایه اسلامی بایستند. در این شرایط کنترل کارگری تنها راه مترقی، کارگری و عملی است. دولتی کردن راه حل دولت سرمایه برای حفظ نظام سرمایه است، نه برای تامین نیازهای کارگران.

دولتی کردن دردی از کارگران دوا نمی کند. جنبش کارگری باید خواهان اعمال کنترل کارگری بر واحد های تولیدی باشد و این سیاست های ضد کارگری را نقد و طرد نماید. *

ایجاد تشکل توده ای کارگری

مروری مجدد بر تلاشهای تاکتونی

سیاوش دانشور



ایجاد تشکل کارگری نشد بلکه خود تدریجا مضمحل و حاشیه ای شد.

کمیته هماهنگی که مدتی بعد در مقابل دیدگاه "نگاه به بالای" کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل کارگری تشکیل شد، بعد از دوره ای برسر اختلافات سیاسی و مسائل اساسا حاشیه ای به دو دسته تبدیل شد. بحثهای کشف درون کمیته هماهنگی معضلات واقعی و جاری مبارزه کارگری نبود بلکه معضلات فعالین سیاسی و طیفی از فعالین کارگری بود که در عین حال که به احزاب سیاسی فحش میدهند اما خود سنت عقب مانده ترین احزاب سیاسی غیر کارگری را در بحثها و مناسباتشان منعکس میکردند. نتیجه این بحثها نه پیشروی برای ایجاد تشکل کارگری بلکه پیشروی به سنت فرقه ای بود. امروز جناحی با نام "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" و جناح مقابل با نام "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" با یک آرم و یک شعار واحد فعالیت میکنند. تردیدی نیست سیاستها و نگرش و تاکتیکهای متفاوتی در هر دو بخش کمیته هماهنگی وجود دارد. نه اولی آنتی تحزب کمونیستی اش را به یک سنت آنارشویستی تمام عیار ارتقا داده است و نه دومی "کمکی" برای ایجاد تشکل کارگری در مقابل اولیها صورت داد. معلوم شد که آن همه بحث مملو از اتهام زنی و سطح پائین نه برسر تعجیل در ایجاد تشکل کارگری یا حتی کمک به ایجاد آن، بلکه ایجاد نکردن هیچ نوع تشکلی و داغان کردن همین جمع از فعالین کارگری بوده است.

مدتی بعد در اواخر بهمن ۸۵ "شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری" شکل گرفت که خود آنها آن را بستر اتحاد عمل تعریف کردند. در این شورا، دو کمیته پیگیری و هماهنگی و محافل دیگری مانند "انجمن فرهنگی حمایتی کارگران (آوای کار)"، "اتحاد کمیته های کارگری"، "جمعی از فعالان کارگری"، و در اوایل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را در خود جا داده بود. البته هیچ **تشکل واقعی کارگری** عضو این شورا نبود و شورا صرفا تلاشی برای پر کردن شکافهای جمعهای فعالین بود. آنها راجع به اختلافاتشان هرچه میگفتند در حقیقت اما شورا بیان **سنت و بستر واحد** همه این فعالین بود. فعالیت این شورا تاثیری بر روند افتراق و دعوای سکتاریستی کمیته ها نگذاشت و عملا نتوانست از قامت یکی از این محافل و جمعهای فعالین کارگری و فعالین سیاسی فراتر برود و امروز نیز کمترین تحرک را

هدف این یادداشت طرح سوالی ساده است که بیشتر ما به آن پرداخته ایم: آیا تلاشهای جمع های مختلف فعالین سیاسی و کارگری (کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی، اتحادیه و غیره) به ایجاد تشکلهای توده ای کارگری منجر میشود؟ آیا اصولا این جمعها در قامت کنونی چنین ظرفیت و امکانی را دارند؟ خصلت مشترک این نهادها علیرغم اختلافات و تفاوتهاشان کدام است؟ نتایج کار تاکتونی این نهادها چه بوده است و چه چشم اندازی در تداوم فعالیت و سیاست و سنت کاری تاکتونی خود دارند؟

تلاشهای ناموفق تاکتونی

در سالهای اخیر و به تناسب تغییر تناسب قوای سیاسی در جامعه تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری افزایش یافت. "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری" اولین اقدام نسبتا قابل توجه بود که بدلیل سیاستها و افق حاکم بر آن - یا لاقابل بخشی از آن- در همان ابتدا عقیم ماند و امروز بجز تعداد معدودی فعال اثری از آن نمانده است. به این حکم درخشان توجه کنید: "طبقه کارگر ایران دوران طفولیت خود را میگذراند و کاغذ سفیدی است که هنوز چیزی روی آن نوشته نشده است!" این اظهار نظر فعال این کمیته آقای داراب زند است. تصور کنید در کشوری انقلاب کرده که طبقه کارگرش تاریخ جنبش شورائی را پشت سر دارد، طبقه کارگری که سنتها و گرایشات اجتماعی و خطوط سیاسی در آن بیشتر از عیان است، کشوری که در آن اعتصاب کارگری علیرغم "حرام" بودنش از سر و کول حکومت و سرمایه داران بالا میرود، کسی که قرار است تشکل کارگری "ایجاد" کند برای ما از توده بیشکل سلولی کارگران سخن میگوید! این همان داستان نیاز "آموزگار" به آموختن است و نه واقعیت "ناآگاهی" و صفحه سفید کارگران. تردیدی نیست این دیدگاه ویژه کمیته پیگیری نیست و تقریبا در تمام این نهادها کم و بیش یک فرض است. اما اگر نقطه عزیمت تشکلی از فعالین سیاسی که خود را "فعال جنبش کارگری" معرفی میکنند این باشد، روشن است که به ایجاد تشکل واقعی کارگران هیچوقت منتهی نمیشود. کمیته پیگیری بعد از سالها نه فقط منشا

ایجاد تشکل توده ای کارگری

مروری مجدد بر تلاشهای تاکنونی ...

دارد. این شورا هم مانند کمیته های دربرگیرنده اش در ایجاد تشکل کارگری و یا کمک به ایجاد آن تاکنون نقشی نتوانسته ایفا کند.

"اتحادیه آزاد کارگران ایران" همان اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار است که در مجمع عمومی فروردین ۸۷ در منگنه تناقضاتش تغییر اسم داد. این اتحادیه هم اساسا از کارگران بیکار، فعالین سیاسی بیرون محیط کارگری و تعدادی از فعالین کارگری تشکیل شده است. نام اتحادیه آزاد که اقتباسی از Free Trade Union است که در دور جنگ سرد در مقابل اتحادیه ها و تشکلهای کارگری دولتی در بلوک شرق شکل گرفت، تمایزی در عمل سیاسی با نهادهای فعالین کارگری دیگر نتوانست از خود نشان دهد. این اتحادیه نه توانست دردی از کارگران بیکار دوا کند یا به تشکل درصد بسیار محدودی از آنها کمک کند و نه توانست در محیطهای کار تشکلی کارگری ایجاد کند. اگرچه کمیته های دیگر در روندی به این نتیجه رسیدند که تشکل کارگری نیستند بلکه صرفا و در بهترین حالت جمعی از فعالین کارگری هستند، اتحادیه اما از قرار از فاز تلاش برای ایجاد تشکل به خود تشکل رسیده است!

مابقی کمیته ها و تعداد نشریاتی که منتشر میشود و بخش زیادی از آنها حتی دست کارگران فعال نمیرسد نیز کاری در زمینه ایجاد تشکل کارگری پیش نبردند بلکه هر کدام گوشه ای از جنگ مواضع و نظریات در میان فعالین کارگری متشکل در این نهادها بودند.

سنت و بستر مشترک

میکرد. تفاوتی اگر هست اینجا صرفا پسوند و صفت "کارگر" اضافه شده است اما در دنیای واقعی با سوخت و ساز و اعتراض و اعتصاب کارگر در پهنه آن جامعه ربطی ندارند. راسا بعنوان آکتور فعاله اعتراضات و یا سازماندهندگان و متشکل کنندگان کارگر در اعتصابات عمل نمیکند. حتی بعنوان کسانی که ادعا میکنند باید حامل "آگاهی" بیرون کارگران "فاقد آگاهی" باشند، نتوانستند به اندازه سندیکالیستها در مورد ایجاد تشکل کارگری قدمی جلو بردارند و روز به روز دچار معضلات خانگی و افتراق بیشتری شده اند. البته بسیاری از اینها نه فقط نقدی به سندیکالیسم بعنوان یک خط مشی و یک گرایش معین در جنبش کارگری ندارند بلکه در موارد زیادی دنباله رو سندیکالیستها میشوند. آنجا هم که مرزی با خط رفرمیستی دارند، تمایزی صرفا نظری و ایدئولوژیک است و نه تمایزی اجتماعی و یا سنتی متمایز و رادیکال و ریشه دار در جنبش کارگری. خط حاکم به فعالیت این کمیته ها و نگرش شان به جنبش کارگری و امر تشکل در اساس خود متکی به دیدگاههای چپ رادیکال غیر کارگری است. نگرش و دیدگاه و مواضع سیاسی و تئوریک همان است، سنت و سبک کار همان است، حتی در موارد زیادی فعالین همانند. و بالاخره سوال ایجاد تشکل کارگری علیرغم تلاشهای دلسوزانه و نیات خیر و فداکاری و به زندان رفتن این و آن بوقت خود باقی است و تاکنون پاسخی نگرفته است.

"کارگران نا آگاهند"

برای کارگر ایجاد تشکل و نهادی که بتواند منفعت واقعی و مادی و روزمره و درازمدتش را حراست کند نیاز به تحلیل های آنچنانی و بویژه بردن "آگاهی" تخصصی به میان کارگران ندارد. تردیدی نیست کارگر مبارز نیاز دارد مارکسیست و کمونیست باشد، نیاز دارد درکی روشن از افق

مبارزه کارگری داشته باشد، نیاز دارد انترناسیونالیست باشد، اما مخالفت با سرمایه داری و وجود سنتها و گرایشات تاریخی شکل گرفته در جنبش کارگری و از جمله وجود گرایش سوسیالیستی و کمونیستی یک واقعیت غیر قابل انکار و بدیهی است. کارگر طبیعتا از انزوا و اتمیزه بودن خوشحال نیست. افراد و "تشکل گریزی" آنها بعد چند دهه در یک جامعه سرمایه داری و تحولات سیاسی مهم فرهنگ رایج و مسلط در میان کارگران نیست. اساسا نفس متشکل شدن و شرکت در مبارزه طبقاتی قبل از آنکه محصول کار فکری و بردن "آگاهی" و "بستر سازی" مصلحین اجتماعی و روشنفکران پیامبر گونه باشد محصول قوانین مادی زندگی و کار طبقه کارگر است. ناآگاهی بعنوان مقوله ای نسبی همواره میتواند در میان متشکل ترین کارگران هم وجود داشته باشد. بی افقی سیاسی، غیر سیاسی گری، سکتاریسم، محدود بینی های صنفی و رشته ای که انعکاسی از تقسیم کار در همین جامعه است، تسلط گرایشات ارتجاعی و ضد کارگری در میان کارگران و غیره میتواند اشکال مختلف ناآگاهی و ناآمادگی باشد. اما نفس دفاع از خود، نفس تشخیص منافع متمایز با بورژوا برای هر کارگر نسبتا جدید در محیط کار، نفس خواستن حق و منفعت خود آطور که در هر دوره درک میشود، همواره و بطور عینی وجود دارد و همین پایه مادی شکل گیری تشکلهای کارگری است. کسانی که جنبش کارگری را "لوح سفید" مینامند و یا نقش پیامبر "آگاهی" از بیرون به درون جنبش کارگری را برای خود قائل اند، دارند صریحا مبارزه طبقاتی و اشکال متنوع بروز آنرا انکار میکنند. معلوم نیست بر اساس این دیدگاهها که متأسفانه اینروزها زیاد شنیده میشود، این همه جدال سرسخت و نابرابر کارگران از کجا آمده است؟ پاسخ این خط عموما اینست که اینها مبارزات "خودبخودی" و "صنفی" طبقه کارگر است! گویا این توده عظیم هرازچندگاهی جانی صرفا و آنها بصورت شرطی واکنش نشان میدهد!

ایجاد تشکل توده ای کارگری

مروری مجدد بر تلاشهای تاکنونی ...

بنابراین این بحث که اینروزها زیاد شنیده میشود که "کارگران ناآگاهند"، قبل از آنکه یک واقعیت پایه ای و مانع سر راه متشکل شدن باشد یک توجیه خام سیاسی عدم موفقیت خطی است که تاکنون دنبال شده است. کارگران هر جا جمع شدند و قدرتشان را احساس کردند، حتی آنجا که توسط سازمانهای پلیسی و ضد کارگری برای اهداف معلوم جمع شان میکنند، صدایشان بلند شده است. سوال واقعی اینست چرا این کمیته های مختلف فعالین در میان این دریای فقر و بلاکشیدن نان سفره کارگران توسط سرمایه داران در مبارزات وسیعی که هر روز در جریان است نقشی ملموس ندارند و در بسیاری موارد اساسا نقشی ندارند؟ چرا این فعالین کارگری و میشران آگاهی و انسجام طبقه خود به گزارشگران و دنباله روان هر تحرک و سیاست غیر کارگری تبدیل شدند؟ این نهادها هر کدام و با اتکا به جمع مربوطه چند اعتصاب را با صلاحیت پیش برده اند و چه درجه ای در تشکل کارگر در متن مبارزه با کارفرما دخیل بودند؟ چه درجه ای به تشکل نسبی و اتحاد کارگران کمک واقعی کردند و میتوان گفت که نتیجه کار این فعالین این ثمرات و دستاوردهای معین را داشته است؟ کارنامه این جمعهای متعدد در جنبش کارگری چیست؟ آیا این دوستان از خودشان سوال نمیکند که چرا بیشتر رهبران کارگری باتجربه و دخیل در اعتراضات و اعتصابات کارگری نه وارد این تشکلهای میشوند و نه حتی آنها را جدی میگیرند؟ آیا معضل از جانب آنهاست یا اینکه با نگرش و سنت سیاسی و سبک کاری و دیدگاه این کمیته ها به تشکل کارگری مسئله دارند؟ آیا مباحث سیاسی و تئوریک و تاکتیکی این فعالین از جنس نبردهای فکری میان گرایشهای اجتماعی در جنبش کارگری بین المللی و یا حتی خود ایران است؟

این بدیهیت سیاسی دیگر نمیتواند تماما توجیه این نوع فعالیت و این نوع سبک کار و این نوع نگرش به جنبش کارگری باشد. اختناق در مختنق ترین جوامع نیز امری ثابت نیست بلکه تابعی از موقعیت قدرت دولتی و طبقات حاکم است. تابعی از تناسب قوای طبقاتی و شرایط عمومی تر سیاسی جامعه است. اختناق فرض و رکن مهم سرمایه داری بویژه در کشورهایی مانند ایران است اما ثابت نیست و نمیتوان به آن بعنوان فاکتوری ثابت نگاه کرد. اختناق قابل شکستن است. قدرت و زور را میتوان با قدرت و زور عقب راند. کسی که فعالیت کارگری را به گشت و گذار در کوه و دره و بدور از چشم آدمیزاد و محیط اجتماعی و شهری تنزل داده است حتما نمیتواند خراشی به اختناق وارد کند. بلکه اختناق را برسمیت میشناسد و سعی میکند تهنه اش به تن آن نخورد. کسی که اختناق را برای غیر ممکن بودن ایجاد تشکل کارگری تئوریزه میکند قصد ایجاد تشکل کارگری ندارد بلکه به آن قسم میخورد. وقتی دقت میکنید میبینید که این فاکتور اختناق نه در ایجاد کمیته پیگیری و نه در ایجاد انواع کمیته ها و محافل فعالین کارگری نقشی ندارد یا دستکم همان نقشی را ندارد که در تحلیل سیاسی در باره موانع ایجاد تشکل کارگری از جانب این نهادها ارائه میشود. این تناقض مهلک پاسخش این نیست که رژیم اسلامی وجود محافل کارگری را تحمل میکند اما وجود تشکل کارگری را تحمل نمیکند. یا اینکه امروز این اقدام ممکن است و در شرایطی دیگر اقدامی دیگر ممکن است. اگر واقعا امروز اختناق مانع ایجاد تشکل کارگری است پس این همه کمیته در انتظار چه نشسته اند؟ آیا راسا برنامه ای برای اختناق زدائی دارند؟ و بالاخره اگر اختناق مانع ایجاد تشکل است چرا کارگران شرکت واحد و اخیرا کارگران نیشکر هفت تپه تشکل شان را اعلام کردند؟ روشن است که سرکوب کارگران واحد و تهدیدات فعالین

هفت تپه را همه میبینند. اما این دو تشکل محصول یک مبارزه جانانه و قهرمانانه و اجتماعی بود.

قرار بود تشکل کارگری در محیط کار و محیط زیست طبقه کارگر درست و اعلام شود و با پشتوانه قدرت توده کارگران خود را به دولت و کارفرما تحمیل کند. چنین سیاستی در اساس مغایر با سنت و سبک کار این نهادهای تاکنونی است. چه آنها که هنوز "نگاه به بالا" دارند و چه آنها که اولی ها را نقد میکنند و بر استقلال طبقه تاکید میگذارند هر دو یک کار میکنند و در مقابل یک پدیده بنام اختناق عکس العمل واحد نشان میدهند. کسی که فکر میکند و توهم اینرا دارد که با مانور و پرسه زدن در کربدورهای اداره کار میتواند فلان نهاد را ثبت کند و قانونیت آن را بگیرد از همین حالا دارد برای رئیس شدن خودش نقشه میکشد. چنین سیاستی به کارگران سهل است، به همان جمع کوچک فعالین کارگری هم نمیتواند متکی باشد. بلکه ناچار است مرتباً با دور زدن و روشهای منحط چپ فرقه ای اموراتش را زیر پرچم "تشکل کارگری" پیش ببرد.

اینجا باید این فرض اساسی را تاکید کرد که ما هیچ گونه مخالفتی با ایجاد جمعهای مختلف کارگران یا فعالین کارگری و این کمیته ها نداریم. نه فقط مخالفتی نداریم و فکر میکنیم که کارگران باید در ظرفیتهای متنوعی متناسب با نیازهای مبارزه و زندگی طبقه کارگر متشکل شوند بلکه برایمان مثل روز روشن است که همواره در میان کارگران محافل مختلف، شبکه ها، گرایشهای اجتماعی، سنتهای مبارزاتی، اشکال معینی از اتحاد و سوخت و ساز درونی وجود دارد که در بسیاری موارد و بویژه در فقدان وجود تشکلهای توده ای و حزبی طبقه کارگر بار سنگین سازماندهی و رهبری مبارزات کارگری را بر دوش دارند. اما امروز دیگر روشن است و تقریباً همه قبول کردند که **تشکل کارگری توسط خود کارگران و در**

فاکتور اختناق

در بحث ایجاد تشکل توده ای کارگری نمیتوان فاکتور اختناق را ندیده گرفت یا آن را بسادگی دور زد. برای هر سوسیالیست و مارکسیستی باید این فرض باشد که اختناق پایه حکومت سرمایه داری در ایران است. اختناق رکن اصلی اعمال قهر طبقاتی و دولتی بورژوازی است و تا تغییری زیر و رو کننده همواره وجود دارد. اما

ایجاد تشکل توده ای کارگری

مروری مجدد بر تلاشهای تاکنونی ...

محل کار ایجاد میشود و نه توسط عده ای به نیابت از آنها و در

بیرون محیط کار. بحث برسر نفس وجود این نهادها نیست بلکه برسر ناتوانی این نهادها در رسیدن به هدفی است که اساسا تعریف آنهاست. این نهادها تشکل کارگری نیستند. خوشبختانه امروز بیشتر آنها این را اذعان میکنند. این نهادها بصورت کنونی نمیتوانند منشا هیچ نوع تشکلی بمعنای واقعی آن در میان طبقه کارگر باشند. این نهادها در بهترین حالت نوعی تشکل سیاسی برای حمایت از مطالبات کارگران هستند. از آنجا که حمایت از مطالبات کارگران و جلب حمایت برای این مطالبات، تا به ایران و جنبش کارگری مربوط است، مستلزم درجه ای از نفوذ در میان طبقه است، همین امر هم محقق نشده است. آنها در بهترین حالت پیامهایی را برای اینجا و آنجا در حمایت از اعتراضات کارگران صادر میکنند. آنها به اختناق کاری ندارند بلکه آن را در سیستم خود درونی کرده اند.

تابوی مجمع عمومی

یک مسئله بسیار شاخص شیوه برخورد این نهادها به سنت عمل مستقیم کارگری و جنبش مجمع عمومی است. در میان بخش نسبتا زیادی از این فعالین کمیته های مختلف، مجمع عمومی و تلاش برای گسترش آن به یک تابو تبدیل شده است. نه فقط در ادبیات آنها بر آن تاکید نمیشود بلکه عبارت "مجمع عمومی تشکل نیست" زیاد شنیده میشود. در صورتی در مبارزات کارگری زیادی مجمع عمومی یک ظرف اتحاد و ابراز وجود و تصمیم گیری است. در موارد موفق مجمع عمومی نشان داده است که همه کارگران را در متن مبارزه نمایندگی میکند و قابلیت انسجام و اتحاد کارگر اعتصابی را بالا

بویژه در شرایط امروز بی توجه است، در اساس خود تشکل کارگری را چه سندیکا و چه شورا و غیره نفی میکند. به توان عمومی و تشکل عمومی و متنوع کارگر و ادامه کاری آن در مقابل سرمایه بی توجه است. لذا نمیتواند در مسیر ایجاد تشکل توده ای کارگری و به این اعتبار جدال روزمره با سرمایه و کارفرماها گام تعیین کننده ای بردارد. رویگردانی این فعالین از مجمع عمومی و سنت عمل بلکه دقیقا ریشه در سنت سیاسی و نگرشی دارد که به فعالیت و کار این فعالین مسلط است. با این خط حتی نمیتوان یکقدم در مقابل سنت رفرمیستی و سندیکالیستی و تقویت سنت سوسیالیستی در جنبش کارگری برداشت.

امروز برای این فعالین مجمع عمومی به اجتماع خود آنها در جلسات محفلی تقلیل یافته است و بحثهای این مجامع نیز اساسا بحثهایی است که معضل همین امروز توده میلیونی کارگران نیست. این جدائی از مبارزه کارگری اتفاقی نیست. این جدائی یک تاریخ به قدمت قرن بیستم پشتوانه اش است. سنتی که مقولات رهبری و سازماندهی مبارزه جاری و واقعی کارگر را به تبلیغ و فراخوان و بلاگها و سایتهای غیر فعال و بعضا تعطیل و بخشا اخبار تنزل داده است. یعنی همان روش چپ سنتی و غیر کارگری که اینبار ایتیکت "فعالین جنبش کارگری" را دارد. این بازتاب و انعکاس این دیدگاه و سنت سیاسی است که بر دست و پای فعالین کارگری سنگینی میکند. چند سال طول میکشد تا جمعی از این فعالین در میان کورانی از بحث و کلی مطلب به این نتیجه ساده و بدیهی برسند که باید به ایجاد تشکل کارگری در محیط کار کمک کرد و البته از این "کمکها" متاسفانه تاکنون کارگرانی که در نبرد روزمره با ارتجاع سرمایه اند هنوز بهره ای نبرده اند.

میبردد. نشان داده است که این سنت فرجه را برای عریضه نویسی و چشم به بالا داشتن و دیپلماسی و دور زدن کارگر میندند، راه سازش و ترساندن نماینده کارگری را کور میکند و یا بدرجه زیادی غیر ممکن میکند، حتی مصونیت و امنیت فعال کارگری را بالا میبرد، بار آموزشی بالائی برای کارگر معترض دارد و قدرت اتحاد و یگانگی اش را به بهترین وجه بمیدان میکشد. در مورد مجمع عمومی و اصل دخالت **مستقیم و مستمر** کارگر در امر تشکل کارگری زیاد گفته ایم و نوشته ایم. واقعا چه دلیلی میتواند وجود داشته باشد که بیشتر این فعالین که خود را "ضد سرمایه" و حتی سوسیالیست میدانند از روآوری به سنت عمل مستقیم کارگری و سنت شورائی استتکاف کنند؟ هیچ جا نمیبینید که مجمع عمومی کارگران در فلان اعتصاب و با فلان کارخانه و قدرتی که بنمایش میگذارد مورد توجه و تحلیل این فعالین قرار گیرد و یا بسیار بندرت و بصورت امری حاشیه ای توجه آنها را جلب میکند. آیا این نشان از قوی بودن سنتی دیگر و سلطه نوعی "آگاهی" دیگر در میان این فعالین نیست؟ آیا در بحث و بررسی سنتهای مبارزاتی درون طبقه کارگر- و نه دیدگاه سیاسی و تئوریک این یا آن محفل- این تمایز تعیین کننده تر از مباحثی مانند اساسنامه و غیره نیست؟ آیا واقعا در شرایط امروز و بطور عملی حتی تشکیل سندیکا در شرکت واحد و هفت تپه میتواند در تداوم خود بدون اتکا به مجمع عمومی بقای خود را بصورت واقعی فرض کند؟ آیا در فقدان این مکانیزم و سنت اعتراضی که متکی به دخالت توده کارگر است همین روسای سندیکا ناچار میشوند در پارکها و خانه ها و کوه و کمر در مورد وضعیت شان جلسه بگیرند؟

به نظر من فعال کارگری که به مسئله مجمع عمومی و جایگاه مهم آن در توان تشکل طبقه کارگر

شیفت سیاسی ضروری است

تردیدی نباید داشت که علیرغم تلاش و حسن نیت فعالین متشکل در این کمیته ها و نهادها، چند سال گذشته نشان داده است که این خط به بن بست کامل رسیده است و تداوم آن نه تنها کمکی به ایجاد تشکل کارگری نمیکند بلکه به پراکندگی و خانه نشینی بیشتر همین فعالین منجر میشود. اگر کسی واقعا مسئله اش این نباشد که به هر حال جمعی و محفلی داشته باشد و کسانی در راس آن باشند، اگر مسئله اساسی و فوری امروز متشکل کردن جنبش کارگری در تمام اشکال و سطوح ممکن و مقدر آن باشد، اگر هدف این باشد که تلاش امروز ما باید بالقوه بتواند با هر تغییری در تناسب قوا به حرکتی جهشی و قدرتمند طبقه کارگر منجر شود، راهی جز تکیه بر سنت شورائی و مجمع عمومی کارگری و تلاش برای متشکل کردن کارگران در این ظرفیت در محیطهای کار و زیست وجود ندارد. من شخصا امیدی به ایجاد و مهمتر بقا سندیکا در شرایط فعلی ایران ندارم. علیرغم مخالفت ما با خط مشی سندیکالیستی و تاکید ما بر سنت شورائی و جنبش مجمع عمومی کارگری، سندیکا بعنوان شکلی از تشکل کارگران مورد حمایت ماست. ما همواره توان تشکل کل طبقه کارگر و منافع کل طبقه کارگر را مد نظر داریم و از هر تلاش کارگران برای ایجاد تشکل قاطعانه حمایت میکنیم. اما سندیکالیسم بقای خود را یا در حمایت جناحی از حکومت میبیند و یا تنها میتواند با اتکا به حمایت و حضور مستقیم و مستمر توده کارگران، یعنی با اتکا به مجمع عمومی کارگری سرپا بماند. در غیر اینصورت بعد از مدتی کارگران مرکز مربوطه احساس نمیکند که تشکلی دارند و در آن دخیل اند که قدرت و منافعی را بطور مادی نمایندگی میکند. تنها سنت شورائی و مجمع عمومی کارگری میتواند هم فشار اختناق را پس بزند و هم به ایجاد تشکل مقدر کارگر در شرایط امروز جواب دهد.

کمیته ها و نهادهای کنونی به یک

شیفت سیاسی

ایجاد تشکل توده ای کارگری

مروری مجدد بر تلاشهای تاکنونی ...

تصریح کرد که مبارزه کارگران البرز برحق است و جزوی از مبارزه طبقاتی. اما سیاست حاکم بر این مبارزه سیاستی راست است که تنها در غیاب سنت سوسیالیسم رادیکال امکان بروز و خودنمایی یافته است.

در ایران موجی از فقر و فلاکت و گرسنگی شدیدتر در متن بحران اقتصادی موجود و سیاست آزادسازی قیمتها در راه است. وضعیت بسرعت عوض میشود. نیاز به تشکلهائی که بتواند طبقه کارگر را در این جدال سر بلند و پیروز بیرون بیاورد و در متن این جدال اتحاد کارگری را در مقابل طبقه سرمایه دار و دولتش تامین کند از نان شب واجب تر است. اگر فعالین این کمیته ها کاری میخوانند در اینمورد صورت دهند باید بدون فوت وقت و با تمام قوا پشت سنت شورائی و جنبش مجمع عمومی کارگری در محیطهای کار و زیست بروند. امروز کارگران کمونیست و رهبران کارگری پیشرو این خط مشی را پیش میبرند. باید به این جنبش پیوست. **عمل مستقیم کارگری عبارت کلیدی ایندوره است.** کسانی که منتظرند که بزرهای آگاهی معوج آنها بالاخره کارگران را تکانی بدهد بجائی نمیروند. آنها، شاید علیرغم میل و نیت خیرشان، تنها کاری که میکنند، اینست که فضائی بیشتر برای گرایشات راست در جنبش کارگری فراهم میکنند.*

جمعهای محدود انرژی خود را صرف کنند و میدان واقعی را برای جریانات راست و سازشکار خالی کنند. این عبارت که قدرت کارگر در اتحاد و تشکل اوست دیگر دارد به کلیشه تبدیل میشود اما متأسفانه برای تعدادی که خود را فعال جنبش کارگری هم معرفی میکنند هنوز این موضوع بیان پراتیکی و روزمره ندارد. کارگر لاستیک البرز با شهامت و قدرت اعتصاب میکند اما پرچمش اینست که مدیریت را دولتی کنید و نهادی مانند اتحادیه آزاد با زبان توده ایستی تغییر مدیریت را "خلع مالکیت" کارفرما نام میگذارد! این عبارت توخالی آتم را یاد "ملی کردن" های جمهوری اسلامی پس از انقلاب ۵۷ می اندازد که حزب توده با حرارات از آن دفاع میکرد. کارگر البرز هنوز حقوق اش را نگرفته، معضلاتش تماما حل نشده، اوباشی رفته و اوباشی دیگر آمده است، اما این تعبیر وارونه و ناسیونالیستی روی مبارزه آنها گذاشته میشود. اگر کسی دنبال جدال با رفرمیسم و به سازش کشیدن مبارزه کارگری است باید همانجا باشد که کارگر داد میزند و با اتکا به سنتی متمایز و رادیکال آن را پس بزند. در بیرون این ماجرا و تبریک گفتن به آنها دردی را درمان نمیکند. بلکه با گرایش و سیاست ناسیونالیستی و ضد کارگری مربوطه اعلام همبستگی میکند. اینجا باید

غیر اینصورت حاشیه ای شدن و بی تأثیری مطلق و سبک و سباق فرقه ها نهایی است که در انتظار آنهاست.

آنچه واقعی است گرایشات اجتماعی و سنتهای سیاسی اند که در جنبش کارگری وجود دارند. اگر کسی واقعا با رفرمیسم و راستگرایی و اتکا به جناح ها و نهادهای دولتی سر دعوا دارد، میدان این دعوا در این کمیته ها و گلگشت ها نیست. بلکه معنی این جدال نفی و اثباتا خود جنبش کارگری است. یعنی باید پرچم سنت و گرایش سوسیالیستی و کمونیستی را در متن و قلب و مرکز هر اعتصاب و اعتراض کارگری کوبید. با گرایشات اجتماعی نمیتوان بصورت فرقه ای روبرو شد. پاسخ سنتهای اجتماعی را باید با سنت اجتماعی داد. باید مکانیزم و کارکرد آن را شناخت. حتی آنجا که جدلی در قلمرو عقاید صورت میگیرد نمیتواند متکی به یک واقعیت اجتماعی و داده در جامعه نباشد. پیشروی سوسیالیسم کارگری و سنت عمل مستقیم کارگری در گرو اینست که این سنت لایه ای از رهبران و فعالین خود را جلو صحنه بگذارد و مبارزات کارگران را از زیر دست و پای تمایلات سازشکارانه بیرون بیاورد. تشکل واقعی کارگری را تنها این سنت میتواند شکل دهد و سرپا نگهدارد. در غیاب حضور فعال و ملموس و قدرتمند کارگران رادیکال و سوسیالیست در مبارزات جاری کارگران علیه کارفرماها و دولت مرتجع اسلامی، هر تلاش کارگران برای متحد شدن بناچار در چهارچوب سنتها و گرایشات دیگر واقعا موجود در جنبش کارگری قالب خواهد خورد. این اتفاقی است که مستقل از دعوای فعالین در این کمیته ها و تلاششان برای بردن "آگاهی" مهر خود را بر روند واقعی اوضاع میکوبد. کسانی که مکانیزم حرکت و تلاش کارگر معترض را نمیبینند و پاسخ روشنی برای آن ندارند، تنها میتوانند در

نیاز دارند. ضروری است این دوستان صمیمانه ایندوره را بررسی و جمعبندی کنند و راجع به کارنامه شان و نقشی که در اعتراض و مبارزه و تشکل کارگر داشتند به جامعه و طبقه کارگر گزارش دهند. این تغییر نه تنها نیاز فوری متشکل شدن کارگران است بلکه به معضلات خود این تشکلهای فعالین کارگری هم بدرجه زیادی پایان میدهد. تجربه سالهای اخیر نشان میدهد که سنت فعلی که نه حزب است و نه تشکل توده ای، هم هر دو است و هم هر دو نیست، سنتی کارگری نیست. بلکه بازتاب نگرش تفکر چپ رادیکال و سنتی است که مانند طنابی به پای این بخش از فعالین پیچیده شده است و قدرت و توان آنها را تحلیل میبرد. این سنت نه خود را با سنت رادیکال و کمونیستی کارگران تبیین میکند و نه با سنت سندیالیستی و رفرمیستی. با هر دو بدرجات متفاوت مسئله دارد و با هر دو در زمینه هائی اشتراک دارد. آنچه که مسلم است این نوع فعالیت و کار غیر اجتماعی بیرون سوخت و ساز و مکانیزمهای واقعی جنبش طبقه کارگر قرار دارد. مهم نیست که عضو آن فعال کارگری و نماینده فلان کارخانه است یا کارگر بیکار و دانشجوی فارغ التحصیل یا فعال سیاسی سابق. سنت کار و فعالیت این نهادها، نوع نگرش شان به طبقه کارگر و مبارزات کارگری، دیدگاههای حاکم بر آنها، حساسیت و عدم حساسیت شان به سوالات واقعی و غیر واقعی، و بالاخره نتیجه پراتیک چند ساله شان نشان بن بست این خط است. چپ رادیکال در قلمرو جامعه بعنوان یک نگرش ظرفیت رشد و پیشروی ندارد. بازتاب این سنت سیاسی در میان فعالین این نهادها یا اعتراضات دانشجویی یا هر جنبش دیگری نیز کمابیش همین است. این کمیته ها و نهادها به نقدی پایه ای از این وضعیت برای برون رفت نیاز دارند. در

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر

کارگران است!

کارگران در اعتراضات جاری به سنت

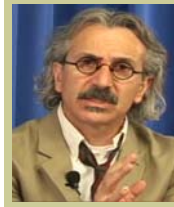
مجمع عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی را تقویت و

گسترش دهید!

فعالین کارگری و سیاست کنترل کارگری

علی جوادی



بحث کنترل کارگری توجهات بسیار و همچنین سئوالاتی را در میان فعالین کارگری برانگیخته است. این مطلب پاسخی به برخی سئوالات مطرح شده در این زمینه است.

موفق این سیاست دخیلند. فاصله میان "مطلوبیت" سیاسی و "امکان" واقعی را قدرت تشکل و اتحاد کارگر و قابلیت سازماندهی جنبش کمونیسم کارگری پر میکند.

سیاست کنترل کارگری در چه رشته از صناعی و با چه شرایطی مد نظر است؟ چرا باید کارگران در صناعی این سیاست را اتخاذ کنند که دچار بحران و خطر تعطیلی و ورشکستگی هستند؟ چرا باید از نقطه "ضعف" طبقه کارگر شروع کرد؟

علی جوادی: بنظر من سیاست "کنترل کارگری" را علی العموم میتوان در هر رشته صنعتی، خدماتی، توزیع کالا و یا مالی و تجاری اجرا و پیاده کرد. به عبارت دیگر هیچ محدودیت ژنتیک و یا ذاتی مانع پیشبرد این سیاست نیست. در هر واحد اقتصادی که تعدادی از کارگران نیروی کارشان را به صاحبان وسایل تولید و توزیع اجتماعی برای گذران زندگی در ازاء مزد میفروشند و محصول جدیدی خلق و خدمات جدیدی ارائه میکنند، که در بازار فروخته میشود و پول حاصله از آن به انباشت سرمایه منجر شده و دور تولید را از نو آغاز میکند، میتوان سیاست کنترل کارگری را اعمال کرد. مساله ای اگر هست، که هست، به قدرت تشکل و اتحاد و همبستگی، یعنی توان مبارزاتی، و از طرف دیگر به خط مشی سیاسی حاکم بر گرایش مسلط بر بخشهای پرتحرک و قدرتمند جنبش کارگری برمیگردد. مسلما سیاست کنترل کارگری را الزاما در هر زمان و در هر شرایطی و در هر واحد اقتصادی نمیتوان پیاده و اجرا کرد. مسائل و فاکتورهای متعددی در چگونگی پیشبرد

کنترل کارگری تعرضی به سرمایه، دولت سرمایه و سرمایه دار برای در اختیار گرفتن "کنترل" واحد اقتصادی است. در جامعه سرمایه داری، سرمایه دار صاحب وسایل تولید و توزیع اجتماعی است. مساله کنترل و یا "مدیریت" یک مساله کلیدی و محوری در اقتصاد سرمایه داری است. یک رکن اساسی نظام سرمایه داری غیر دولتی و رقابتی وجود متعدد صاحبان سرمایه و کنترل و اداره پروسه تولید و توزیع در واحد اقتصادی تحت نظر خصوصی این واحدها است. چنین تعرضی، تلاش برای خارج کردن کنترل تولید و توزیع از دست صاحبان سرمایه، مسلما با مقاومت خشن و وحشیانه طبقه و دولت سرمایه داری حاکم مواجه میشود. تردیدی نیست! اما این فاکتور عاملی تعیین کننده در پیشبرد سیاست کنترل کارگری نیست. هر اعتراض کارگری، هر تلاش کارگر و مردم زحمتکش برای بهبود زندگی و حاکم شدن بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود با مقاومت سرسختانه سرمایه و دولتش مواجه خواهد شد و شده است. مساله ما پیشبرد چنین سیاستی علیرغم این فاکتور همیشگی در جامعه است. سرکوب و توحش سرمایه و دولت یک واقعیت همیشگی و داده مبارزه طبقاتی است.

اما پیشبرد سیاست کنترل کارگری در صنایع و واحدهای تولیدی مختلف از "میرمیت" متفاوتی برخوردار است. صناعی که بر اثر سیاست کارفرمایان در آستانه ورشکستگی و تعطیلی قرار داده شده اند، از ضرورت ویژه ای در

این زمینه برخوردار هستند. واقعیت ساده ای این سیاست را بیان میکند. کارگران بسیاری در این صنایع اخراج و بیکار شده اند و یا در معرض اخراج و بیکارسازی قرار دارند. آمار اخراج و بیکار کردن در این زمینه تکان دهنده است. پنجاه هزار کارگر در چند هفته اول سال ۸۷ بنا به آمار دولتی. راه حل کوتاه مدت و فوری کارگران در چنین زمینه ای کدام است؟

پاسخ ما پیشبرد سیاستی چند بعدی است. ما خواهان پیشبرد همزمان مبارزه ای گسترده برای جلوگیری از اخراج، ممنوعیت اخراج، هستیم. ما خواهان وادار کردن دولت به پیدا کردن کار برای تمامی کارگرانی هستیم که به دلیل تعطیلی بنگاه ها بیکار میشوند. کارگران مسئول تعطیلی بنگاهها نیستند. مگر کارگر در شرایطی که این بنگاهها سودهای سرسام آور تولید میکردند، در سود آنها سهم بودند که اکنون که بنا به ادعای کارفرمایان سودی تولید نمیکند، در "ضررشان" سهم شوند؟ ما خواهان موظف کردن دولت به آموزش حرفه ای جدید برای کارگرانی هستیم که حرفه یا رشته آنها به دلیل تغییرات تکنولوژیک از دور خارج شده میشود. ما خواهان پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار هستیم. در کنار این مجموعه، ما همچنین خواهان پیشبرد سیاست "کنترل کارگری" هستیم. طرح سیاست کنترل کارگری در صناعی که در معرض تعطیلی قرار دارند، یک ضرورت حیاتی است.

پیشبرد سیاست کنترل کارگری در صناعی که در معرض تعطیلی قرار دارند، پیشبرد این سیاست در "نقطه ضعف طبقه کارگر" نیست. بر عکس بخشهایی از این اعتراضات کارگری در صف مقدم اعتراض طبقه کارگر قرار دارند. مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و مبارزات کارگران نساجی،

مبارزات کارگران ایران تایر، در جبهه مقدم اعتراضات کارگری است. اما مساله شروع از "نقطه ضعف" یا "نقطه قوت" اعتراض کارگری نیست. مساله بر سر ضرورت و مبرمیت و پاسخگویی به مسائل پیشروی کارگران در مقابله با حکم اخراج و بیکار سازی است که زندگی روزمره شان را تهدید میکند. مساله تمرکز قوا برای پاسخگویی و پیشروی مبارزه کارگری در این زمینه و همچنین مسائل عمومی است که در مقابل طبقه کارگر قرار دارد.

اما یک نکته موقعیت اعتراضی کارگران در این بخش را از سایر بخشهای کارگری مجزا میکند و آن نقش و جایگاه اعتصاب کارگری است. اعتصاب و متوقف کردن چرخ تولید یک ابزار تعیین کننده کارگری در مبارزه طبقاتی در جامعه است. اما اعتصاب در واحدهایی که سرمایه دار مترصد به تعطیلی کشاندن واحد تولیدی است، از کارایی لازم برخوردار نیست. در چنین شرایطی کنترل کارگری اهرمی قدرتمند برای پیشبرد اهداف کارگری است.

ملزومات و پیش شرطهای اجرا و پیاده کردن این سیاست چیست؟ آیا سرنوشت این سیاست با سرنوشت رژیم گره نخورده است؟ آیا سرنوشتی رژیم پیش شرط این سیاست نیست؟

علی جوادی: سرنوشتی رژیم اسلامی پیش شرط تحقق سیاست کنترل کارگری نیست. مساله ما در فردای سرنوشتی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری، خلع ید سیاسی و اقتصادی از کل طبقه سرمایه دار در جامعه است. ما برای سرنوشتی رژیم اسلامی و استقرار فوری و کم مشقت و بلاواسطه یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکنیم. هدف ما خلع ید از سرمایه هم در سیاست و هم در اقتصاد است. یک حکم بلاواسطه حکومت کارگری ممنوعیت استثمار کار مزدی در جامعه است. حکومت

فعالین کارگری

و سیاست کنترل کارگری...

کارگری با به اجرا گذاشتن کلیت برنامه کمونیستی کارگر، شرایط آزادی و رهایی و برابری واقعی و کامل همه مردم را فراهم خواهد کرد. مساله در چنین شرایطی اساساً نه "کنترل" کارگری بلکه پیشبرد و استقرار "حاکمیت" کارگری و دگرگون کردن مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه و لغو کار مزدی و از بین مالکیت خصوصی سرمایه بر وسایل تولید و توزیع اجتماعی است.

اگر چه سرنگونی رژیم اسلامی پیش شرط اجرا و تحقق چنین سیاستی نیست، اما پیشبرد همه جانبه این سیاست به موقعیت و سرنوشت رژیم به نوعی گره میخورد. واقعیت این است اگر رژیم اسلامی قادر شود اعتراضات کارگری را در هم بشکند. اگر قادر شود کارگران را به تمکین بکشاند، در چنین شرایطی عملاً امکانی برای پیشبرد سیاست کنترل کارگری وجود نخواهد داشت. اما نه شرایط حاضر به این گونه نیست و نه روند تحولات سیاسی چنین شرایطی را محتمل میکند. واقعیت این است که جامعه در آستانه تغییر و تحولات جدی و تعیین کننده ای قرار گرفته است. مساله قدرت سیاسی به مساله ای باز و مفتوح در جامعه تبدیل شده است. جنبشی برای سرنگونی رژیم اسلامی در جامعه در حرکت است. موجودیت رژیم از زوایای مختلف مورد تعرض است. بدین اعتبار ما در شرایط "متعارف" و "با ثبات" حاکمیت سرمایه در جامعه مواجه نیستیم. حتی خود سرمایه هم علامت سنوآل بزرگی در بالای سر موقعیت رژیم حاکم قرار داده است. یک رکن پیشروی طبقه ما در چنین شرایطی جلوگیری از اخراج و محکومیت کارگر به فقر و فلاکت گسترده است. کنترل کارگری پاسخی به چنین

وضعیت است. اقدامی برای جلوگیری از اخراج کارگران است. تلاشی برای مقابله با سیاست بی خانمان سازی کارگر توسط کارفرما و دولت در چنین صناعی است.

اما در این زمینه به فاکتوری واقعی باید اشاره کرد. پیشبرد هر عرصه ای از سیاست کارگری در جامعه مستلزم توازن قوا و نیروی مبارزاتی معینی است. همانطور که پیشبرد امر انقلاب کارگری مستلزم سازماندهی طبقه کارگر و متحد کردن این صف به گرد پرچم کمونیسم منصور حکمت و قرار گرفتن حزب اتحاد کمونیسم کارگری در راس اعتراضات طبقه کارگر و جامعه است، پیشبرد سیاست کنترل کارگری هم مستلزم تامین شرایط و ملزومات لازم خاص تحقق این سیاست است. این شرایط کدامند؟

در درجه اول باید صفی از رهبران کارگری و فعالین سوسیالیست کارگری به پیشبرد چنین سیاستی در مبارزات کارگری متقاعد شوند و این سیاست را در دستور خود قرار دهند. نمیتوان از بالای سر رهبران عملی کارگران چنین سیاستی را پیش برد. طبقه کارگر لوح خام نیست. دارای فعالین و رهبران عملی خود است. متقاعد کردن بخشی از این فعالین به ضرورت و مطلوبیت سیاست کنترل کارگری یک رکن اساسی پیشبرد چنین سیاستی است. اما جلب نظر این فعالین تمام مساله نیست. گام اول چنین راهی است. مساله اساسی، تامین اتحاد و شکل دادن به تشکل توده ای کارگری برای پیشبرد عملی چنین سیاستی است. تاکید ما بر مجمع عمومی روتین و سازمانیافته کارگری است. در شرایط کنونی مجمع عمومی کارگری مناسبترین و منعطفترین ظرف توده ای تشکل کارگری است.

اما پیشبرد چنین سیاستی در هر بنگاه اقتصادی میتواند اشکال مختلف و نقاط آغاز متفاوتی به خود بگیرد و با مسیر متفاوتی را طی کند. روند عینی مبارزه طبقاتی متنوع و گسترده و زنده است. ویژگی های خاص پیشبرد این سیاست را عمل مبارزاتی و ابتکار فعالین و رهبران کارگری تعیین خواهند کرد.

رژیم در مقابله با سیاست کنترل کارگری واکنش بسیار خشنی خواهد داشت؟ به قولی "هزینه های" چنین سیاستی سنگین است. آیا نباید تمرکز را در این شرایط بر روی "بیمه بیکاری" قرار گذاشت؟ آیا بیمه بیکاری قابل حصول تر نیست؟

علی جوادی: کنترل کارگری آلترناتیو سیاست تلاش برای وادار کردن دولت به پرداخت بیمه بیکاری نیست. بیمه بیکاری هم آلترناتیو سیاست کنترل کارگری نیست. از نقطه نظر ما این دو سیاست، جوانب متعدد یک سیاست کارگری واحد هستند. از این رو بنظر من باید نیرو را بر پیشبرد هر دو بخش این سیاست کارگری واحد متمرکز کرد. اما مساله قابل حصول تر بودن، نکته ای قابل بحث و به فاکتورهای متعددی گره میخورد.

هر مبارزه کارگری مسلماً برای پیشروی و موفقیت نیازمند نیروی مبارزاتی معینی است. از این رو باید به جوانب متعدد پیشبرد هر سیاستی پرداخت. دریافت بیمه بیکاری و وادار کردن دولت به پرداخت بیمه بیکاری مستلزم توازن قوای سیاسی گسترده و همه جانبه ای است. وادار کردن دولت اسلامی سرمایه به پرداخت بیمه بیکاری در سطحی سراسری نیازمند عقب نشان دادن دولت است. پیشبرد چنین سیاستی نیازمند مبارزه ای گسترده، دائمی، و سطح ویژه ای از همبستگی و اتحاد طبقه کارگر است. در حال حاضر یک رکن سیاست رژیم اسلامی

به زانو در آوردن کارگران و مردم زحمتکش به لحاظ اقتصادی است. در حقیقت تحمیل فلاکت اقتصادی ابزاری برای در هم شکستن قوای مبارزاتی طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. باید این سیاست رژیم اسلامی را در هم شکست. اما نیروی لازم برای تحقق چنین سیاستی مستلزم گرد آوردن نیرویی سراسری و همه جانبه و طول زمانی متفاوت تری است.

بطور مثال برای کارگر نیشکر هفت تپه که با خطر فوری و عاجل بیکاری در ابعاد هزاران نفره مواجه است، مساله از فوریت ویژه ای برخوردار است. این بخش از کارگران نیازمند در دستور قرار دادن و پیشبرد سیاستی اند که در کوتاه مدت و بطور فوری قابل تحقق باشد. در غیر این صورت در فردای تعطیلی و بیکار سازی مبارزه کارگران وارد فاز و دوره ای دیگری خواهد شد. این مساله یک ویژگی سیاست کنترل کارگری است. در صورت متشنک کردن توده های کارگر در واحد تولیدی به سرعت قابل پیشروی و تحقق است. اما در عین حال پیشبرد سیاست کنترل کارگری مترادف تعرض به سرمایه در عرصه جدیدی است. مساله خارج کردن کنترل بنگاه اقتصادی از دست سرمایه دار و دولت است. چنین تعرضی با مقاومت سرسختانه دولت مواجه خواهد شد. به همین اعتبار این سیاست هم نیازمند درجه ویژه ای از همبستگی و قدرت کارگری است که بتواند مقاومت کارفرما و دولت را خنثی کند. به این اعتبار تفاوت مساله را شاید بتوان بطور مشخص تر در زمان تحقق چنین سیاستی ذکر کرد. ویژگی سیاست کنترل کارگری در این است که در صورت گرد آوری و اتحاد کارگران در فاصله زمانی کوتاه قابل حصول است.

کارگران دارای تشکل های پایداری نیستند. پیشبرد چنین سیاستی مستلزم تشکلات جا افتاده کارگری

فعالین کارگری

و سیاست کنترل کارگری...

است. در غیاب تشکل‌هایی چگونه میتوان این سیاست را پیش برد؟

علی جوادی: در غیاب تشکل توده‌ای کارگرای نمیتوان سیاست کنترل کارگری را پیش برد. پیشبرد سیاست کنترل کارگری مستلزم وجود و شکل‌گیری تشکل توده‌ای کارگری است. اما مساله "غیبت" تشکل کارگری مساله‌ای مانند فاصله صفر و بینهایت نیست. میتواند بسرعت شکل بگیرد. آنچه امروز مانع وجود تشکل کارگری است، بی‌تجربگی و یا عدم خواست و سنت تشکل در صفوف جنبش کارگری نیست. مساله اساسا به درجه سرکوب و اختناق پلیسی - مذهبی حاکم بر جامعه برمیگردد. اگر دو روز نیروی سرکوب را از بالای سر کارگر و جامعه بردارند، ما به سرعت با تشکل‌های توده‌ای کارگری مواجه خواهیم شد که به قولی "مانند قارچ از زمین سر بلند خواهند کرد". به این اعتبار مساله نه در نبود سنت مبارزه متشکل و توده‌ای کارگری بلکه در سرکوب سیستماتیزه است. سنت جنبش مجمع عمومی، سنت جنبش شورایی یک سنت جا افتاده و قوی در جنبش کارگری است. سنت حساب پس داده‌ای است. توان و قابلیت خود را نشان داده است. تاریخ تحولات کارگری در "انقلاب ۵۷" را پشت سر خود دارد. سنت انقلاب کارگری در روسیه را در تاریخ خود دارد.

اما نبود تشکل‌های کارگری جا افتاده به معنی عدم امکان شکل دادن به این تشکلات در پروسه مبارزاتی نیست. مجمع عمومی سازمانیافته و روئین شده، تشکل توده‌ای کارگری مطلوب برای پیشبرد چنین سیاستی است. چنین ظرفی به سرعت قابل شکل

گیری است. ما در اعتصابات و اعتراضات کارگری بسیار شاهد شکل‌گیری مجامع عمومی کارگری بمنظور سازماندهی و هدایت اعتصاب کارگری هستیم. روئین کردن چنین شرایطی تامین این بخش از نیاز پیشبرد سیاست کنترل کارگری است.

واکنش رژیم در قبال اعتراض کارگران در صنایع کلیدی از جمله صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و همچنین صنایع اتوموبیل سازی با صنایع نساجی و یا نیشکر هفت تپه متفاوت است. آیا نباید تاکید را بر این صنایع گذاشت؟ آیا نباید از این مراکز شروع کرد؟

علی جوادی: صنایعی که برشمرده شده اند بدون تردید در زمره صنایع کلیدی جامعه هستند. هر گونه مبارزه موفقی در این صنایع تاثیر بسزایی در پیشروی طبقه کارگر در مقابله با سرمایه در جامعه خواهد داشت. بعضا مساله نقش طبقه کارگر در تحولات آتی جامعه به عملکرد قشر رادیکال - سوسیالیست کارگر در این بخش از صنایع گره خورده است. یک رکن سیاست سازماندهی کارگری حزب اتحاد کمونیسم کارگری هم تاکید بر متشکل و متحد کردن کارگران و تلاش برای تامین هژمونی گرایش کمونیسم کارگری در این بخش از صنایع است. به این اعتبار آیا نباید از این صنایع شروع کرد؟

الزاما نه! کارگران در این صنایع برای پیشبرد مبارزه خود و تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی بمنظور بهبود موقعیتشان در جامعه دارای ابزار قدرتمند اعتصاب و توقف چرخ تولید هستند. هر روز اعتصاب کارگران در ایران خودرو یک ضربه سهمگین به سود و موقعیت سرمایه در جامعه است. کارگران صنعت نفت گلوگاه اقتصادی رژیم اسلامی و طبقه

سرمایه داری حاکم را در دست خود دارند. این بخش از طبقه چنانچه اراده کند، قادر خواهد شد عظیم‌ترین ماشین سرکوب را از کار بیندازند. تجربه اعتصاب کارگران صنعت نفت در فلج کردن حکومت نظامی شاه هنوز از خاطره و تاریخ مبارزات کارگری حذف نشده است.

همه گرایشات کارگری در این مورد توافق ندارند. دریافت دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزد، قراردادهای موقت و سفید مشغله عمده کارگران است. این سیاست را دور از ذهن میدانند. چگونه میتوان این سیاست را پیش برد؟

علی جوادی: این بار اولی نیست که گرایشات متفاوت در جنبش کارگری حول سیاستی توافق ندارند. مسلما آخرین بار هم نخواهد بود. جدال گرایشات در جنبش کارگری در عین حال انعکاسی از جدال طبقاتی در جامعه است. مگر گرایش سندیکالیست در اهداف و سیاستهای خود با گرایش کمونیستی در طبقه توافقی دارد؟ این گرایشات به دو جنبش متفاوت اجتماعی در جامعه تعلق دارند. نتیجتا با تشدید مبارزه طبقاتی و تشدید قطب بندی در جامعه نمیتوان انتظار "توافق" بیشتری داشت. گرایش سندیکالیست در صفوف طبقه کارگر حداقل گرا است. محافظه کار و رفرمیست است. به کم قانع و راضی است. پذیرای نفس مناسبات مالکیت خصوصی سرمایه است. نقدی به بنیاد نظام استثمارگر سرمایه داری ندارد.

مبارزه برای دریافت دستمزدهای معوقه، مساله لغو قراردادهای موقت و سفید

امضا، یک مساله عاجل جنبش ماست. ما در عین مبارزه برای این مطالبات برای خواستهای متعددی هم مبارزه میکنیم. مبارزه برای دریافت بیمه بیکاری مکفی، مبارزه برای تعیین دستمزد توسط نمایندگان منتخب کارگران، مبارزه برای ممنوعیت اخراج، در زمره تفاوت‌های گرایش ما با این گرایش در عرصه مطالبات فوری است. اما مهمتر مساله اهداف پایه‌ای این دو جنبش است. برای جنبش ما حق معاش، حق مسکن مناسب، حق دسترسی به آموزش و درمان مناسب یک حق پایه‌ای است که هر انسانی با چشم‌گشودن به این جهان باید از آن برخوردار شود. در جنبش سندیکالیستی این مسائل "زیاده روی" است و یا در زمره حقوق طبیعی انسانها قرار ندارند. جنبش سندیکالیستی وجود طبقات، وجود استثمار طبقاتی، مالکیت انحصاری طبقه سرمایه دار بر لوازم تولید و توزیع اجتماعی را فرض میگیرد. تلاش اش، در بهترین حالت، محدود به مبارزه برای بهبود شرایط طبقه کارگر در این محدوده تنگ و استثمارگرانه است. نتیجتا انتظار "زیاد" از گرایش سندیکالیستی در صفوف طبقه کارگر امری بیهوده است.

برای پیشبرد این سیاست از کجا باید شروع کرد؟ در کدام مراکز؟ با چه اقداماتی؟

علی جوادی: بنظر من فعالین رادیکال و سوسیالیست در نیشکر هفت تپه، در صنایع نساجی، در لاستیک سازی البرز باید دست به کار سازماندهی چنین اقدامی شوند. اینکه از کجا باید آغاز کرد؟ چگونه باید آغاز کرد؟ را باید به شرایط مشخص و ابتکارات ویژه سازمان دهندگان کارگری و فعالین رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر و رهبران عملی کارگران سپرد. *

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمک مالی کنید!

نامه ها، از شماره های ۷۰ و ۷۱

سوالاتی در باره کنترل کارگری

سیاوش دانشور



معضل درک از کنترل کارگری

بحث کنترل کارگری را مطالعه کردیم. اما آنچه که هنوز برای ما مانعی مرکزی برای اعمال کنترل کارگری است، درک از کنترل کارگری در کارخانه است. تعدادی فکر میکنند باید ماشینها را بفروش برسانند و بدین ترتیب حقوق خود را از حلقوم کارفرما بیرون بکشند. تعدادی دیگر فکر میکنند باید صدمات و خسارت ایجاد کنند و این را یک نوع به زانو در آوردن کارفرما میدانند. جعفر از دزفول.

جعفر عزیز،

آمادگی شما برای اتخاذ این سیاست شورانگیز است. موانع همیشه و در همه حال وجود دارند. این موانع قبل از اینکه به کارگران برگردد به شرایطی برمیگردد که طبقه ما در آن به اسارت گرفته شده است و تلاش ما باید این باشد که این شرایط را تغییر دهیم. سیاست ماشین شکنی و وارد کردن خسارت به ماشین آلات جدید نیست، به دوره اولیه سرمایه داری برمیگردد. دورانی که کارگر مشقت جدیدش در سرمایه داری را در قیاس با زندگی اش در مناسبات گذشته در وجود این ماشینها میدید. لذا ماشین شکنی میکرد. تردیدی نیست که این دیدگاهی ارتجاعی و محصول دوره شکل گیری طبقه کارگر بود. در یکی دو سال گذشته نیز در برخی مراکز کارگری مواردی مشابه را شاهد بودیم. کارگر برای عقب راندن فشار وحشتناک کار و بیرون ریختن نفرتش از سرمایه دار ممکن است دست به حرکات آنی و نامتناسب مانند صدمه زدن به ماشینها بکند. ولی آگاهی عمومی کارگر و اهداف طبقاتی اش چیز دیگری را میگوید. نه راه مقابله

ماشین شکنی است و نه کنترل کارگری ربطی به این نوع سیاستها دارد. شما باید به رفقایان این نکته را یادآور شوید که این ماشینها و وسائل کار و تولید به خودشان و به جامعه تعلق دارد. از منبع استثمار شماست که این وسائل تهیه شده و در هر دور تولید با قدرت بیشتری بکار افتاده است. ولی فعلا اختیار و مالکیتش دست سرمایه دار است. جنبش طبقه کارگر جنبشی برای نفی این مناسبات مزدی و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار کار و تولید است. مبارزه با اجحافات کارفرما در سنت مبارزه کارگری راه و رسم دیرینه خودش را دارد که شما بهتر از آن مطلعید. طبقه کارگر اتفاقا میخواهد این اموال غصب شده را باز ستاند.

با سرکوب چطور روبرو شویم؟

کارفرما حاضر است نه تنها کارگران را بلکه خانواده و پیر و جوان را به رگبار ببندد. برای اینکه چنین اتفاقاتی نیفتد، یعنی کارگران صاحب اختیار باشند در کارخانه، با این مسئله چطوری باید روبرو شوند؟

پاسخ: رفیق عزیز، تردیدی در مورد سببیت و ظرفیتهای ضد بشری بورژواها بطور کلی و اینجا سرمایه داران و دولتشان در ایران نیست. اما متأسفانه سرکوب تاریخی طبقه کارگر زیادی این تصور را بوجود آورده که آنها بسیار قدرتمند اند و حاضر به هر کار و ما زیادی ضعیف ایم و ناتوان از هر کار. بحث این نیست که کارفرماها در مقابل کارگران برای کنترل کارگری فرس فرمز پهن میکنند. تردید نداشته باشید که اولین نشانه های کنترل کارگری در مراکز چون نیشکر هفت تپه یا صنایع بزرگ با اقدامات ویژه میتواند روبرو شود. دلیل آن هم جلوگیری از گسترش این سیاست است. اما این تصور هم نادرست است که رژیم اسلامی میتواند پیر و جوان و هزاران کارگر را در مجتمع به گلوله ببندد. راه انداختن حمام خون برای بازستاندن کارخانه از کنترل کارگران به معنی تمام شدن کار این حکومت است. واقعا شما فکر میکنید قتل عام کارگران در یک کارخانه آنها

تردیدی نیست که کارگر محق است که حقوق خود را از حلقوم کارفرما بیرون بکشد. اما این اقدامی فردی و از طریق فروش وسائل موجود نیست. اتفاقا در دزفول این سرمایه داران بودند که وسائل و ماشین آلات امثال کارخانه قند را بردند و با فروش آن طلبهای خود را وصول کردند. آنها البته سیستم قانونی و دولتی را پشت خود داشتند. همانزمان کارگران این کارخانه باید به کنترل کارخانه رو می آوردند تا در دعوی سرمایه داران متفرقه سرشان بی کلاه نماند. بحث کنترل کارگری را باید در ظرائف آن برای رفقایان توضیح دهید و در هر مورد معین با توجه به توان عمومی و آمادگی کارگران اقدامات و گامهای سنجیده را بردارید. هدف در هر حال اینست که موقعیت کنونی را بتوان بنفع کارگران تغییر داد، چه تغییر در موقعیت وخیم اقتصادی و معیشتی و چه تغییر در مناسبات برده وار حاکم بر کار. موفق و پیروز باشید.

کارگران هفت تپه و کنترل کارگری

برای دفاع از معیشت و حقوق و کارشان را طبقه کارگر و جامعه قبول میکند و این حکومت در فردای چنین اقدام فرضی میتواند روی پایش بایستد؟ آنها نمیتوانند چنین اقدامی بکنند و نه اینکه در ماهیت و ظرفیت آنها نیست.

اما فرض را باید بر مقاومت بورژوازی، مانع تراشی، چرخاندن چماق قانون، استفاده از ارتش و نیروی سرکوب برای عقب راندن کارگران گذاشت. امری که ما در هر اعتصاب کارگری با آن مواجهیم. کارگران باید در مقابل این قدرت متقابل قدرت نشان بدهند. چگونه؟ اول، تشکیل سازمان سراسری و دایر متکی بر اراده مستقیم و منفعت عمومی کارگران. یعنی مجمع عمومی و شورای کارخانه و مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه. دوم، اعلام صریح اهداف کارگران از کنترل کارخانه. کارگران میتوانند و باید اعلام کنند که؛ در مقابل سیاست نابودی کارخانه و محل کار هزاران خانواده کارگری و تاراج و فروش زمینها و اموال کارخانه و تعطیلی و گرسنگی دادن به مردم منطقه، ما بر کوتاه کردن دست سرمایه داران از زدبیا و نابودی مراکز تولیدی و کار کارگران دست به کنترل کارخانه زده ایم. هیچ نوع نقل و انتقالی از مجتمع بدون تصویب و موافقت کتبی کارگران و نمایندگان منتخب شان صورت نخواهد گرفت. سرمایه داران تنها به فکر سود اند و نابودی همه چیز، کارگران اما تاکنون این دنیا را ساخته اند و بازسازی آن را به نفع همه جامعه امر خود میدانند. ما شرافتمندانه کار و تولید میکنیم و اجازه زدنی، سو استفاده، و حقوق ویژه به کسی نمیدهیم. ما جامعه و طبقه کارگر را به حمایت از این اهداف شرافتمندانه و

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

نهایتاً به اراده متحد و هوشیاری و قدرت مانور کارگران برمیگردد و همین فاکتورها نیز دامنه دستگاه سرکوب را مشروط میکند.

کارگران در مسائل جدیتر حساس نیستند

کارفرما و دولت دست در دست هم دارند. ما در مبارزه برای اشتغال و پرداخت حقوقها دستمان در دست هم است. وقتی به مسائلی این چنینی میرسد کمتر کارگران دخالت میکنند. چه باید کرد؟

پاسخ: چه باید کرد ما امری ضرورتاً ذهنی نیست. کارگران دقیقاً دنبال منافع واقعی خود هستند و درجه بالاترین اتحاد آنها هم همین منافع واقعی و آگاهی به آنست که حرکت شان را جهت میدهد. وقتی همه میگویند حقوقمان را میخواهیم، کار میخواهیم، امنیت شغلی میخواهیم و غیره متحداند. اینها همان درجه جدیت دارند که کنترل کارگری. اگر کارگران به این امر وقوف یابند که تامین امنیت شغلی و کار و معیشت شان در گرو اینست که گامی فراتر بگذارند و در این میان چیزی برای از دست دادن ندارند، بدون تردید پشت این سیاست می آیند. چه باید کرد؟ باید همین را نشان داد که منفعت عمومی کارگران در اینست که مقابل تعدیل، اخراجها، وعده دادنهای جنگ فرسایشی و غیره راه حل واقعی تری هم هست. همانطور که برای یک اعتصاب و حرکت کارگری باید کلی تلاش کرد و توده کارگران را آماده نمود، همانطور که باید برای یک رویارویی کارگری با روحیات محافظه کار و شبه روستائی و غیر کارگری مقابله کرد و یا گرایشات راست را پس زد، برای اتخاذ سنت عمل مستقیم کارگری نیز باید کار و تلاش کرد. باید به سوالات کلیدی ای پاسخ داد که کارگران به آن توجه دارند و منفعت آنها را به معنی دقیق کلمه بیان میکند. وانگهی کنترل کارگری قانون همه یا هیچ نیست. اینگونه نیست که یا تمام کارخانه را بدون کارفرما کارگران کنترل میکنند و یا

مالکیت را به همگان برگردانیم. یعنی مالکیت وسائل کار و تولید نیازهای جامعه را اشتراکی کنیم. این هدف اعلام شده و شناخته شده کمونیسم کارگری است. در این مسیر نیز کارگر بین مالکیت داشتن و مالکیت نداشتن کارهای زیادی میتواند بکند. لغو مالکیت یک شبه صورت نمیگیرد همینطور که انحصار مالکیت در دست بورژوازی یک شبه صورت نگرفته است. قانون هرچه میخواهد بگوید، مهم اینست که طبقه کارگر چه چیز را برسمیت میشناسد و یا نمیشناسد. اگر شما خود را محق میدانید که این کارخانه دستکم همانقدر به حاج آقا تعلق دارد که به شما که محل کار و تامین زندگی تان است، آنوقت میتوانید با صدای بلند اعلام کنید که کارخانه را که برنداشتیم و ببریم، سرچایش است. اما اینجا محل کار ماست و معیشت مان از اینجا تامین میشود. سرمایه دار غلط کرده کارخانه را میندند و میرود! او چنین حقی ندارد. مالک واقعی این ثروتها ما هستیم. با کار ما تولید شده است. کارگران خیلی چیزها میتوانند با اعتماد بنفس بگویند بدون اینکه وارد بحث حقوقی مالکیت شوند.

با اینکه منظور شما را از "تعرض به حریم شخصی" درک میکنم، اما کنترل کارگری تعرض به "حریم شخصی" سرمایه دار نیست. این حریم شامل زندگی خصوصی او و هر کس دیگر است. اتفاقاً کارگران خواهان مصونیت و حرمت حریم شخصی و زندگی خصوصی همه جامعه هستند. کارگران که وارد منزل و زندگی کودکان سرمایه دار نشدند و یا فرش و وسائل زندگی شخصی ایشان را از منزل بیرون نیاوردند که دولت بیاید بگوید "شما به حریم شخصی کارفرما تعرض کردید!؟" محل کار حریم شخصی نیست بلکه مکان تولید و واحدی از **سازمان اجتماعی کار** است. ما داریم راجع به کنترل کارگری در این سازمان اجتماعی کار حرف میزنیم. به هر حال تمام مسئله

سوال بعدی که مطرح است اینجا قانونها همه برای خودشان است. من رفتم وارد کارخانه در بسته شدم. میشود تعرض به حریم شخصی آقای کارفرما و دستنبد میزنند کارگران را و یا در بهترین حالت اخراج میکنند. پاسختان چیست؟

پاسخ: در حال حاضر که با کارگران همین رفتار را میکنند. وانگهی در بسیاری از موارد کارگران عملاً اخراج شده اند و طرف کارخانه را بسته با اعلام ورشکستگی کرده است. کارگران در این وضعیت چیزی برای از دست دادن به معنی شغل ندارند. آنجا هم که دارند و در معرض نابودی هستند، مثل برخی از نساجیها، آینده بسیار ناروشن است و سرعت بیکاری و اخراج بیش از حد. بنابراین کارگران یا بیکار شدند و یا بزودی بیکار میشوند. یک راه اینست که صبر کنیم که شاید هر کدام ما دیرتر بیکار شد. راه دیگر اینست برای تغییر صورت مسئله اقدام کنیم. ما دومی را پیشنهاد میکنیم. حتی عدم موفقیت در این کار منافعش بسیار بیشتر از سیاست انتظار برای کارگران و جنبش کارگری است.

و بالاخره شما وارد بحثی میشوید که بسیار مهم است؛ مالکیت "مقدس" سرمایه داران! جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر اساساً جنبشی برای لغو کار مزدی و مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی است. این مالکیت برای ما نه فقط "مقدس" نیست بلکه میخواهیم آنرا لغو کنیم. ما نفس مالکیت را لغو نمیکنیم بلکه شکل کنونی و طبقاتی آن را از بین میبریم. اتفاقاً آنها به حریم شخصی و مالکیت ما هجوم برده اند. آنها از بیش از ۹۰ درصد جامعه عملاً سلب مالکیت کرده اند و آنرا در اختیار عده قلیلی سرمایه دار انگل قرار داده اند. ما دقیقاً میخواهیم از این عده قلیل سلب مالکیت کنیم و

انسانی فرامیخوانیم. سوم، ایجاد نهادها و سازمانهای متعددی در درون شورای مجتمع برای پیشبرد اهدافی که کارگران و خانواده هایشان در آن ذینفع اند. سوم، بالا بردن قابلیت دفاع از خود در مقابل هرگونه تهاجم به کارگران و هرگونه پروکاسیون علیه کنترل کارگری با اتکا به تصمیمات مجمع عمومی و شورای کارخانه. چهارم، گزارش مرتب به جامعه از اقدامات کارگران برای جلوگیری از بیکاری و نابودی مراکز کار و ممانعت ها و کارشکنی های کارفرما و نهادهای دولتی. پنجم، فراخوان به کارگران در هر جا برای اعمال کنترل بدرجات متفاوت برای دفاع از حیثیت و موجودیت اجتماعی و زندگی طبقه کارگر.

اگر کارگران بتوانند متحدانه دولت و کارفرماها را در این سه کنج قرار دهند، آنها توان عینی مقابله خشن با این وضعیت را دارند و هر اقدامشان علیه تلاش شرافتمندانه کارگران به بی اعتباری بیش از پیش آنان و گسترش این سیاست در مراکز کارگری تبدیل خواهد شد. و بالاخره، آلترناتیو این سیاست تنها پذیرفتن وضعیت موجود و نابودی تدریجی است. کارگران نمیتوانند این نابودی همگانی را نبینند و تنها نگران این باشند که "آنها به ما حمله میکنند". مگر تاکنون به کارگران و صف آنها بارها حمله نکرده اند و مگر نهایتاً عقب ننشسته اند؟ تمام این سوالات تابع اینست که کارگران چگونه عمل میکنند و چگونه در هر مقطع با هوشیاری هر نوع پروکاسیون کارفرما و بالائی ها را با اقدامات سنجیده و متحد خود خنثی میکنند.

کارگران را دستگیر و اخراج میکنند

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

کارگران هیچ اختیاری ندارند. ما نه فقط باید برای کنترل تمام کارخانه و توسط خود کارگران بلکه باید برای اداره جامعه آماده شویم. اما در این میان دهها و صدها تناسب قوا و ابتکارات انقلابی وجود دارد که موقعیت کارگر را در مقابل کارفرما بهتر میکند. نظارت و کنترل کارگران همین امروز هم میتواند در سطوح مختلفی اعمال شود. این تماما بسته به نگرش کارگران، تشکل آنها، حساسیت و عکس العمل به تحرکات کارفرما و غیره دارد. اتفاقا یک راه آماده کردن کارگران برای کنترل کارخانه وارد شدن به سطحی از کنترل و نظارت در امور و مناسبات سازمان کار و حساب و کتابهاست. اموری که به کارگر قدرتشان را نشان میدهد و ماهیت تحرکات کارفرما را بیش از پیش برملا میکند. هر درجه اعمال کنترل کارگران آنها را به این سمت سوق میدهد که خودشان میتوانند در شرایط خاص تری وارد میدان شوند و راسا اداره امور را بعهده بگیرند.

نمیشود قانونی کنترل کنیم؟

کارفرما و دولت مرتب در حال توطئه هستند. قانون در دست آنهاست. مبارزه کارگران و بطور عمومی مردم اینجا یک پروسه منطقی را ندارد. پروسه زور است. اما باز سوالی که اینجا هم طرح میشود اینست که چطور است فرضا ما از پروسه ای قانونی اقدام کنیم؟

پاسخ: رفیق عزیز شما پاسخ سوال را خودتان داده اید. اگر قانون بیان اراده طبقه حاکم است، اگر منطق آنها زور است، چطور شما میخواهید با قانون و منطق آنها بر علیه خود آنها اقدام کنید؟ این مثل بحثهای دو خردادبها و استفاده از "ظرفیتهای قانون

قانون را یا دو فاکتو عقب برانیم - مانند ممنوعیت اعتصاب- یا آن را بفع کارگران و جامعه عوض کنیم. این امری است که موضوع جدال روزمره طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی با قدرت فائده است. مثلا کارگران با مشروعیت بسیار بالا میتوانند اعلام کنند؛ حاجی فلانی و کارفرما بهمانی کارخانه و مجتمع را نابود کردند و همراه آن یک شهر و زندگی هزاران خانواده کارگری را در آستانه فروپاشی قرار داده اند. کارگران میخواهند جلوی فاجعه را بگیرند و دولت اگر از زور علیه کارگران استفاده کند تنها نشان میدهد حامی منافع سرمایه داران فاسد است. کارگران میتوانند بگویند وامها و کمکها و مواد اولیه را به دلالت و دزدها ندهید، به کارگران بدهید که نان جامعه را میدهند اما خودشان گرسنه اند. کارگران میتوانند بگویند سرمایه داران نابود میکنند و کارگران میسازند. کارگران میتوانند بگویند دوران برده داری ور افتاده است، سرمایه دار و کارفرما حق ندارند به کارگر بی حرمتی کنند. کارگران میتوانند بگویند مردم ما تولید میکنیم برای رفع نیاز شما. جامعه بدون همه ما و کار و تلاش همه ما نمیگردد. از کارگران برای دفاع از جامعه و زندگی حمایت کنید. کارگران با کنترل شان عملا دزدی و سواستفاده و فساد مالی و اداری را بدرجات زیادی لغو میکنند و مقابله با این تصویر ساده نیست. دولت و بورژواها هدفشان سرکوب است اما ناچارند برای همین سرکوب انواع پاپوش درست کنند تا به کارشان "مشروعیت" بدهند. جنگ برسر مشروعیت در این جدال و مشروعیت بالای کارگران بدرجات زیادی برای قوه قهریه دولت دست و پاگیر است.

و بالاخره اینکه قانون آیه آسمانی نیست. هرچند امروز "آیه منسوب به آسمان" در ایران از بی اعتبارترین هاست. قانون در واقعیت خود چیزی جز بیان تناسب قوای طبقات در هر دوره نیست. قانون واقعی در هر دوره و در هر جامعه آنست که اجرا میشود و نه آنچه روی کاغذ نوشته شده است. اگر قانون میگوید اعتصاب غیر قانونی است و در واقعیت اعتصاب به وفور صورت میگیرد، معنی اش اینست که این قانون از نظر کارگران کسک است و باید بزودی به قانونی تبدیل شود که حق اعتصاب را بیقید و شرط به رسمیت میشناسد.

اما همه اینها به این معنی نیست که کارگران قدرت مانور قانونی را ندیده بگیرند. منظورم اینست که سیاست کارگری نمیتواند بدون اثبات اجتماعی مشروعیت خود قانون و قدرت حاکم را زیر فشار بگذارد. ما نباید سر سوزنی به قانون بورژواها توهم داشته باشیم و هدف اعلام شده مان الغای تمام و کمال آنهاست. اما این را هم میدانیم که میتوانیم با اتخاذ سیاست درست

آنها یک تاریخ شرافتمندانه از تلاش برحق را پشت سر خود دارند. فراتر رفتن از این وضعیت بسرعت میتواند به قانون نانوشته تبدیل شود. قانون و دامنه عمل و اجرای آن را قدرت مبارزه طبقه کارگر تعیین میکند.

موانع قانونی کنترل کارگری چیست؟

این بحث کنترل کارگری با طرحش بازتاب زیادی در کارخانه ما داشت. اما هنوز که هنوز است ترس یکی از عواملی بود که نتوانیم هیچ اقدامی بکنیم. بخش دوم مشکل ما موانع قانونی کنترل کارگری است که هنوز برایمان روشن نیست. وقتی در حکومتی دیکتاتوری زندگی میکنید توازن قوا را باید در نظر بگیرید. باید از خیلی مسائل چشم ببوشید بعد چنین بحثی را طرح کنید. اما فرض ما بر این است که ما آماده شدیم. آیا باید رفت در کارخانه را شکست و وارد شد و دستگاہها را روشن کرد و شروع کرد به تولید یا چی؟

پاسخ: در سوالات قبلی در مورد تناسب قوا نکاتی را گفتیم. اینجا این را تاکید میکنم که این بحث برسر ندیدن تناسب قوا نیست بلکه برسر امکان تغییر آنست. شرایط مشخصی که برای کارگران بوجود آمده امری ندانسته برای جامعه و دولت نیست. تردیدی نیست که توصیه ما این نیست که کارگران نسنجیده و با سر به دیوار سنگی بکوبند. بحث اینست که ما چه میخواهیم و اقدام ما نهایتا چه نفعی دارد و با چه موانعی روبرو میشود. از زاویه قانون و موانع قانونی اگر حرکت کنید، وضعیت موجودتان بهترین بیان قانون است. بنا به قانون و حمایت قانون و آزادی عمل سرمایه داران شما به این وضعیت گرفتار شدید. میتوان وضعیت دیگری ایجاد کرد که اینبار قانون و مجری قانون در مقابله با آن "موانع" داشته باشد. قانون مجلس رژیم مثلا مالیات بر ارزش افزوده را تا میخواهد اجرا کند، از طلا فروش و فرش فروش و انواع حاجی ها و تجار و سرمایه داران اعتصاب میکنند

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

گرفته و آنها ناچار بودند فکری نکنند. کنترل کارگری ایده ذهنی ما نیست که واقعیات اجتماعی را نمیبیند بلکه پاسخی روشن است به شرایط مشخصی که زندگی صدها هزار خانواده کارگری را در معرض نابودی کامل قرار داده است. درک این موقعیت و داشتن پاسخی برای آن و نشان دادن مطلوبیت این سیاست میتواند این بحث را توده ای کند. همبستری این جنبش باید جایی یا جاهائی شروع شود تا بتواند در بخشهای گسترده تری از طبقه کارگر پیشروی کند. سیاستی که نیاز به تشکل و دخالت مستقیم کارگر را در سطوح بالائی تامین میکند، سیاستی است که با نیازهای عمومی و امروز طبقه کارگر خوانائی دقیق دارد.

مواد اولیه از خارج کشور وارد میشود

ما کارخانه را به کنترل در آوردیم. خوب تمامی مواد اولیه از خارج کشور وارد میشود. میدانید ایران بیشتر کشوری مصرف کننده است تا تولید کننده. در مراکزی مثل نساجی چطوری و چه کسی باید این امر را پیش ببرد؟

پاسخ: تصویری هست که فکر میکند کنترل کارگری اگر موفق شود، کارگر مجدداً سرکار برمبگردد، مزد میگیرد، کارفرما دیگر مزاحم نیست، و همه چیز مانند گذشته است با تفاوتی که به نفع کارگر. این تصور که عمدتاً اقتصادی به موضوع نگاه میکند، جایگاه سیاسی این بحث و مکان آن در پیشروی عمومی طبقه کارگر و تغییر تناسب قوا را نمیبیند. کنترل کارگری بحثی مربوط به اداره سرمایه دارانه کارنجات اما توسط کارگران نیست، بلکه بحثی برسر تغییر مناسبات کار و قدمی از جانب کارگران برای تمام کنترل با برنامه کارگری است. در وضعیت مشخص امروز، معنی این بحث اینست که اگر کارگران بتوانند دولت و کارفرما را در اخراجها و بسته شدن کارخانجات عقب برانند و چهارچوب جدیدی به آنها تحمیل کنند،

میان کارگران در ابعاد وسیع بپردازند. من بطور کلی میتوانم بگویم که توده ای تر شده بحث کنترل کارگری در گرو پیشروی سنت عمل مستقیم کارگری بطور کلی است. کنترل کارگری جزئی از یک سنت مبارزاتی پایدار و ریشه دار در متن اعتراض و مبارزه طبقه کارگر است. اقدامی که امروز هر کارگری میتواند صورت دهد، بررسی مبارزه ای است که راساً در آن حضور داشته و مشابه آن در اقصی نقاط کشور بوده است. بررسی سیاستها و نتایج تاکتونی آن و همبستری قدرت مانور کارفرما و دولت در مقابل ما، بسادگی هر کارگری را به این نتیجه میرساند باید کار دیگری کرد. کنترل کارگری آن کار است و پاسخ به ابهامات و داشتن درکی روشن از آن بسرعت میتواند این بحث را توده ای کند. در حال حاضر نیز در بسیاری از محافل و مراکز کارگری این بحث مطرح است و له و علیه آن بحث وجود دارد. میخواهم تاکید کنم که هر سیاستی در مقطعی با مبارزه کارگری چفت میشود و گسترش می یابد که **به نیاز روز و ضروریات مبارزه همان دوره کارگران و مسائل واقعی آنها پاسخ دهد.** ما هر کدام هر

تئورین و درکی از بحث کنترل کارگری داشته باشیم و هر درجه مثبت و یا منفی به آن بنگریم، حقیقت تاریخی اما اینست که کارگران از سر تئوری به این سیاست نرسیدند بلکه از سر نیاز روز مبارزه و الزامات شرایط مشخص به آن رسیدند. یعنی ناچار بودند در مقابل وضعیتی مشخص کاری بکنند. سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در ایتالیا کارگران در بزرگترین اعتصاب عمومی شان بودند اما به این نتیجه رسیدند که سلاح اعتصاب دیگر کفایت نمیکند و لذا به کنترل کارگری رو آوردند. بین فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ کارگران روسیه با شرایطی مواجه بودند که کارخانجات تعطیل میشدند و سرمایه داران یکجانبه هزاران کارگر را هر روز بیکار میکردند. در تجارب دیگر نیز کمابیش وضعیت ویژه و غیر متعارف در مقابل کارگران قرار

مورد حمایت قرار دهند. خود را برای کشمکش های بعدی با دولت و نهادهای و اتخاذ سیاستهای لازم آماده میکنیم.

دوستان عزیز، این یک جدال است و لحظات متفاوتی دارد. آنچه که مهم است اینست که کارگر اراده اش را برای مقابله با سیاست نابود سازی طبقه ما توسط سرمایه بپیدان می آورد. خود را در موقعیت اداره کننده و صاحب حق قرار میدهد و بنا به توانش و نیازهای مبارزه دست به ابتکارات مختلف میزند. نهایتاً هدف فوری اینست که از کار و شغل و معیشت مان دفاع کنیم. هدف دیگر اینست که سیاست اخراج و پرت کردن به خیابان و کابوس گرسنگی را عقب برانیم. این روند بسته به مورد و توان و نیروی کارگران میتواند به چهارچوبهای جدیدی منجر شود که کارگران را در موقعیت بهتری قرار دهد. کارگران در اتخاذ این سیاست و سنت رادیکال کارگری اگر نفع نبرند ضرر نمیکند.

بحث توده ای نشده است

یکی از مشکلات اساسی بحث کنترل کارگری شما اینست که بیشتر در محافلی پخش میشود که دستی به آتش دارند. سازماندهی بردن این مباحث به درون کل طبقه را باید چطوری پیش برد؟

پاسخ: همیشه و در شروع هر بحث جدیدی در جنبش کارگری اینطور است. بدوا رهبران عملی کارگران، کارگران سوسیالیست و پیشرو، محافل و شبکه های کارگری هستند که به سوالات و مباحث فکر میکنند. بدرجه ای که در میان این لایه مباحثی جا بیافتد به همان درجه و به میزان نفوذ کلام این فعالین بحث میان توده کارگران میرود. در اساس این وظیفه فعالین کارگری است که این بحث را با ظرائف طرح آن در هر مرکز کارگری به

و رئیس دولت شان، یعنی شخصی که باید در راس اجرای قانون باشد، قانون را با پس گرفتن "اجرا" میکند. من میپرسم چرا کارگران که برخلاف آنها صد هزار بار مشروعیت دارند نمیتوانند با نیرویشان تعریف خود را از قانون بدهند و همان را تحمیل کنند؟ قانون مقوله ای "اذلی و ابدی" نیست. این تصویری است که جامعه بورژوائی و طبقه حاکم از نظامشان میدهند و لاجرم تلاش میکنند قوانین مبتنی بر آن را در اذهان توده های طبقه کارگر بعنوان "قوانینی اذلی و ابدی" فرو کنند. چرا ما باید این ادعای پوچ را قبول کنیم؟

اما، و با فرض شما یعنی آمادگی کارگران، چه باید کرد؟ اعلام میکنیم ما به کارخانه آمدیم که تولید کنیم. اینجا محل کار ماست و ما کار میکنیم. اعلام میکنیم که با مواد اولیه موجود تولید را شروع میکنیم و دولت به کارگران مواد اولیه و هزینه خرید آن را بدهد یا راساً تهیه کند و در اختیار کارگران بگذارد. اعلام میکنیم که کارگران تاکنون نود درصد امور کارخانه را بعهده داشتند و منبع آن ده درصد را هم با اتکا به شورای کارخانه پیش میبردند. اعلام میکنیم رسانه ها و رادیو و تلویزیون بیابند و از تلاش کارگران برای دفاع از معیشت شان و راه انداختن محل تولید نیازهای جامعه گزارش دقیق تهیه کنند و حرف کارگران را بشنوند. اعلام میکنیم که کارگران مخالف هر گونه فساد و اختلاس و دزدی هستند که تاکنون کارفرماها و مدیریت پیش برده اند. بنا به تصمیم شورای کارخانه بعنوان مرجع اداره و تصمیم گیری در مورد تمام امور، تصمیمات و نحوه اجرای آن و اقدامات لازم را تعیین میکنیم. از هم طبقه ایهایمان و جامعه میخواهیم که اقدام کارگران را

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

آنوقت حل معضلاتی مانند تهیه هزینه های تولید، وام، مواد اولیه، بازار فروش و مسائل مربوط به امور داخلی کارخانه نیز در چهارچوب جدید پاسخ میگردد. اینطور نیست که که شما کنترل را میگیرید و دولت با وارد نکردن مواد خام با شما مقابله میکند و از این طریق شما را شکست میدهد.

یک بحث معتبر میتواند این باشد که دولت میگوید من سیاست تولید مثلا پارچه در ایران را ندارم و هزینه بازسازی تکنولوژیک را در این رشته نمیدهم. پارچه در بازار جهانی ارزانتر وجود دارد و وارد میکنم. کارگران بطور قطع مباشر تولید در داخل یا طرفدار سیاست ناسیونالیستی دفاع از تولیدات داخلی نیستند. بحث کارگران اینست که ارزان بودن پارچه در بازار جهانی معنی اش بیکاری و گرسنگی من نمیتواند باشد. شما یا تکنولوژی جدید می آورید و کارخانه را راه می اندازید، یا فوراً کار دیگری برای کارگران پیدا میکنید، و اگر کار ندارید بیمه بیکاری مکفی و بدون قید و شرط میپردازید تا هر زمان که کار داشتید. هیچکدام اینها قبول نیست. چون ما هم باید زندگی بکنیم. پارچه ارزان به نفع شماس و تعطیلی کارخانه به ضرر ما. کارگران از موضع منافع خودشان، و نه از موضع منافع سرمایه، به موضوع برخورد میکنند. کارگران سوسیالیست برخلاف ناسیونالیستها و بیشتر سندیکالیستها پشت سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و "مالکیت و مدیریت دولتی در مقابل مالکیت و مدیریت خصوصی" و غیره نمیروند. کارگران با بحث کنترل کارگری میگویند چی به نفع کارگران است. خودشان یا کاملا یا در نظارت بر امور دخالت دارند و به این اعتبار موقعیت شان را

اول خودشان را جمع و جور کنند. سهیل آذری

سهیل عزیز،

طبیعی بود که این بحث برای فعالین و دست اندرکارانی که به فکر تغییر وضعیت هستند مثبت تلقی شود و از آن استقبال شود. این جای بسی خوشحالی است. تردیدی نیست که جمع و جور شدن فعالین کارگری در هر اقدامی نقش بسیار مهمی دارد. یا امر تشکل مستقل کارگری یک مسئله حیاتی طبقه کارگر و یک موضوع جدال قدیمی در جنبش کارگری است. اشتباه اما اینجاست که بیانیم بین بحث تشکل و تشکل یابی و بحث کنترل کارگری مراحل و چی مقدم است بگذاریم. تشکل کارگران در این سیاست فرض و پایه کار است. کنترل کارگری بلافاصله اعلام شورای کارخانه را با خود دارد. بلافاصله به مجمع عمومی کارگران و رای و تصمیم توده کارگران متکی میشود و در تداوم روزمره خود تنها میتواند مبنی بر این تصمیمات عمل کند. این تشکل در مرحله بالاتر و قویتر و کاراتری است. ما اگر تشکل هم ایجاد کنیم و امیدوار باشیم دولت آن را برسمیت بنشناسد و یا آن را سرکوب نکند، تصویر اینست که این تشکل نمایندگانش را انتخاب میکند و مطالبات کارگران را مطرح میکند. خوب، شما در این بحث، یعنی کنترل کارگری، نه فقط عالیترین نوع تشکل کارگری را اعلام و همزمان برای منافعتان بکار می اندازید، بلکه بجای درخواست مطالبات خود راسا آنها را اعلام میکنید. خودتان موازین ساعت کار و ایمنی محیط کار و نظارت بر استخدام و اخراج و سطح دستمزدها و اختلاف و غیره را تعیین و پیش میبرید. جنبش کارگری را یک گام بزرگ به جلو می اندازید و سنت عمل مستقیم کارگری را به بستر قدرتمند جنبش کارگری تبدیل میکنید. در دل سیاست کنترل کارگری انواع تشکلهای و نهادهای کارگران و ابتکارات مختلف میتواند شکل بگیرد.

تشکل و تشکل یابی یک رکن مهم و غیر قابل تفکیک و شدت ضروری و حیاتی سیاست کنترل کارگری است. ایجاد تقدم و تاخر بین مطلوبیت تشکل یابی و سیاست کنترل کارگری اشتباه است. موفق و پیروز باشید.

جواد از سنندج

این بحث را دنبال کردم. بحثهای حزب حکمتیست را هم دنبال کردم. بنظرم بحثهایشان خیلی بی استدلال بود. بخصوص مصاحبه ای که محمد فتاحی با آذر مدرسی داشت. بالاخره ما نفهمیدیم از موضع طبقه کارگر صحبت میکنند یا در حمایت از اموال سرمایه داران؟ برایمان نامفهوم بود. البته لازم است این را هم بگویم که حرفهای حزب برادر شما حزب حمید را هم گوش کردیم. ایشان هم میگویند ما هم میگوئیم کنترل کارگری اما وقت خودش. این وقت خودش یعنی وعده. آیا درسته به طبقه کارگر وعده داد؟ بیشتر در این زمینه بی افقی را مشاهده کردم. دو حزب برادر شما افقی ندارند برای امر سازماندهی طبقه کارگر. اما سوالات و اظهار نظرهای دیگر هم در این زمینه بوده است. در کردستان بخاطر حضور کمونیسم و قوی بودن چپ سریع مباحث به درون جامعه میروند و بازتاب خود را دارد. همین طرح بحث کنترل کارگری در مراکز متعددی نه تنها طرح شد بلکه تا حدودی اجرا شد. نظر شما در رابطه با بزور وارد شدن کارگران پریس به کارخانه را میشود لطف کنید بگید آیا این کنترل کارگری است یا باید اشکال دیگری هم داشته باشد؟

جواد عزیز،

در شماره های قبل ما پاسخ مستدل دیدگاههای "نمیشود" احزاب مورد اشاره شما را دادیم. موضع "ما هم میگوئیم کنترل کارگری اما وقت خودش" همان نمیشود است. وقتی میگویند "وقت خودش"، یعنی حالا فعلا "وقتش نیست"، یعنی نمیشود. این همان موضع حزب حکمتیست است که در همان زبان و همان استدلال هم بیان

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

شد و در همان بحث هم پاسخ گرفت. اینها صرفا میخواهند با تغییر فرمول "نمیباشد" طوری موضع بگیرند که ظاهرا عین موضع حزب رقیب نباشد. این تفاوت موضع نیست بیشتر ملاحظات خرد است.

حسین عزیز،

و کاهش ساعت کار و افزایش دستمزد را پیاده کنند تا کارگر طعم قدرت خود را بفهمد. حسین فعال کارگری.

درود بر شما. تز ما اینست که **کارگران میتوانند** بحث کنترل کارگری همانطور که در مباحث مربوط به آن اشاره کردیم، بحثی محدود به کارخانه های در حال ورشکستگی نیست. کارگران هر جا و همه جا میتوانند به سیاست کنترل کارگری رو بیاورند. آنجا که اهرم تولید را هنوز در دست دارند، میتوانند با سلاح اعتصاب و مجمع عمومی خواستهای متعددی را از جمله نظارت بیشتر کارگران در امور کارخانه و دخالت مستقیم آنها در تعیین نرخ دستمزدها و شرایط کار را تعیین کنند. همانطور که بارها تاکید کردیم نباید تصویری همه یا هیچ از این بحث داشت و یا آنرا سیاسی ویژه برای صنایع ورشکسته یا در حال تعطیل تلقی کرد. این نگرش ما نیست. تاکید ما بر ضروری و مبرم بودن دخالت کارگران در مقابل موج فقر و فلاکت و بی تاملی اقتصادی و شغلی و معیشتی است. تاکید ما بر ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است که قادر باشند توان و پتانسیل رادیکال طبقه را بمیدان بکشند. تلاش ما دادن پاسخی به یک مجموعه نیازهای فوری مبارزه کارگری است. موقعیت مراکز مختلف صنعتی تنها میتواند بعنوان فاکتورهای مساعدتر یا نامساعدتر عمل کند اما نفس مطلوبیت این سیاست و کاربرد آن را زیر سوال نمیرد. من هم تاکید میکنم که اگر کارگران در مراکز فولاد مبارکه، ذوب آهن، ایران خودرو، پتروشیمی ها، پالایشگاههای نفت و صنایع مهم تعرضی بکنند، کارگران در صنایع از نظر اقتصادی کم اهمیت تر توان بیشتری پیدا میکنند. اما سوال دیگر طبقه کارگر اینست که امروز بخشی مهم

در کردستان نیز این بحث در محافل کارگری و در میان کارگران گرم بود. در مورد اینکه در کردستان چه اقداماتی میبایست میشد و هنوز چه اقداماتی باید صورت بگیرد، ما در یادداشت‌های جداگانه ای به دقت روی آنها تاکید کردیم و امروز نیز همان نظر را داریم.

اقدام کارگران پرریس و ورود به کارخانه در مقابل سیاست کارفرما اقدامی درست بود. کسی را هم نه به "رگبار بستند" و "نه دستبند زدند". منطق روشن کارگران حتی نیروی انتظامی را عقب راند. معضل اینست که کارگران پرریس طرح و تصمیم روشنی برای کنترل کارگری نداشتند و همان راهی را رفتند که رفقایشان در نساجی رفته بودند. آنها و کارگران سندانج باید بعد از این دوره و این تجربیات اقدام متفاوت و کیفی تری را در دستور قرار میدادند که در کردستان امکان پیروزی اش بالا بود. وضعیت امروز نتیجه اینست که برای انجام این اقدامات به اندازه کافی متحد نبودیم. کارگران پرریس سدی را شکستند و میبایست با برنامه و همراه با دیگر کارگران آنرا ادامه میدادند. پیروز باشید.

فولاد مبارکه را بگیریم!

کنترل کارگری تنها این نیست مراکز که رو به ورشکستگی است را کنترل کنیم. بنظر من مثلا در فولاد مبارکه باید کارگران کنترل را بدست بگیرند

از این طبقه قربانی بیکاری و تعدیل و گرسنگی بدون کمترین امکانات است و نابودی این بخش به کل جنبش کارگری صدمات جبران ناپذیر میزند. یک سیاست مسئولانه و در خدمت منافع کل طبقه کارگر، باید قادر باشد به هر معضل واقعی پاسخ واقعی بدهد. سیاست کنترل کارگری این پاسخ است که کل بخشهای طبقه کارگر میتوانند برای پیشروی از آن بهره بگیرند. موفق و سربلند باشید.

تلویزیون و کنترل کارگری

برنامه های تلویزیون شما کم است. بحث کنترل کارگری در محافل کارگری به راست و چپ کشیده میشود. خواهش میکنم در این زمینه برنامه بیشتری داشته باشید و جوانب کنترل کارگری را بیشتر باز کنید. سینا فعال کارگری.

سینا عزیز،

ممنون از تذکرت. متاسفانه امکانات مالی ما بشدت محدود است. در تلاش برای اضافه کردن برنامه تلویزیونی هستیم و حتما توصیه شما را عملی میکنیم. اما از شما و دیگر رفقای کارگر تقاضا میکنیم که همین بحثهای مکتوب را در محافل کارگری دست بدست بگردانند. راجع به آن بحث کنند و سوالات و معضلات واقعی را طرح کنند تا پاسخ بگیرند. خود رفقای فعال تا جایی که امکان دارد وارد بحث شوند و مسائل را از نظر خودشان طرح کنند. ما باید به یک درک زنده و فعال و کارگری و انقلابی از این سیاست برسیم و معانی فوری و عملی آن را در مراکز مختلف کارگری بدست دهیم. زنده باشید.

فرق این دو بحث چیست؟

کمیته همهانگی فراخوانی داده که کارخانه را تصرف کنید. فرق این بحث با بحث کنترل کارگری چیست؟ شیرزاد از مشهد.

شیرزاد عزیز،

بحث کنترل کارگری از جانب ما تا حدود زیادی توضیح داده شده است. بخشی از کمیته همهانگی نیز از "تصرف کارخانه" حرف میزند. سیاست کنترل کارگری را تاریحا تنها کارگران کمونیست و کمونیستها مطرح نکردند، بلکه گرایشهای دیگر از جمله آنارشیستها و جناح های چپ اتحادیه ها نیز طرح کرده اند. مضمون اختلاف این گرایشها هم در تجارب مختلف کنترل کارگری و گره گاههای بحث روشن است. ما میدانیم کمیته همهانگی چه تصویری از بحث تصرف کارخانه دارد. این را باید خود آنها پاسخ دهند. اما سیاستهای ما روشن است و دیگر اختلافات ما با این جمع نیز همینطور. مضافا اینکه سیاست اشغال کارخانه، مانعت از ورود یا خروج بار از آن، بستن جاده، و غیره، بعنوان تاکتیک مبارزه کارگری همین امروز هم در کشورهای مختلف صورت میگیرد. ما چهارچوبهای سنت عمل مستقیم کارگری و ایجاد شوراهای کارگری را دنبال میکنیم و در این چهارچوب نزدیکی هائی بین کمونیسم و آنارشیسم وجود دارد. اما در همین حد و نه بیشتر. در روسیه و ایتالیا که تجارب مهم کنترل کارگری را داشتند، این دو گرایش همواره حضور داشتند و اختلافات جنبشی و استراتژیک آنها نیز روشن بوده است. موفق باشید.

جوابها به دلم نشست

رفیق سیاوش عزیز خسته نباشی. جوابها در نشریه و بحث در مورد کنترل کارگری خیلی بدلم نشست. ابهاماتی در فکرم بود که رفع شد. رفیقان فعال هم نظر مثبت داشتند. منتظر جواب سوالات دیگر فعالین هستیم. مثل کوه استوار باشید برای طبقه کارگر. قربانت غلام از کرمانشاه.

غلام عزیز،

از حسن نظرت تشکر میکنم. جای خوشحالی است که نکات مطرح شده توانسته باشد به برخی ابهامات پاسخ

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

دهد. سلام گرم من را به دوستان برسان. پیروز و سربلند باشید.

مدیریت دولتی بهتر نیست؟

چرا با مدیریت دولتی کارخانه مخالفید؟ چون میتواند موافقت با مدیریت خصوصی فهمیده شود. میدانید که اگر کارگر در استخدام دولت باشد یا با خود شرکت اصلی قرارداد ببندد بمراتب امن تر است تا با شرکت خصوصی و پیمانکار. با توجه به این موضوع و وضعیت کارگران در ایران بهتر نیست که خواست مدیریت دولتی همه جا طرح شود؟

پاسخ: آنچه ما میخواهیم و برای آن تلاش میکنیم، نه مدیریت خصوصی و نه مدیریت دولتی سرمایه داران، بلکه حکومت کارگری است. بحث ما اینست که معضلات امروز کارگران از سر تغییر مدیریت نیست هرچند در این روند خصوصی سازی و دست بدست شدن مالکیت تنها کارگران ضرر و زیانش را دیده اند. جواب این مشاهده درست این نیست که پس برگردیم به مدیریت دولتی! چون اگر چنین شعاری را بدهید و چنین خواستی را مطرح کنید، سرمایه داران دیگری را بر سر خود حاکم کردیم. مدیریت میتواند دولتی یا خصوصی یا شق سومی باشد، معضل و سوال کارگر اینست که این وسط منافعتش با این جابجایی ها لطمه نخورد. امنیت شغلی و کارش را از دست ندهد و در یک کلام هر کسی نباید و سازی بزند و جابگو نباشد. نکته مهمتر اینست این روند انتقال مدیریت از دولتی به خصوصی را همین دولت دارد انجام میدهد. این اتفاقات براساس اصل 44 قانون اساسی و براساس بالاترین تصمیمات نظام پیش میروند و اینجا از خامنه ای تا رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد تفاوتی ندارند.

که کارگر را به سیاهی لشکر این و آن دسته از سرمایه داران تبدیل نکند. آنهم در دوره ای که خود دولت دارد تیشه به ریشه کارگر میزند.

اگر کارگران نتوانند چه؟

اگر کارگران بتوانند کارخانه را کنترل کنند بهتر است. ولی سوال اینست بعد چه میشود؟ اگر کارگران نتوانند یک مرکز اقتصادی را اداره کنند چه میشود؟ به اول کار نمیرسیم؟

پاسخ: این "اگر" را باید معنی کرد و همینطور باید روشن کرد که منظور از کنترل کارگری چیست. من معتقد نیستم که کارگران بهتر از سرمایه داران بلدند که استثمر کنند و سود کافی تولید کنند. کارگر اساسا چنین "هنری" ندارد. بحث کنترل کارگری اساسا بحثی بر سر الگو یا مدل اقتصادی و یا نوع مطلوبتری از سازماندهی کار در چهارچوب سرمایه داری نیست. هستند کسانی که تا اسم کنترل کارگری را میبرید، شاگرد تنبل آدم اسمیت میشوند و طبق قوانین بازار و نیاز پروسه تولید به تخصص و مدیریت کارتهای قرمز نمیشود را نشان میدهند. از سود و زیان و معضل وام و فروش و مواد خام و غیره حرف میزنند. این نوع استدلالها یا میگوید کارگر نمیتواند و اگر بتواند "فاسد" میشود و یا توقع اقتصاد سوسیالیستی را از کنترل کارگری دارد. اینها به نظر من در اساس درک اقتصادگرا از سیاست یا همان اکونومیسم منسویکی است که ربطی به این بحث ندارد. این دیدگاه متوجه نیست که در این سیاست کارگر سدی محکم و رادیکال در مقابل سرمایه و تعرض اش میندند و تناسب قوای جدیدی را تعریف میکند. این دیدگاه متوجه نیست که کارگر هرچه قدرتمندتر باشد، هرچه با حرمت تر باشد، هرچه بیشتر عر و تیز کارفرماها و حراست و جاسوسان سرمایه را پس زده باشد، قدرت و اعتماد بنفس بیشتری برای مقابله با سرمایه

مسئله شرکتهای پیمانکاری که برده داران جدید هستند در ادامه این روند است. کار قراردادی و سفید امضا همینطور. کارگران بدست خواهان انحلال و کوتاه کردن دست شرکتهای پیمانی و خواهان الغای کار قراردادی هستند. این خواستها هدفش این نیست که مدیریت دولتی شود بلکه هدفش را امنیت شغلی و روشن بودن طرف حساب کارگر و سد کردن صدمات این نوع سازمان کار برای معیشت و مبارزه طبقه قرار داده است. وگرنه کارگر میدانند که اگر قرار است از کسی در قبال کار مزد بگیرد، چه دولت و چه کارفرمای خصوصی، او برده مزد است و این سیستم در بنیاد ضد کارگر و منفعتش است.

به نظر ما بجای مطالبه مدیریت دولتی که دوستان لاستیک البرز به اشتباه مطرح میکنند، میتوان از کنترل کارگری حرف زد. میتوان از استخدام کارگر مستقیما توسط شرکت مربوطه با شرایط بهتر حرف زد. میتوان از لغو کار قراردادی و استخدام رسمی و تامین امنیت شغلی حرف زد. همان مطالبه ای که کارگران ایران خودور طرح کردند. یعنی کارگر بجای استخدام توسط واسطه های انگلی چون شرکتهای پیمانی، مستقیما توسط خود شرکت استخدام شود. استخدام مستقیم و رسمی و بدون واسطه با خود شرکت و مخالفت با کار قرار دادی، مساوی با مدیریت دولتی نیست. این آوانس را نباید به مدیریت دولتی داد. مسئله بر سر سیاستی است که کار ارزان میخواهد و خصوصی سازی در ایران معنی بلاواسطه اش تامین ارزانتر نیروی کار است. همین سیاست ضد کارگری را باید زد و نه در دو راهی مدیریت دولتی و خصوصی یکی را به شعار کارگر تبدیل کرد. شعار و خواست کارگران "انتخاب" از میان استثمرگران نیست بلکه نفی کل این شرایط است. در وضعیت امروز نیز باید سیاستهایی را مطرح کرد

دارد. کارگر در این دیدگاه با هیچی نیست یا در زمره اساطیر است. در دنیای واقعی اما بحث کنترل کارگری بحثی در دفاع از موجودیت و حرمت و حقوق و معیشت کارگر همین امروز است. امری که ظاهرا هیچ فعال کارگری و کمونیستی نباید مخالف آن باشد. نکته اینست که مخالفین این بحث خود آلتزناتیو روشنی ندارند و سیاست شان عملا دفاع از وضع موجود و تداوم آنست تا بلکه "فرجی" بشود. معلوم نیست از کجا!

من خوشحالم که شما مثبت به موضوع نگاه میکنید. بگذارید موضوع را از سر دیگری نگاه کنیم: فرض کنیم کارگران چند مرکز اقتصادی را کنترل میکنند و راه می اندازند و بعد از مدتی به قول شما علیرغم میلشان نمیتوانند اداره کنند. آیا وضعشان بدتر از امروز میشود؟ فرض کنید کارخانه ایکس بعد از شش ماه کنترل کارگران مجددا ورشکست شد. تازه کارگران شش ماه دیرتر بیکار شدند. اتفاق عجیبی نمی افتد. میگویند از کجا وام بگیرند یا کجا جنس شان را بفروشند یا رقابت نمیتوانند بکنند. همه اینها درجاتی از حقیقت در آن هست اما فقط درجاتی و نه بیشتر. روشن است بانک و دولت با سرمایه دار بهتر از کارگر تا میکنند. اما همان دولت نمیتواند جلوی جنبش کنترل کارگری را بویزه اگر وسیع شود بگیرد. ممکن است نرخ تمام شده کالای فلان کارخانه تحت مدیریت شورای کارگران حتی گرانتر باشد، اما اینها ضرر نمیکند. چون مقادیر زیادی هزینه صرف میشود که کارفرما آنها را بحساب هزینه تولید میگذارد. این هزینه ها و ابتکارات کارگری در تولید میتواند کل هزینه تمام شده را پائین بیاورد. یا در مورد بازار فروش و رقابت میگویند. در آمریکا و اروپا شرکتهایی هستند که کالاهایشان گرانتر است اما مردم آنها را میخرند و حمایت میکنند و دلیلش اینست که مثلا از کار کودکان در این مراکز استفاده نمیشود و یا حقوق کارگانش بیشتر رعایت میشود. وانگهی در ایران که دیگر این بحثها نیست.

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

محدود نمیشود. تمام بحث اینست که کارگر در مقابل وضعیت فلاکتباری که سرمایه تحمیل کرده است سدی ایجاد کند و در این مسیر بتواند نیرو و توانش را بسیج و بمیدان بیاورد. این عملی است. موفق و پیروز باشید.

چند سوال در باره کنترل کارگری

سوالات ضمیمه توسط چند تن از دوستان مطرح شده است. لطفا در نشریه به آنها پاسخ دهید. با احترام، سعید

آیا سیاست کنترل کارگری در صورت اجرا کارگران را جایگزین کارفرما یعنی به یک کارفرمای تمام عیار تبدیل نمیکند؟

پاسخ: اگر کنترل کارگری را معادل سیاست "سهیم شدن کارگران در سهام کارخانجات" فرض کنید، بله کارگر را به موقعیت کارفرما میرانید. یعنی کارگر را جهت تولید سوددهی بیشتر سوق میدید. یا اگر از سیاست کنترل کارگری درکی مشابه یونیونیسم و توافق کارگر و کارفرما و شراکت شان در اجرای نقشه تولید را داشته باشید، کارگر را به مامور استثمار خود تبدیل میکنید. تازه در چنین تجاربی هم معمولا همه کارگران این سرنوشت را ندارند بلکه لایه ای از کارگران در موقعیت جدید اقتصادی قرار میگیرند و تلاش میکنند منافع بورژواها را به زبان و ادبیات "کارگری" به کارگران حقه کنند. سیاست کنترل کارگری و تجارب آن بویژه توسط گرایش رادیکال و کمونیستی کارگران سیاستی در چهارچوب تجارب عمل مستقیم کارگری است. یعنی به کاهش قدرت و روش کارفرما متکی است و جهتش نفی آنست. چه در روسیه و یا ایتالیا و ایران سال 57 کارگران به "کارفرما" تبدیل نشدند. بلکه آنها تولید کردند، کارخانه را توسط شوراهایشان و نهادها و کمیسیونهای مختلف کارگری بصورتی انقلابی و کارگری پیش بردند، معیشت خود و طبقه شان را تا حد مقدور تامین کردند، روحیه

بیمه بیکاری یک گوشه از سیستم رفاه اجتماعی و بیمه ها بطور کلی است و ابداع نباید در مقابل سیاست کنترل کارگری طرح شود بلکه باید بعنوان مکمل آن و بعنوان یک خواست طبقه کارگر برای جامعه طرح شود.

مورد دیگر تغییرات تکنولوژیک است. تکنولوژی جدید می آورند و کارگر را بیکار میکنند. فعلا از این بگذریم که حتی پیشرفت وسایل تولید که ساخت خود کارگر است وسیله بدبختی اوست. من میپرسم چرا کارگران را با هزینه دولت و کارفرما آموزش نمیدهند و مجددا به سرکار برنمیگردانند؟ اگر تکنولوژی کارخانه قند ذفول مثلا قدیمی است یا کارخانه های نساجی کاشان از قلمرو سرمایه گذارهای سود ده خارج است، چرا باید کارگر این صنایع قربانی شود؟ مگر زمانی که سود ده بودند سهمی به کارگر میدادند که حالا سود ده نبودن آن وسیله فلاکت کارگر است؟ تازه دروغ میگویند. فوئش سود حاصله با سود کالای وارداتی تفاوت دارد. ورشکستگی و غیر سود ده بودن در محاسبات کارفرماها براساس سود متوسط و مقدور توسط رقبا است نه سود ده نبودن.

چی ممکن است که کارگران بتوانند بگیرند؟ این تماما به قدرت و درجه اتحاد و تشکل کارگر مربوط است و نه هیچ چیز دیگر. من میفهمم که از امکانات و مقدرات نباید انتزاع کرد و همین درجه ورود به جدال است. اما گرایشی هست که امکانگرایی را به یک اصل قانونی و مقدرات سرمایه گره میزنند. به نظر من کارگران سوسیالیست و کمونیست نباید این نقطه عزیمت شان باشد. نکته پایانی اینست که اگر سیاست کنترل کارگری در جامعیت آن درک شود، هر حرکت طبقه کارگر در این قلمرو بسرعت تسری پیدا میکند و ضرورتا به "صنایع بحران زده"

طبقه را تهدید میکند. ثابا این بحثی برسر یا مدیریت کارگر یا مدیریت سرمایه دار نیست، بلکه بحثی برسر تغییر تناسب قوا در کارخانه و جامعه به نفع کارگر است. کنترل کارگری یعنی اینکه کارگر شرایطی را در کارخانه تحمیل کند که کارفرما نتواند هر غلطی که دلش خواست بکند و همواره با ترمز و مخالفت کارگران و نمایندگان منتخب آنها روبرو شود. چرا نمیتوان در ایران خودرو حرمت کارگران را اعاده کرد و شرایط پادگانی کار را پس زد؟ چرا نمیتوان در پتروشیمی ها، برق، ماشین سازیها، نفت و اساسا صناعی که "ورشکسته" نیستند حرمت و حقوق کارگر را با بحث کنترل کارگری اعاده کرد؟ آیا داشتن نماینده مستقیم و منتخب کارگران و یا نظارت بر امور کارخانه و دفاتر و استخدام و اخراج و بسیاری از معضلات هر روز محیط کار به کارگر مربوط هست یا نه؟ اگر هست، چرا بحث کنترل کارگری برای عده ای "اخ" میشود؟ اگر نیست، لابد تا انقلاب کمونیستی کارگر را برده زرخرد فرض کرده اند!

در مورد صنایع ورشکسته یا بحران زده نیز موضوع تنها جدیدتر و فوریتز است. چون بنا به سیاستهایی که کارگران یک سر سوزن مسئول آن نیستند کارخانه ای تعطیل میشود و کارگانش بیکار میشوند و همراه با خانواده هایشان به گرسنگی و فقر شدیدتر و در موارد زیادی خیابان خوابی محکوم میشوند. سوال من اینست پاسخ مخالفان سیاست کنترل کارگری به این وضعیت چیست؟ بیمه بیکاری مکفی را حزب ما همواره مطرح کرده است و این خواست نمیتواند تنها شامل کارگران بیکار شود. این یک رکن رفاه اجتماعی است که هر کسی که آماده بکار است و کاری برایش پیدا نمیشود یا جامعه نمیتواند به او کاری بدهد، حق دارد و باید از بیمه بیکاری برخوردار باشد.

کافی است یک کارخانه یا شرکت تولیدی بوتیک و یا فروشگاه برای ارائه و عرضه تولیداتش بگذارد. با این کمبود و گرانی و احتکار و تلاش برای بالا بردن قیمتها توسط دلالان حرفه ای، جنس مورد نظر بدون بازار نمیماند هیچ شاید بهتر هم بفروش برسد. کافی است در میان کارگران پخش شود که این کارخانه ها را کارگران اداره میکنند تا سیل حمایت و خریداران از طبقه کارگر صف بکشد. بیشتر بحثهای مخالف کنترل کارگری جوانب سیاسی مهمی را نمیبینند و نتیجتا به شیوه تجار به موضوع نگاه میکنند و یا فکر میکنند چون این همان سوسیالیسم نیست پس به ریاست کارفرما رضایت میدهند. در صورتی که این اقدام کارگران و کلا این بحث درجه های بزرگی به روی جنبش عمل مستقیم کارگری باز میکند و مدرسه آمادگی کارگران برای حکومت کارگری و سازمان دادن اقتصاد سوسیالیستی است.

خواست ممکن دیگری نیست؟

چرا صنایع بحران زده را باید کنترل کرد؟ خواست دیگری که ممکن باشد و کارگران این فکر را بکنند که میشود آن را گرفت متصور نیست؟ اگر هست چیست؟ بیمه بیکاری منظور نظر من نیست. چون بیمه بیکاری را اگر این دولت میداد اصلا کار را قراردادی نمیکرد یا کارگاههای کوچک را از شمول قانون کار بیرون نمی انداخت. با تشکر فراوان هوشنگ.

پاسخ: اولاً بحث کنترل کارگری یا دستکم بحث حزب ما برسر صنایع ورشکسته یا غیر ورشکسته نیست، بلکه برسر مقابله کارگر با این روند انهدامی و خطرناک است که موجودیت

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

همبستگی و مبارزه جوئی علیه سرمایه و کارفرماها اساس حرکت شان بود. کارگری که به سیاست کنترل کارگری رو می آورد به این نتیجه رسیده است که کارفرما جماعت و عوامل مزدورشان تا چه حد منفور و ضد کارگران و میدانند تداوم این سیاست با چه موجی از تقابل کارگران روبرو میشود. این نگرانیها بیجاست. تمام مسئله اینست که کارگر میتواند در شرایطی چهارچوبهای موجود را بشکند. چهارچوبهایی که حتی در ذهنیت بخشی از طبقه کارگر قابل تغییر نیستند. سیاست کنترل کارگری سیاستی در این جهت است.

آیا این یک نسخه برای دولتی نمودن سرمایه داری نیست؟

پاسخ: خیر، این بحث ربطی به دولتی کردن سرمایه ندارد. کنترل کارگری به معنی دولتی کردن مالکیت نیست. اساساً این بحثی بلاواسطه و فوری برسر مالکیت نیست. اگر در این قلمرو بتوان چیزی گفت اینست که کارگر با یک اقدام دخالتگرانه قدرت و سلطه سرمایه را بر زندگی و محل کار و شرایط کارش مختل میکند. یعنی مناسبات قدرت در تولید را بطور کلی و در مرکز صنعتی بطور مشخص به نفع خود بهم میزند. این هنوز تفاوت زیادی با تغییر مناسبات ملکی دارد. همینطور این بحثی برسر مدل‌های اقتصادی مختلف نیست. در این بحث نه کارگران خواهان دولتی کردن کارخانجات هستند و نه خواهان "مالکیت خصوصی" کارگران. برنامه اقتصادی کمونیسم و طبقه کارگر بسادگی الغای مالکیت خصوصی بورژوازی و اشتراکی کردن ابزار تولید و ثروت جامعه است. کنترل کارگری در روند خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار و

کالا به عهده کیست، دولت و یا خود کارگران؟

پاسخ: به نظر من قالب یکسانی نمیتوان بدست داد. موضوع زنده تر از پارامترهای اقتصادی و حساب و کتاب است. میتوان تصور کرد در مواردی کارفرما هنوز در کارخانه است اما قدرت سابق را ندارد و کارگران خواستهای خود را تحمیل کردند و از جمله از تعطیلی کارخانه جلوگیری کردند. میتوان شرایطی را فرض کرد که کارفرما کارخانه را گذاشته و رفته است مثل قند ذر فول و کلی داستان دزدی مدیران مختلف ضمیمه قباله کارخانه است. کارگران میتوانند این کارخانه را

بدون مدیر و کارفرما راه بیندازند. دولت وامی را که قرار بود به کارفرما و مدیران جدید بدهد به کارگران و شورای کارخانه بدهد که همه کارگران در قبال آن مسئولیت دارند. بحث برسر خرید سهام کارخانه توسط کارگران نیست اشتباه نشود. اما کارگران میتوانند راساً واحد اقتصادی را بچرخانند و سرپا نگهدارند. آنها هنوز مالکیت ندارند و استثماری سازمان نداده اند. آنها تولید میکنند که چند کار را انجام دهند: اول، یک مرکز تولید کالاهای مورد نیاز جامعه را سرپا نگهدارند. دوم، از کار و معیشت خود و خانواده شان دفاع کنند. سوم، نشان میدهند که کارفرما و مدیران اضافی هستند و بدون آنها هم ممکن است تولید سازمان پیدا کند. چهارم، در شرایط بهتر و انسانی تری کار میکنند و سطح دستمزدها و شرایط کار را بسیار جلوتر از کارفرما سازمان میدهند. در مورد بازاریابی و فروش کالاها میتوان کارهای زیادی کرد. در سوالات بالاتر به این موضوع اشاره کردم. اما اینجا میتوان اضافه کرد که تعاونی‌های کارگری که به لحاظ مضمون اقتصادی هنوز در چهارچوب سرمایه داریست، میتواند جایی باشد که طبقه کارگر و مردم محروم به آن هجوم می آورند تا کالای مورد نیازشان را با قیمت مناسبی بخرند. کارگران در این

همینطور در سازمان دادن تولید سوسیالیستی نقش کلیدی دارد اما بحث امروز برسر این سوالات نیست.

غیر متعارف نبودن حکومت و سرمایه داری اسلامی چیست و عملاً متفاوت بودن شرایط سیاسی برای کارگران در مبادرت ورزیدن به این عمل از جانب شما چگونه ارزیابی میشود؟

پاسخ: یعنی اینکه این حکومت نتوانسته است به نماینده بازسازی و بسط و انکشاف اقتصاد کاپیتالیستی در ایران در یک چهارچوب جهانی و منطبق با مدل‌های رایج سرمایه داری امروز تبدیل شود. مضافاً اینکه این رژیم همواره با بحران روبرو است و با بحران زندگی میکند و سرپا ایستاده است. جامعه در یک کشمکش بیوقفه بسر میبرد و در ایندوره طبقه کارگر بیش از هر نیروی دیگری آکتور فعاله صحنه سیاست است. همینطور همین امروز تاوان بار بحران اقتصادی را طبقه کارگر با فقر و فلاکت و گرسنگی پرداخت میکند. در این اوضاع که سرمایه برای بقا و سود بیشتر هر روز بخشهایی از طبقه کارگر را به مدار فلاکت میراند، کارگران میتوانند و باید در مقابل این ارتجاع هار ضد کارگری پاسخ روشن داشته باشند. حتی در مواردی سلاح اعتصاب کارانی ندارد و کارگر ناچار است قدمی فراتر بگذارد. امروز ایران در چنین شرایطی است و جنبش اشغال کارخانجات و مبادرت به کنترل کارگری همراه با تعرض در مراکز که هنوز ستونهای اقتصادی این نظام هستند، پاسخی است که میتواند این روند را متوقف کند و کارگر را در موقعیت بهتری در مقابل کل سرمایه بگذارد.

تامین هزینه تولید و همچنین هزینه های مربوط به بازاریابی و فروش

پروسه قرار نیست "رقابت" و انباشت کنند. کارگران با سیاست کنترل کارگری از زندگی و معیشت خود دفاع میکنند. کنترل کارگری برنامه اقتصادی کارگران در مقابل کارفرمایان نیست بلکه یک سیاست دوره گذار است و اساساً خصلت سیاسی آن برجسته تر از مکان اقتصادی در هر دوره دارد. اما از زاویه اقتصادی صرف هم مجموعاً به نفع کارگر است. آلترناتیو دیگر کارگر بیکاری و دوندگی دنبال شرکت‌های بیمانی با قرارداد سفید امضا است.

تفاوت مصادره انقلابی و کنترل کارگری در چیست؟

پاسخ: مصادره یا توسط نیروی انقلابی در دوره انقلابی صورت میگیرد که معمولاً هدفش رفع نیاز فوری مردم از قبیل غذا و مسکن و پول و اسلحه برای دفاع از خود است. البته این کاملاً ممکن است که یک نیروی انقلابی جهت تسهیل امر مبارزه دست به مصادره انقلابی بزند اما این مقوله ای فراگیر نیست و معمولاً استثناً در شرایط غیر انقلابی است. مورد دیگر مصادره توسط دولت انقلابی است که این دومی بحثی مربوط به روند خلع ید اقتصادی از قدرت و طبقه از تحت اقتاده است. مصادره بانکها و مستقلات سرمایه داران که بنا به شرایط انقلابی فرار کرده اند از این قبیل است. اما خلع ید اقتصادی از سرمایه داران به معنی الغای مالکیت بورژوازی و مناسبات سرمایه داری مصادره نیست بلکه انقلاب اقتصادی طبقه کارگر است. این اولی ضرورتاً به این دومی منجر نمیشود. در مصادره معمولاً نیروی مصادره کننده هدفش مقابله با بحران‌هایی است که آنند و خصلتی دائمی ندارد.

بجز این البته باجگیری و امثالهم هم داریم که معمولاً گروه‌های ضد جامعه این کار را انجام میدهند و نمیتوان به آن "مصادره انقلابی" اطلاق کرد.

در باره کنترل کارگری...

سیاست را به سادگی که چه عرض کنم حتی به سختی قبول کند؟ اصلاً چرا کارگر نباید خفت حکومتی را بگیرد که رئیس جمهورش با وقاحت توصیف ناپذیری در سازمان ملل اعلام میکند که در مملکتش "همه در رفاه و آسایش و دموکراسی و بی غم و درد" مشغول کشف اسرار بشقاب پرند هایی هستند که از کرات دیگر به قم سفر میکنند و وارد چاه جمکران میشوند!

یک دنیای بهتر: کلا بحث کنترل کارگری بنظر شما چه جایگاهی در وضعیت کنونی در جنبش کارگری دارد؟

سعید مدانلو: همان‌طور که در بالا گفتم در شرایط و وضعیتی که کارگران کارخانه های "ورشکسته" و "غیر سودآور" و عنقریب بیکار قرار دارند، نه تنها برای تثبیت و استمرار تامین دستمزد خود بلکه به همان درجه با اهمیت برای جنبش رو به اعتلای کارگری، شاغل ماندن این دسته از کارگران است. تصورش را بکنید که این کارگران سالها مبارزه برای تثبیت موقعیت شغلی شان پشت سر دارند. از آزمودگی و

استقامت در مبارزه جمعی و تشکل پذیری برخوردارند. من فکر میکنم بیکار شدنشان لطمات جبران ناپذیری به روند تشکل یابی جنبش کارگری وارد خواهد نمود. بیکار شدن این کارگران را از محور تشکل یابی و تاثیر مثبت آن در جنبش کارگری دور میکند. اینجا باید کارگر یک قدم فراتر از اعتصاب بردارد. در چنین شرایطی اعتصاب هرچند که بی اثر نیست منتها به تنهایی کارایی لازم برای تغییر وضع معیشتی و تغییر موقعیت شغلی کارگری که دستمزد نمیگیرد و در حال از دست دادن کارش هم هست را نخواهد داشت. چه چیزی به غیر از کنترل کارگری کارخانه میتواند پاسخگوی این مسئله باشد؟ اتفاقاً دلیل اصلی سرمایه اسلامی از بیکار سازی این دسته از کارگران، فرسوده و گسیخته نمودن مبارزاتشان است نه سودآور نبودن کارخانه. "سود آور نبودن" تاثیری است که روی صحنه به نمایش درمیآوردند. تعزیه خوانی میکنند. انگار سود امام حسین است زیان هم بیزید! میخواهند کارگر توی مصیبت خوانیشان گریه کند، دلش رحم بیاید، بگذارد برود و فکر دیگری به حال خودش بکند!

فراموش نکنیم، کارگر مبارز و حق طلبی را که در شرایط اعتلای جنبش کارگری دچار چنین وضعیتی

شغلی و معیشتی نموده اند، این کارگر در صورت تثبیت و از خطر رها شدن موقعیت شغلی و دستمزدش و حصول موفقیت در آن، قدم بعدی را جسورانه تر و در عین حال سرد و گرم چشیده تر و آزموده تر برخواهد داشت. در امتداد اعتلا و اوجگیری جنبش طبقه کارگر ایران، یک به یک این جماعت کارگر اگر بتوانند شاغل بمانند و همان حداقل معاشی که دارد از شان سلب میشود را تثبیت و از آن خود و خانواده هایشان کنند، درحرکات آتی میتوانند به موقعیت پیشتاز، پشتیبان و الگوی کارگران در سایر موسسات تولیدی و خدماتی دست پیدا کنند. باید از کنترل کارگری پشتیبانی کرد. من فکر میکنم این یک قدم مهم است که امروز امکان برداشتنش وجود دارد. کنترل کارگری در صورت قطعیت یافتن. امکانش در موسسات تولیدی که دارای وضعیت ویژه و مشروعی هستند، میتواند یک تکان خوب به کل جنبش کارگری بدهد.

من فکر میکنم حزب ما در اتخاذ این سیاست کاملاً محق است. کنترل کارگری در شرایط موجود از دو جهت قابل اهمیت است. ۱- از دست نرفتن حداقل امکان موجود برای تامین معاش کارگر. ۲- شاغل ماندن و استمرار تشکل یابی کارگران برای تامین کمک موثر به

اعتلای جنبش کارگری. آنهایی که از بالای منار سرمایه برای سود آور بودنش نفازه میزنند، دنیایشان دنیای سود و زیان است. آنها از موضع سود و زیان به مسئله نگاه میکنند. سود برای موکلین خودشان و زیان برای زحمتکش ترین و شرافتمندترین آدمها. ادامه روند گذشته در مورد کارخانه هایی که عدم دریافت دستمزد به مدت سه یا چهارماه و حتی تا ده و یازده ماه و بلکه بیشتر، سالهاست که داستان زندگی شان است، در حقیقت چیزی بجز تداوم گذراندن این دسته از کارگران هر سه یا چهارماه از هفت خان رستم تنها برای دریافت چندرغاز دستمزد معمولشان نیست. اتفاقی که در تداوم یافتن این روند فرسایش آمیز میافتد همانند طی کردن محیط یک دایره است. نتیجه تداوم این دور بسته تا کنون چه ثمری بجز بیکار شدن، تصفیه حساب، از خیرش گذشتن و عطایش را به لقایش بخشیدن برای بسیاری از کارگران داشته است؟ آنهایی که هیچگونه پیشنهاد ممکن و عملی برای تغییر ضروری این روند فرسایشی و قرار دادن آن در یک مسیر رشد یابنده و نتیجه بخش تر ندارند، بلاواسطه دارند کارگران را به ادامه مسیر در این دایره باطل سوق میدهند. به جز کارفرما، سرمایه و دولت اسلامی کس دیگری هر بار پیروزمند تکرار این دور باطل نبوده و نخواهد بود.

سوالاتی در باره کنترل کارگری...

کنترل کارگری ماهیتاً متفاوت است. کنترل کارگری سطوح مختلفی دارد که کارگر تلاش میکند موقعیتش را در مناسبات قدرت تغییر دهد، از خود بعنوان یک طبقه و به این اعتبار از اکثریت جامعه اعاده حیثیت کند، حرمت و حق و مکان اجتماعیش را تغییر دهد، در دوره بحرانهای اقتصادی مانع فروپاشی اقتصادی خود و جامعه شود و شرایط را برای برداشتن گام بزرگتر و تعیین تکلیف سیاسی و اقتصادی با طبقه حاکم یکسره کند. در کنترل کارگری طبقه کارگر علیه محرومیت تاریخی اش قد علم میکند و گامی بسوی رهائی برمیآورد. در مصادره عملی فوری صورت میگیرد و میتواند به هیچ تغییری هم منجر نشود.

در جاهانی مصادره انقلابی و کنترل کارگری به اجزای اقدامات انقلابی در دوره انقلابی تبدیل میشوند. اما تفاوت اساسی مصادره انقلابی با کنترل کارگری اینست که در مصادره انقلابی اقدامی نوبتی و در قلمروهای محدودی صورت میگیرد در صورتی که کنترل کارگری ناظر بر یک دوره مبارزه انقلابی کارگری چه برای پاسخ به وضعیت مشخص و چه برای پاسخ به وجهی مهم از سیاست اقتصادی طبقه کارگر در دوره گذار است. موفق و پیروز باشید. *

در باره کنترل کارگری...

دیدیم اینطور نشد. مطالبات طبقه کارگر اتفاقاً عمیقتر از آن بود که چپ و "کمونیسم" موجود و رها شده از اختناق توانایی نمایندگی سیاسی آن را داشته باشد. منتها در آن زمان کارگران با مشکل عدم دریافت دستمزد مقرر کارفرما و حکومت روبرو نبودند. در نتیجه شوراها من حیث المجموع روی ارتقاء سطح دستمزدها متمرکز شدند و عملاً سندیکالیستی عمل میکردند. طبیعی است که بدون نمایندگی شدن مطالبات و انتظارات طبقه کارگر در سیاست روز جامعه، کارگر دارای افق سیاسی لازم برای واقعی و زمینی نمودن آن مطالبات نبوده و در نتیجه سطح مطالبات و انتظاراتش را پایین آورده و عقب خواهد نشست. در حقیقت عقبش خواهند نشاند.

در بدو تاسیس و تدوین اساسنامه شورا به پیشنهاد من دو بند زیر در آن قید و تصویب شد. 1- شورا اختیار نظارت در کلیه امور استخدامی و اخراج کارکنان را برای خود محفوظ میدارد. 2- شورا حق دسترسی به کلیه اسناد و عملیات مالی شرکت را از آن خود میداند. هر چند که شورا بنا را بر مبارزه صنفی و اضافه دستمزد نهاده بود، تصویب و اجرای همین دو بند در اساسنامه شورا میتوانست اهرم مؤثری در پیشبرد و کسب موفقیت برای تامین اضافه دستمزد مورد مطالبه باشد. این هر دو بند درجه ای از کنترل کارگری کارخانه را برای کارگر تعریف میکرد. منتها نه کارفرما به هیچ عنوان حاضر به پذیرش این دو بند در اساسنامه شورا بود و نه شورا پیگر آن. شورا گمان میکرد دعوا در این جبهه با کارفرما اتلاف وقت و انرژی است. بیش از شش ماه کشمکش شورا با کارفرما با جلسات متعدد و اعتراض و بگو مگوهای بی حاصل گذشت. کارفرما با دروغ و هر زدالت دیگری که بلد بود توانست کارگران را متقاعد کند که

داخل کارخانه و هدایتشان به سالن تعاونی مصرف کارکنان. دو تا سه هفته طول نکشید که کارفرما توافقنامه هزار و یکصد تومان اضافه دستمزد را با شورا امضاء کرد.

تصورش را بکنید که از ابتدا کارگر از قدرتی که در اختیارش بود استفاده میکرد و به دفتر و دستک کارخانه دسترسی داشت. یا اگر طرازنامه ملی شرکت سربرنگاه به چنگمان نمی افتاد. این بار کارگران به نحو روزافزونی با معضل بیگاری و بیکاری و اخراجهای دسته جمعی مواجه اند. امروز حتی اگر همان سطح نزدیک به مطالبات سیاسی و دخالتگری "شورایی" طبقه کارگر ایران در سال 57 را برایش فرض بگیریم، دلیلی وجود ندارد که برای تامین و تضمین همان حداقل سطح از دست رفته معاش به مثابه ضرورتی عاجل و حیاتی به کنترل کارگری کارخانه مبادرت نورزد.

یک دنیای بهتر: مساله ورشکستگی واحد تولیدی معمولاً بهانه ای است که کارفرمایان مطرح میکنند. چرا نباید این بحث را کارگران به سادگی قبول کنند؟

سعید مدانلو: معمولاً کارخانه ای را ورشکسته اعلام میکنند که "سودآور" نباشد. نه اینکه مطلقاً سودآور نباشد. از نقطه نظر کارفرما و مشاور کارفرما و اقتصاد دان کارفرما و در راس همه جمهوری اسلامی، اگر سود ده میلیارد تومان سرمایه در مقایسه با سود همان مقدار سرمایه در بخشهای دیگر سرمایه واقع در قلمرو ملی و توابع، کمتر باشد، صاحب سرمایه تفاضل موجود را زیان خود حساب میکند. صاحب ده میلیارد تومان، سود سرمایه اش را با کسی که ده میلیارد تومان جای دیگری در بالاترین سود ممکن سرمایه گذاری کرده است و یا اگر کسی سرمایه اش کمتر

کارخانه در حال ورشکستگی است، انبارهای مواد اولیه خالیست، شرکت امکان گشایش اعتبار در بانکها برای خرید مواد اولیه و لوازم یدکی ندارد و از اواسط 57 تاکنون به مدت یکسال و نیم، سهامداران، هیأت مدیره و مدیر عامل به خاطر "انقلاب" ریالی برداشت نکردند! مدیر عامل شرکت این مطالب را با قسم و آیه و عرقریزان در میان تعداد کثیری از کارگران عنوان میکرد. شورا رفته رفته از خواست هزار و یکصد تومان اضافه دستمزد کوتاه میآمد. وزارت کار و امضای داریوش فروهر، در داخل شورا راجع به پانصد تا ششصد تومان اضافه دستمزد صحبت میشد. کارفرما حتی با این ارقام نیز شدیداً مخالفت نمود. مقارن همین زمان بود که من به نحوی توانستم طرازنامه مالی سال 57 و همچنین طرازنامه آزمایشی سه ماهه اول 58 را بدست بیاورم.

همه دروغهای کارفرما رو شد. اغلب سهامداران به جز دو "والاگهر" پهلوی و یکی دوتای دیگر که از انقلاب گریخته بودند سود سهامشان را برداشت کرده بودند. مدیرعامل به تنهایی طی دوقره یکی در بهمن ۵۷ و دیگری در اردیبهشت ۵۸ مجموعاً سیصد و هشتاد هزار تومان برداشت نمود (با هر دلار هفت تومان و پنج ریال حساب کنید). بالای صد هزار تومان زیر آیتم تشریفات پرداخت شده بود. در بانکهای ملی و تجارت هر کدام رقمی بالای یک میلیون تومان گشایش اعتبار شده بود. در عرض یک هفته دریافتیم هم در باجگیران و هم در بندرعباس مواد اولیه در حال ترخیص است.

اوضاع کارخانه از این رو به آن رو شد. به جدم سید آل عبا قسم خوردنهای مدیرعامل شده بود مایه جوک و خنده کارگران. کارگر شروع کرد به اعتصاب و راه ندادن رئیس کارخانه، معاون و کلیه اعوان انصارشناخته شده شان به

و یا اندک باشد با میانگین سود سرمایه در قلمرو ملی و توابع خود مقایسه میکنند. کمتر از آن اگر باشد "ضرر" است.

کارگر نمیتواند به سود فکر کند. سود در امرار معاش و در زندگی مفهومی ندارد حتی اگر گاهی به او رویای میلیارد شدن هم دست بدهد! جایگاهی که کارگر در معادله سرمایه و کار دارد سود را به ذهن معاش اندیشش نامربوط کرده است. او مدام به بهتر کردن امرارمعاش و زندگی فکر میکند بدون اینکه ذهنیتش نظر به سود داشته باشد. و بدون اینکه به سود فکر کند میتواند تنها برای ادامه امرار معاش کارخانه ای را که کارفرما "غیر سود آور" و "ورشکسته" اعلام میکند در اختیار بگیرد. کارفرما و امش را بنام راه اندازی کارخانه از دولت میگیرد و برایش سود قابل مقایسه در بازار ندارد تا دستمزد کارگر را بدهد! در موقعیتی که کارگر دستمزد نمیگیرد و دارد بیکار میشود، شما کارفرما را از مثلث دولت- کارفرما- کارگر حذف کنید، به نحوی که کارخانه در کنترل کارگر باشد. فکرمیکنید کارگر ششماه و یکسال بدون دستمزد میماند؟ کالا را به بازار میبرد، همیبقدر بفروشد تا هزینه تولید و دستمزدی که به او نمیدهند را برای خودش تثبیت کند از این وضعیت درمیاید. این کارگر تازه میشود کارگری که توانسته است زندگی را از وضعیت نابهنجار و غیر قابل قبول برای بشریت، برهاند. این میشود یک کارگر آزموده و موقعیت عوض کن. نه یک کارگر بیکار با زندگی نابهنجارتر از گذشته. کارفرما و یا هرکسی که در این وضعیت خاص در عزای "عدم سود آوری" و "ورشکستگی کارخانه" مصیبت میخواند، دارد از جایگاه سود و منافع سرمایه و سرمایه دار در بازار رقابت ملی و توابع به قضیه نگاه میکند نه از جایگاه امرار معاش و زندگی کارگری که دستمزد نمیگیرد و عنقریب قرار است بیکار هم بشود. حال چرا باید انتظار داشت که کارگر این حرف کارفرما و نمایندگانش در

در باره کنترل کارگری

گفتگو با سعید مدانلو



یک دنیای بهتر: مساله کنترل کارگری یکی از مسائلی است که توسط حزب در این شرایط در مقابل با خطر فلاکت و به تعطیلی و ورشکستگی کشاندن واحدهای تولیدی و بیکاری و بی خانمانی کارگران مطرح شده است. در مقابل با این طرح برخا گفته میشود که "کارگران نمیتوانند"، "تخصص را ندارند" نظر شما چیست؟

سعید مدانلو: تمام تخصص کارفرما در این است که از کلیه فعالیتهای یک واحد تولیدی سود فراهم بیاورد. هرچه تخصص کارفرما در این زمینه بیشتر باشد سود بیشتری به جیب میزند. اگر منظور از تخصص این است، کارگر جماعت مگر اینکه خواب داشتن این چنین تخصصی را ببیند! اگر منظور از تخصصی که کارفرما دارد در اختیار داشتن بخش اداری یک مؤسسه تولیدی، امور دفتری و مالی است (از بخش تشریفات و بده - بستنهای زیرمیزی بگذریم). کارفرما این بخش را تنها روی این حساب که صاحب سرمایه است روی آنها اختیارداری میکند.

امکانات اداری، دفتری و امور مالی بخشی از سرمایه است. کارفرما این امکانات را از گنجینه موروثی اجداش نیاورد. همانطور که نیروی خلاق کار کارگر را صاحب است که آنها بخش بلاواسطه دخیل در تولید و در عین حال فی نفسه کرینتکال و گریبان گیر سرمایه است. این تخصص ویژه و خلاق هم مایملک کارفرماست. اگر کارفرمایی توانست حتی یک ساعت پای دستگاه پرس که برای تولید سریعتر حفاظ و استاپر هوشمند ندارد به سرعت یک کارگر دستگاه پرس کار کند، اگر دست و پا شاید هم سرش را از دست نداد، باید به

مثابه یک نابغه مادرزاد بهش جایزه داد! آدمی که دست کم روزی ده تا دوازده ساعت پای دستگاه پرس روی سر و دستش قمار میکند و هر صد هزار بار ممکن است یکبار ببازد و دستمزدی را که به خانه میبرد تکافوی خوراک و پوشاک و اجاره خانه محقر خود و عزیزانش را نمیکند، کدام کارفرمایی میتواند در مقابل تخصص او ادعایی داشته باشد؟ کدام کارفرمایی تخصص و آزمودگی لازم را دارد در کارگاه چدن ریزی کارخانه ایرانیت پای کوره هایی با درجه حرارتی جهنمی چدن مذاب داخل قالبها بریزد؟ محیطی مملو از گرد سیاه و مسموم ناشی از تصعید چدن که داخل پوست دستها و صورت می نشیند و از آنجا وارد نسوج بدن میشود و برای همیشه در آن جا خوش میکند. کارفرما آزمودگی برای تحمل حتی یک هفته انجام اینچنین کاری در اینچنین محیطی را دارد؟ اصلاً حاضر است تنها یکی دو ساعت داخل انبار آزیستوس کارخانه مزبور وقت بگذراند؟ لایذ اطلاع دارید که آزیستوس به عنوان خطرناکترین ماده سرطان زا روی کره زمین شناخته شده است. آنها بهتر است هیچ تخصصی که قرار است کالا تولید کند و برای فروش به بازار برساند را به رخ کارگر نکنند. در این زمینه بدجوری کم میاورند. وانگهی، اگر منظور از "تخصص" آندسته از کارهایی است که کارگر پای دستگاه تولید و یا در انبار و بخش خدمات انجام نمیدهد، آنهایی که این امور را پیش میبرند خودشان دارند مثل کارگر از کارفرما دستمزد دریافت میکنند. گیریم که اسم دستمزدشان را گذاشته باشند "حقوق"، فرقی میکند؟

کنترل کارگری قرار است آنها را از دستمزد محرومشان کند؟! وقتی کارخانه ای برای کارفرما سودآور

نیست و تنها بدین لحاظ کار و تولید را میخوانند، این بخش از ابواب جمعی کارخانه دستمزدی دریافت میکنند؟ البته آن تعداد اندکی که در رشته نورچشمی کارفرما بودن "تخصص" کسب نموده اند حسابشان دیگر است. کارچاق کنهای دولتی که تخصصشان در فوق العاده و زیر میز بگیری است جای خود دارند! اتفاقاً این نوع متخصصین تحت شرایط عدم سودآوری و ورشکستگی یک موسسه تولیدی در اخذ وامهای دولتی "برای راه اندازی مجدد کارخانه و سود آور کردن آن" کار و بارشان سکه تر از همیشه است. حق العمل کاری و دریافت درصدهای آنچنانی خود از "تخصصهای ویژه" حکومتهای سرمایه داری و بخصوص از ارکان اصلی حکومت مافیایی جمهوری اسلامیست. سند سازی و لغت و لیسهای بی حد و حصر از مختصات رویتین این حکومت است که بدون آنها امروز جمهوری اسلامی به فرمایش نخواهد رسید.

یک دنیای بهتر: تجربیات شما در دوران پس از "انقلاب ۵۷" در زمینه کنترل کارگری چیست؟

سعید مدانلو: من عضو شورای کارگری کارخانه ایرانیت بودم که یکسال و اندی دوام آورد و در سال 59 با هجوم کمیته شهر ری به کارخانه و استخدام تعدادی عوامل حزب الهی و استقرار آنها در بخشهای مختلف کارخانه، ارباب و ضرب و جرح کارگران، فتح الله راننده سرویس به سفارش همه کارگران خدمات فرارم داد.

اتفاقاً شوراها در کارخانه ها در نزد کارگران از ابتدا با نیت دخالت در کلیه امور کارخانه ها و موسسات تولیدی و در نهایت کنترل تمام و کمال کارخانه ها و بیرون کردن کارفرما شکل گرفتند.

در بسیاری جاها کارفرماها را فراری دادند. غیر از این اگر بود بلافاصله بعد از بهمن 57 سندیکاها سربرمیآوردند که

صفحه ۴۱

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!